ترجمهٔ فارسی سرود آسمانی یا گنجینهٔ عرفان

بنام



بگوت گیتا

بانضمام دیباچه از

جناب آقای دکتر تاراچند، سفیرکبیر سابق هند در ایران

تألیف

محمد اجمل خان

منشی شعبهٔ فرهنگی هند و ایران

بتصحیح

محمد کامگار پارسی

رئیس سابق خانه فرهنگی ایران در بمبئی

توسط انجمن روابط فرهنگی هند، دهلی نو، هند

بچاپ رسیده است

۱۹۵۹

هو الکل

بنام او که او نامی ندارد

در حیرتم که دشمنیء کفر ودین چراست ٭ از یك چراغ کعبه و بتخانه روشن است

«فقیر بی اندوه، دارا شکوه، از این گنج معرفت بهره ور، از هستی موهوم خلاص گشته بهستی حق رسیـــد، رستگار جاوید گردید.» —(شاهزاده دارا شکوه)[1]

«در زمان قدیم علم و ادب هند چنان سیر تکامل پیمود که در این روزها هم تصانیف آن دوران مورد توجه دانشمندان است. مخصوصاً در فلسفه تبحر فیلسوفان آن زمان بی مثل است. در دوره حاضر آلمان مکتبی فلسفی دارد که بانی آن شوپن هاور[2] است. و اصول آن از کتابهای هندوان اپانیشاد[3] و ویدانت[4] ماخوذ است.»

—(سید علی بلگرامی هندی)[5]

---

۱ — شاهزاده محمد دارا شکوه قادری پسر و ولیعهد شاهجهان پادشاه گورکانی هند در ۱۰۲٤ متولد و در ۱۰٦۹ بفرمان برادرش اورنگ زیب کشته شد. وی دارای مصنفات عرفانی است و شاعر نیز بوده.

۲ — Arthur Schopenhauer فیلسوف بزرگ آلمانی ۱۷۸۸ - ۱۸٦۰م.

۳ — Upanishads مجموع فلسفه ویدها است که بوسیله مصنفین و مولفین گوناگون بوجود آمده.

٤ — Vedant: یکی از روشهای فلسفی هند است. این روش فلسفی می آموزد که در جهان هستی دوئی نیست، همچنانکه متصوفان اسلامی عقیده وحدت وجود را اظهار و راه آنرا نشان دادند.

٥ — مترجم تمدن هند بنام «چند هستیان» که در حدود ٤۰ سال پیش وفات کرده است.

PRTD. AT Q PRESS
by Khaleel Sharafuddin, 46A Memonwada Road Bombay 3
and Published by
Indian Council for Cultural Relations
New Delhi, 1 (India)

دیباچه

بقلم

جناب آقای دکتر تاراچند

سفیر کبیر سابق هند در ایران

تمام مذاهب بزرگ بمسئله عمومی کشمکش که در درون انسان حکم فرماست توجه دارند. و هر یك از آنها راهی را برای حل مسئله کشمکش پیشنهاد می‌کنند که اگرچه اصولا باهم مشابهت دارند لکن با اصطلاحات مختلفی اظهار شده که بنبوغ مخصوص و محیط معین مردمی که مخاطب قرار میگیرند بستگی دارد.

بگوت[1] گیتا[2] یا نغمه خداوندی یك راه حل باستانی هندو است که آداب و سنن دو هزار و پانصد ساله ای در بر دارد. اگرچه این نغمه کهن سال است ولی پیامی که با خود همراه دارد همیشه تازه است. زیرا تا وقتیکه افکار بشر از مسائل درست و نا درست مربوط بسرنوشت خود و وسائل حصول هدفهای عالی زندگی در زحمت است از بگوت گیتا راهنمائی میخواهد. اشعار بگوت گیتا بی نهایت شور انگیز و داستانهایش شیرین است، پند و اندرزهای دلپذیر دارد. یکجا بدرشتی و سختی آگاهی میدهد و جائی بنرمی سخن میگوید و آدمی را ترغیب میکند. گاه در مباحثات خود بشدت جانب منطق را نگاه میدارد و گاه شیرین و لطف آمیز میشود و میکوشد که آدمی را با تجربه و دلیل مطمئن سازد نه با قدرت زور و اجبار. همین روش تعالیم گیتا را متمایز و جالب توجه بشر میسازد.

---

۱ — Bhagavad خداوندی. ۲ — Gita نغمه.

«مطالعهٔ هیچ کتاب مفیدتر و روح پرورتر از مطالعهٔ اپانیشادها در دنیا نیست.» —(شوپن هاور)

«بتحقیق نمیتوان گفت که فلسفه معلم مذهب است، یا مذهب معلم فلسفه. اما باعتقاد هندوان این دو غیر قابل تفریق اند، ما هم یکی را از دیگری جدا نکردیم اگر خوف انسان بر خوف خدا و صداقت غالب نمی آمد[1].»

—(میکس ملر)[2]

---

۱ — توضیح: اگر از اعتراضات بشر نمی ترسیدیم ما هم فلسفه را از مذهب جدا نمیکردیم.
۲ — میکس ملر Max Muller آلمانی، نخستین کسیکه در ویدا کار کرده است.

انسان با حقیقت یکی میشود زیرا حقیقت زمینه و واقعیت جهان تغییرات است. تا وقتیکه زندگی ما مستغرق امور فوری است و چون شعلهٔ چراغی با هر وزش باد بلرزه میافتد ما بازیچه دست شهوات و تمایلات و احساسات هستیم و بنده آنها.

آنچه را که بایستی درك کنیم اینست که ما مخلوقات بیچاره ای نیستیم. بگوت گیتا بما می‌آموزد که ما از همان جنس حقیقت اعلی هستیم که آنرا آغاز و انجامی نیست و دور و نزدیکی ندارد. جایگاه ما در این وجود کلی فنا نا پذیر است.

بدبختیء ما در این است که در این زندگی عادی این حقیقت را درك نمیکنیم و باین ترتیب مبارزات درونی و مشقات و غم و اندوه بوجود میآید. برابر تعالیم گیتا میتوان باین مشقات و رنجها پایان داد و شادمانی دائمی را بدست آورد بشرط اینکه بگذاریم اراده و احساسات و عقل ما از نور آفتاب دانش و معرفت الهی بهره منــــد گردد. و درکارهای خود که چون موجودات زنده ای محققا انجام خواهیم داد هدف ما بایستی این باشد که افکار خود را از رضایت خودی و خود پرستی دور ساخته و مساعی خود را وقف اطاعت از اراده عمومی سازیم.

با احساسات خود بایستی خود را با آن وجود عالی که نفوس تمام مخلوقات در ذات اوست یکی سازیم. فقط با تعمیم محبت و برطرف ساختن موانعی که تفرقه و جدائی را تولید میکنند میتوانیم حق حس بشریتی را که در درون ماست ادا کنیم. عقل ما بایستی در تحت انضباط شدید و تصفیه کننده در آید تا بتوانیم میان حقیقت و شکل ظاهری فرق بگذاریم، و آنچنان متانت فکری بدست آوریم که وسوسه و ترس نتواند آنرا متزلزل کند. بدین ترتیب تمایلات پست جهانی فکر را فریب نداده و غم و اندوه آنرا رنجور نخواهد ساخت. و روح انسان با وقار ذاتی و اعتماد بنفس بیدار و آزاد خواهد شد. نوری که در دل میتابد با پردهٔ جهل پوشیده شده، بگوت گیتا برفع آن حجاب کمك میکند. اگر در انجام وظایف پای

حتی[1] در فصولی که شری[2] کریشنا[3] معلم بزرگ مناظر حیرت انگیز جهان بی پایان را توصیف میکند، که پای بند گردش تقدیری خویش است، حس احترام و فروتنی زود میگذرد و کریشنا و ارجون[4] باز مانند پیش دوست و رفیق میشوند. بحثهای بگوت گیتا اصولا عقلی و منطقی است، ولی نه با تعقل کوته فکرانه. دلیل و برهان شاید حدودی داشته باشد که نتواند از آن بیشتر گام نهـــد ولی چون خود برهان نشانه این حدود است بآنچه که ما فوق این حدود و ثغور است اشاره میکند.

بگوت گیتا با قدرت این عقیده را ایجاد و اظهار میکند که در پس این حدودی که عقل در آن محصور است جهانی وجود دارد و آن جهانی است که واقعاً انسان بآن تعلق دارد.

صحنـه ای که برای تدریس کریشنا ترتیب داده شده میـدان جنگی است که در آن دو ارتش در برابر یکدیگر آماده بجنگ ایستاده اند. این میدان جنگ همان وجدان بشری است که در آن نیروهای نیکی و بدی همیشه بمبارزه مشغولند. کریشنا بارجون تعلیم میـــدهد که معنی دقیق این مبـارزه را درک کند زیرا ریشه آن در خوی دوگانه بشری جای دارد چه انسان از لحاظی قسمتی از جهان خلقت است. و از جهتی موجودی جداگانه.

مخلوق اگرچه تابع ضروریات طبیعت جسمانی خویش است ولی چون موجودی دیگر بر طبیعت برتری یافته میتواند از قید آن آزاد شود. در این مرحله است که

---

۱ — گفتار یازدهم را نگاه کنید. توضیح آنکه کریشنا عالم ناسوت را رها کرده حقیقت ذات لا یزال و جمال خود را در عالم ملکوت و جبروت ولاهوت بارجون نشان میدهد و در دل ارجون حس احترامی توام با فروتنی و ترس ایجاد میشود، لکن پس از آنکه کریشنا باز بعالم ناسوت برمیگردد، مانند پیش هر دو باهم دوست و رفیق میشوند و آن حس احترام، توام با فروتنی و ترس از میان میرود.

۲ — Shri جناب و حضرت.

۳ — Krishna مرشد کامل یا یکی از خدایان بزرگ هندوان.

٤ — Arjuna شاگرد و مرید خاص کریشنا.

حاشیـــهٔ مؤلف

بر ترجمه بگوت گیتا

انجمن روابط فرهنگی هند برای نشر ترجمه کتبی چند در زبان فارسی که یکی از آنها بگوت گیتاست بر نامه ای ترتیب داده است . این کتاب بزرگ درمیان کتب کلاسیك هند مقامی عالی دارد ، و بخشی است از رزمنامهٔ مها بهارات[1] و معرف بزرگی از فلسفهٔ هند .

مها بهارات اصلا بزبان سانسکریت است و بحکم ابوالفتح جلال الدین محمد اکبر پادشاه گورکانی هند از سانسکریت بزبان فارسی ترجمه شده و علامه ابوالفضل[2] بر آن دیباچه ای نوشته . در فن ششم این ترجمه که بنام بهیکم پرب[3] موسوم است خلاصه بگوت گیتا درج گردیده ، و نسخهٔ خطی آن که بشماره ۱۹/۱ ثبت شده درکتابخانه لتن[4] در دانشگاه علیگر[5] هند موجود و از نظر بنده گذشته . در صفحهٔ اول آن نوشته است : «این مشتمل نیست بر دیباچـه از مترجم کتاب ابوالفیض فیضی» . اما نسخه شماره ۵/۴۵۰ که از مجموعه عبدالسلام درکتابخانهٔ نامبرده است دیباچه هم دارد . این نسخه در سنه ۱۸۴۸م ترجمه شده و در آن بگوت گیتا از ورق ٤ سطر ١٤ در فن ششم آغاز میشود . دیگر نسخه خطی آن درکتابخانه جناب سری واستو[6] نایب رئیس اداره باستانشناسی است که از پدر ایشان بارث مانده است . در این نسخه گیتا از

---

۱ — Mahabharat رز منامه منظومی است که بویاس نسبت داده و قدمت آنرا تا پنج هزار سال پیش گفته اند و بفرمان اکبر شاه بفارسی ترجمه و بعداً چاپ شده است .

۲ — علامه ابو الفضل برادر کهتر ابو الفیض فیضی و صدر الصدور دربار اکبر بوده .

۳ — Bhikam Parb

٤ — Lytton   ٥ — Aligarh   ٦ — Shri Vastava

ما بلغزد تعلیمات کریشنا ایمان ما را محکم خواهد کرد. باری صدها سال است که بگوت گیتا محبوب ترین کتاب مذهبی هند میباشد.

این کتاب که اصلش بزبان سانسکریت نوشته شده بتمام زبانهای مهم ترجمه شده است. در قرون وسطی سلاطین مغولی هند توجه وافری بکتب مذهبی هندوستان داشتند و بسیاری از این کتب بفارسی ترجمه شد. بگوت گیتا بدستور اکبرشاه[1] بفارسی ترجمه گردید. و ترجمهٔ منظوم آن نیز بفیضی[2] نسبت داده میشود.

داراشکوه فرزند شاهجهان که خود در زبان سانسکریت تبحر داشت ترجمه ای از آن تهیه کرد و دیگران نیز از وی پیروی کردند. ولی نشر ترجمه فارسی آن در اثر مساعی آقای محمد اجمل خان است که خود دانشمندی بلند پایه و دانش پژوهی با وسعت نظر در امور مذهبی میباشد. امید وارم که مورد حسن استقبال مردم فارسی زبان قرار گرفته و در ایجاد روابط دوستانه و محبت میان هند و همسایگان این کشور کمك نماید.

تارا چند

نوزدهم مارس ۱۹۵۷

---

۱ — جلال الدین محمد اکبر پادشاه گورکانی هند ۱۶۰۵ - ۱۵۴۲م

۲ — شیخ ابو الفیض فیضی شاعر معروف دربار اکبر شاه ۱۰۰٤ - ۹۵٤ه.

گیتا بفارسی منظوم است که بچاپ رسیده و بعلامه فیضی منسوب میباشد، اما برخی گویند که از وی نیست و از مسیح پانی پتی[1] است.

در تألیف این ترجمه نکات ذیل در نظر گرفته شده

۱- چون در نسخهٔ خطی اصل شمارهٔ اشعار گیتا نوشته نشده بود، با کوشش بسیار پس از مقابلهٔ این نسخه با اصل سانسکریت، و ترجمه انگلیسی گیتا، عبارات ترجمه فارسی را تا آنجا که مقدور بود از هم تفکیك، و در مقابل هر شعر از سانسکریت ترجمهٔ آنرا بی کم و بیش و پس و پیش، درج و شماره گذاری کردیم. و گاه که بواسطه درهم افتادگی و توالی ترجمه تفکیك ممکن نگردید ترجمه چند بیت را همانگونه که بود بحال خود باقی گذاشتیم.

۲- چون تلفظ کلمات سانسکریت و هندی و اروپائی بزبان فارسی، بی داشتن اعراب دشوار می نمود، آنها را بخط لاتین در ذیل صفحات نوشته و توضیحات لازم در بارهٔ هر کلمه داده شد.

۳- در متن ترجمه زیر هر کلمهٔ سانسکریت خط کشیده شد تا مطالعهٔ آن برای خوانندگان آسان گردد.

٤- در آغاز هر گفتار خلاصه ای از آن نوشته شد تا درك مطالب برای خوانندگان دشوار نباشد.

٥- ضمناً سعی شده که در برابر اصطلاحات عرفانی و فلسفی سانسکریت اصطلاحات تصوف و فلسفه ای که در زبان فارسی معمول است گذاشته شود تا فهم اصطلاحات عرفانی سانسکریت آسان گردد.

٦- هر جا که عبارتی از ترجمهٔ فارسی روشن نبود یا ترجمهٔ شعری ساقط شده بود

---

۱ — Panipat در شمال دهلی

سطر دوم صفحـــه شماره ۲۱۸ (الف) ابتدا نموده تا صفحـه ۲۱۸ (ب) در سطر بیستم منتهی میگردد. این ترجمه با آن ترجمه که در کتابخانه لتن است خیلی تفاوت دارد، و نیز آن ترجمه گیتا که در نسخـه چاپ شده مطبع نولـکشور[1] است با هردو ترجمهٔ مذکور بسیار اختلاف دارد و این هر سه نسخه خلاصه ایست از گیتا.

چون در مهابهارات ترجمـــه کامل گیتا بدستم نیامد، اندیشیدم که بهر نحوی شده ترجمـــه کامل آنرا از سانسکریت تهیه کنم. خوشبختـانه اطلاع یافتم که درکتابخانه انجمن آسیائی بنگاله[2] یك نسخهٔ خطی از ترجمهٔ گیتا بفارسی بنام «آب زندگی» موجود است. پس از مطالعـــه و مقابله آن واضح شد که این ترجمـه ملخص گیتا نیست بلکه حاوی ترجمه تمام بگوت گیتا بنثر فارسی است.

متنی که مورد بررسی وکار ما قرارگرفته سوادی است از نسخـهٔ خطی اصل که از کتابخانه نامبرده بدست آمده، و از مطالعـهٔ عبارتیکه در آخرین صفحـه کتاب تحریر یافته معلوم میشود که درسنه ۱۲۶۰ه در دار الاماره کلـکته[3] بقلم جناب داتارام برهمن[4] نوشته شده، و در صفحه اول نام آن «آب زندگی از سری گیتا جی»[5] مرقوم رفته. و کتابخانهٔ مذکور این کتاب را در شعبهٔ کتب اخلاق قرار داده است. شماره قدیم آن ۷۱٤ و شمارهٔ جدیدش ۱۰۹ میباشد. این نسخـه روی کاغذی که با دست ساختـه شده بخط نستعلیق نوشـته شده و قدری بیت زده، و دارای هفتاد و پنج صفحـه است، و هرصفحه پانزده سطر دارد. در این کتاب نام مترجم ذکر نشده و بدین جهت نمیتوان گفت که ترجمه از کیست. باوجود تجسس بسیار نسخهٔ دیگری از این ترجمـــه نیافتم که معلوم گردد بدست چه کسی ترجمه شده است. دیگر ترجمه

---

۱ — Nawal Kishore در لکهنؤ

۲ — Asiatic Society Bengal

۳ — Calcutta

٤ — Dataram

٥ — Ji : شریف و بزرگ

سوندر لعل که مورد مطالعهٔ کامل من بوده اند میباشم.

و از دانشمند محترم آقای محمد کامگار پارسی (رئیس سابق خانه فرهنگی ایران در بمبئی) که با دلبستگی تمام و کوشش فراوان با مراجعه به ترجمه های انگلیسی و سانسکریت در تصحیح سهو قلمهای نسخه مورد عمل و تفکیك عبارات، و شماره گذاری مجدد، و روشن کردن نکات تاریك عبارات، و ترجمه برخی از اشعار ساقط شده، و پیدا کردن اسامی اعلام تاریخی و جغرافیائی، و اصلاح مقدمات و حواشی و تعلیقات و خلاصه گفتارها و تهیه فهرست و غلط گیری هنگام چاپ رنج بسیار کشیده اند صمیمانه سپاسگذارم، و براستی میتوان گفت که عروس زیبای هند را بجامهٔ فاخر و زیور شهوار ایرانی آراسته اند. تاچه قبول افتد و چه در نظر آید.

ترجمهٔ گیتا بزبانهای اروپائی

گیتا بزبانهای اروپائی هم بزیور ترجمه مزین گردیده است. نخستین ترجمهٔ گیتا از ولکنس (Wilkins) است. و مقدمهٔ آن از لورد وارن هستنگز (Lord Warn Hastings) میباشد. دکتور لارنسر (Dr. Larinser) در ضمیمهٔ گیتا آنرا با انجیل مقدس مطابقت کرده میگوید: «تعلیمات گیتا با تعلیمات انجیل یوحنا و نیز با اعمال و الهامات انبیا بسیار شباهت دارد».

محمد اجمل خان

۲۱ مارچ ۱۹۵۸م

و یا صورت کلمه ای از سانسکریت نا درست می نمود تا آنجا که میسر بود با کوشش و دقت بسیار از ترجمه های انگلیسی و اصل سانسکریت بگوت گیتا استفاده و در ذیل صفحات بطور وضوح یاد آورد اضافه گردید. تا رفع هرگونه ابهام بشود.

۷- در این نسخهٔ سواد هر جا که سهو قلمی از کاتب رخ داده بود و از سیاق کلام غلط بودن آن روشن بود، اصلاح گردید.

تشکرات صمیمانه

از آقای دکتر تارا چند[1] که در تصحیح مقدمه اینجانب زحمت کشیده و مقدمه دانشمندانه ای که خود نیز بر این کتاب گرانبها نوشته اند تشکر می کنم.

و از آقای پاندت سوندر لعل[2] (منشی انجمن فرهنگی هندوستانی الهآباد، وعضو انجمن روابط فرهنگی هند) که لطف نموده هفته‌ها با من کارکردند تا اصطلاحات سانسکریت درست بفارسی ترجمه شود امتنان دارم.

و از آقای پروفیسور ام ای باری[3] که در فلسفهٔ هند تبحر دارند و از معلومات خود در شرح اصطلاحات گیتا بسیار بما اعانت کرده اند تشکر میکنم.

همچنین در کسب اهمیت واقعی و پیام گیتا بسیار مرهون آثار و نوشته های دکتر بگواندس[4] و دکتر رادا کریشنان[5] وکتاب «گیتا و قرآن» تالیف آقای پاندیت

۱ — Dr. Tarachand سفیر کبیر سابق هند در ایران

۲ — Pandit Sunderlal

۳ — Professor M. A. Bari محمد عبدالباری خان یکی از لیدرهای هند و ماهر در ادیان و فلسفه های عالم در قسمت پنجاب

٤ — Dr. Bhagvandas مرحوم سنه ۵۸ م. فیلسوف کبیر گیتا را بانگلیسی ترجمه کرده و همچنین کتابی در اتحاد مذاهب نوشته Basic Unity of all Religions

۵ — Dr. Radha Krishanan گیتا را بانگلیسی ترجمه و تفسیر کرده و سمت معاونت ریاست جمهور هند را دارد

مشهور بودند، و از میان ایشان ارجون[۱] و یدهشتر[۲] هر دو سردار فوج پاندوان بودند. چون دهرت راشتر پسر بزرگ ویاس کور مادر زاد بود طبق قانون رایج زمان حکومت هستناپور[۳] ببرادر کوچکش پاندو رسید.

پس از وفات پاندو دهرت راشتر با کمك جمعیت پسران خود حکومت هستناپور را بدست آورد و میخواست که برای فرو نشانیدن آتش کینه خویش، خانهٔ یدهشتر را آتش بزند، و همه پاندوان را هلاك سازد. اما آنان با تدبیری خاص جلای وطن اختیار کردند و جان بسلامت بردند.

در این میان راجه دروید[٤] از قبیله پانچال[٥] از قنوج[٦] اعلان کرد که میخواهد دختر خود درویدی[۷] را بطریق سویمبر[۸] بشوهر دهد. بنا برآن برای جلب خاطر شاهزاده خانم درویدی مسابقهٔ تیر اندازی برپا شد، و ارجون که در تیر اندازی یگانهٔ روزگار بود بر همه همگنان و رقیبان خود پیشی گرفته پیروز شد و درویدی را بعقد ازدواج خویش در آورد. پاندوان از این پس با این وصلت در زیر سایهٔ حمایت و مساعدت راجه پانچال در آمدند. و سر انجام دهرت راشتر نیمی از سلطنت خود را بایشان وا گذار کرد.

در این هنگام بود که پاندوان در کنار رود جمنا[۹] شهر اندر پرست[۱۰] را بنا کردند. ولی کوروان برای باز یافتن آن بهره از سلطنت، و قدرتی که از دست داده بودند

---

۱ — Arjuna ۲ — Yudhishthira
۳ — Hastinapur شهری بوده در کنار رود گنگا Ganga بفاصله ۵۷ میلی شمال شرقی دهلی امروز
٤ — Dropada نام راجه است. ٥ — Panchal نام قبیله
٦ — Kanauj یا Kapilvastu نام شهر و محل است ۷ — Dropadi نام دختر راجه دروید
۸ — Suyambar : نوعی از جشن عروسی است که دختر برای خود شوهر انتخاب میکنند و آن چنانست که مسابقه‌های مانند اسب دوانی و تیراندازی وغیره برپا میکنند و خواستگاران در آن شرکت مینمایند. هرکس در مسابقه پیروز شد دختر از آن او میشود و شاید در ایران باستان نیز جشنی بنام مردگیران بهمین منظور بوده است
۹ — Jamuna رود جمنا از دهلی میگذرد ۱۰ — Indraprastha نام شهری در نزدیکی دهلی امروز بوده است

مقدمه

بگوت گیتا و رزمنامه مها بهارات

از مؤلف

بگوت گیتا نظمی است رزمی، و بخشی است از باب ششم رزمنامه مهابهارات، و معرف روح تصوف و فلسفه قدیم هند، و نیز در ادبیات جهان پایه ای بلند و ارزشی بسزا دارد. رزمنامه مهابهارات مشتمل است بر شرح جنگی که تقریبا در سه هزار سال پیش در میدان کروك چهیترا[1] روی داده، و برخی از مؤرخان تاریخ وقوع آنرا تا پنج هزار سال پیش گفته اند.

خلاصه جنگ مها بهارات

این جنگ درمیان دو خانوادهٔ بزرگ از نژاد آریا رخ داده که پدر بزرگ ایشان ویاس[2] بوده است. ویاس دو پسر داشت: یکی دهرت راشتر[3] و دیگری پاندو.[4] دهرت راشتر کور[5] بود و ازین جهت بنام کورو[6] هم نامیده میشد. وی صد پسر داشت که بنام کوروان شهرت یافته بودند. پسر بزرگتر او که دریودهن[7] نام داشت، سردار لشکر کوروان بود. پاندو نیز پنج پسر داشت، و پسران او بنام پاندوان

---

۱ — Kurukshetra در شمال دهلی امروز واقع و نام شهر و میدان جنگ بوده.

۲ — Vyas

۳ — Dhirit Rāshtara

۴ — Pāndava

۵ — کسانیکه بمهابهارات از نظر فلسفی و روحانی نگاه میکنند و بآن جنبه عرفانی میدهند دهرت راشتر کور را تن نابینا و پاندو را جان بینا می پندارند.

۶ — Kauwrava

۷ — Duryodhana

یك سو، و لشکر مجهز در سوی دیگر،[1] هرکس هرکدام را میخواهد انتخاب کند.

در یودهن در انتخاب خطا کرد و لشکر مجهز را ترجیح داد، اما ارجون کریشنا را برگزید. جنگ آغاز شد و همه کوروان در میدان کارزار کشته شدند و پاندوان پیروز گردیدند.

گفتگوی جناب کریشنا با ارجون
پیش از جنگ

جنگ مهابهارات در شرف آغاز است. دو لشکر در برابر یکدیگر در میدان جنگ ایستاده اند، دلاوران و سرداران صف آرائی میکنند. جناب کریشنا عنان ارابهٔ ارجون سپهسالار لشکر پاندوان را بدست گرفته. ارجون که در تیر اندازی یگانهٔ روزگار و در شجاعت بی‌مانند است، همینکه خویشاوندان و استادان را از لشکر کوروان در برابر خود ایستاده می بیند خاطرش از جنگ و خون ریزی پریشان و دو دل میگردد، نمی تواند تصمیم بگیرد و وظیفهٔ خود را معین کند، و می اندیشد که آیا جنگ با خویشاوندان وکشتن ایشان درست است یا نه؟

در این هنگام کریشنا باو این فلسفه عملی را تعلیم میدهد که عبارتست از معرفت کردگار و عشق الهی و ادای فریضه بی چشمداشت پاداش، و عمل خیر بی غرض و بدون توقع اجر. و عشق الهی نیز متضمن خدمت خلق و جزو اهم این تعلیم بشمار میآید. و مقصود کریشنا از بیان این فلسفه نشان دادن راه رستگاری است. و هیجده باب گیتا محتوی همین تعلیم میباشد. پند گیتا یك درس ابدی و چراغ هدایت راه جویندگان حق است، و برای کسانیکه مانند ارجون در میدان زندگی بر سر دو راهی ایستاده اند و در پیدا کردن راه راست دو دل شده بچپ و راست مینگرند، راهنمائی است روشن بین و فرخنده پی.

---

۱ — مقصود از کریشنای غیر مسلح نیروی روحانی است و مراد از لشکر مجهز قوای مادی

آسوده ننشسته نیرنگ دیگری بر انگیختند، و یدهشتر و چهار برادر او را بقمار بازی دعوت کردند، و در نتیجه پاندوان همه دولت و ثروت و پادشاهی و حتی ملکهٔ خود دروپدی را هم از دست دادند. و با عقد پیمانی ناچار برای مدت چهارده سال بترك وطن مجبور شدند. و ضمنا شرط و مقرر شد که پس از سر آمدن این مدت و بر گشتت آنان حکومت بایشان باز داده شود. پس از انقضای مدت معهود پاندوان بوطن خویش باز گشتند و ملك خود را باز خواستند، لکن کوروان غداری کرده از ایفای بعهد خود سر باز زدند و انکار نمودند. وکار بآنجا رسید که آمادهٔ جنگ شدند.

در این هنگام کریشنا[1] که از قبیلهٔ یادو[2] و با پاندوان وکوروان خویشاوند بود برای آشتی این دو خانواده پا در میان گذاشت و کوشش کرد، زیرا نمیخواست که نژاد آریا از بلای جنگ خانگی و خون ریزی نیست و نابود شود. بنا بر آن از جانب پاندوان بنام میانجی بنزد کوروان رفت و ایشانرا پند و اندرز داده از نتایج نیك و بد صلح و جنگ آگاه کرد، و براه عدل و انصاف راهنمائی نمود، و سفارش کرد که لا اقل پنج ده از ملك خود را بپاندوان بدهند. اما کوروان غاصب وسرکش و کینه‌جو سخن کریشنا را نپذیرفتند، وگامی در راه راستی و درستی و داد گری برنداشتند، حتی میخواستند کریشنا را هم گرفتار و اسیر کنند.

سر انجام راجگان هر دو قوم لشکرهای خود را برای جنگ[3] آماده کردند و در میدان کروکشیترا حاضر شدند، و نیز هر دو طرف از کریشنا خواستار شدند که بایشان کمك کنند، زیراکه او با هر دو خانواده قرابت داشت. ولی کریشنا درخواست ایشان را نپذیرفت و با هیچیك همراهی نکرد، وگفت: من که اسلحه ندارم در

---

۱ — Krishna مرشد کامل، و روح پاك که برای اصلاح جامعه بشری در پیکر انسان در آمده است

۲ — Yadava یادو یا جادو نام خاندان کریشنا بوده

۳ — این جنگ را مهابهارات مینامند

جداگانه دارد. فلسفهٔ یوگ بوسیله عشق الهی و فلسفه سانکهیه با استدلال و منطق همان عمل خالص را می‌آموزند که طالب را بوصال معشوق حقیقی میرساند.

ذکر فلسفه ویدانت[1] در گیتا فقط یکبار آمده است[2] و سبب آنست که در آن زمان میان سانکهیه و ویدانت تفریق و امتیاز نبود، مقصود هر دو حصول نجات از تناسخ و اقامت در مقام روحانیت و معرفت حق بود، تا انسان دست از لذات و مطایب مادی و فنا پذیر برداشته از لذات روحانی و فنا ناپذیر بهره‌ورگردد. بقول دکتر رادا کریشنان اگرچه در گیتا ذکری از دین بودائی[3] نیست اما تصورات و نظریات هر دو با یکدیگر تشابه دارند. هر دو از استناد مطاق بویدا انکار میکننند و میخواهند که قید و بندهای امتیاز را که در افراد ملت موجود است بردارند. و مراد از ویدا در اینجا آداب و رسوم و مناهج است. گیتا نفس‌کشی زاهدان خشك را که در اثر دیوانگی، جهل را بر علم، و رنج را بر راحت ترجیح میدهند، درست نمیداند. اینگونه مردمان ابله در هر مذهب موجودند. دین بودائی و گیتا هر دو بر حسب فلسفه مذهب بر صفات انسان کامل اتفاق دارند.[4]

گیتا و فلسفه ویدانت

گیتا تصوف هند را با فهم عوام نزدیك کرده و بلند ترین تخیل فلسفه هند یعنی ویدانت را با روشی ساده و آسان بیان نموده تا هرکس بتواند از معرفت حق کسب فیض کند و نوامیس قدرت الهی و عمومیت آنرا بفهمد.

شارح ویدانت شنکر آچاریا[5] میگوید که این عالم نیست «هست نما» است. ما

---

۱ — Vedant روشی از فلسفه هند است که وحدت وجود را تعلیم میدهد

۲ — در گفتار پانزدهم، بند پانزدهم

۳ — Buddha : بوده معرف که صاحب یکی از بزرگترین مذاهب و فلسفهٔ هند بشمار میرود وگذشته از هند، پیروان بسیار در تبت و چین و ژاپن دارد

۴ — فلسفه هند، مجلد اول صفحه ۵۲۶ - ۵۲۷

۵ — Shankar Acharya

برای سنجش این فلسفهٔ عالی و دریافت این درس ابدی باید که حیات انسانی را یك عرصه پیکار، و نیك و بد را پاندوان و کوروان دو اشکر متخاصم، و ارجون را یك روح جوینده، و کریشنا را یك مرشد کامل، تصور کنیم.

شاعر کریشنا را مظهر آواز خداوندی قرار داده که در هر روحی پیداست و از هر گوش دلی شنیده میشود، و همین ندای غیبی است که راه راست را نشان داده آدمی را از علایق و مصایب زندگی خلاص میکند، و بسر منزل رستگاری جاویدان میرساند. و آن حب ادای فرض که از علم و معرفت الهی بدست میآید میتواند هر کس را بهره‌مند و کامران سازد.

تعلیم بگوت گیتا

بگوت گیتا همه تصورات دین و فلسفه دیرینه را بهم آمیخته و بهترین تعلیم حق پرستی را در یك جا جمع کرده است. تعلیم وید میگوید: راه نجات آنست که انسان نفس خود را بشناسد (من عرف نفسه فقد عرف ربه). اگر آدمی از این راه آگاهی یابد، هر عملی که بجای آرد از لوث غرض پاك باشد، و در آن هیچ خواهش جزا نباشد. در گیتا اثری از تعلیم اوپانیشاد[1] یعنی فلسفه هند هم موجود است.

و درین کتاب نیز تعلیم بهکتی[2] یا عشق الهی بواسطه وحدت وجود شرح داده شده، و نیشکام کرم[3] یعنی خدمت خلق را که بی غرض و پاك باشد مخصوصاً ستوده و آنرا راه رستگاری قرار داده. وهم در آن ذکر فلسفه یوگ[4] یعنی علم سلوك و سانکهیه[5] یعنی امتیاز جان و تن بتکرار می‌آید، که نسبت بحقیقت واحد نقطه نظرهای

۱ — Upanishads : فلسفه ویدهاست که بوسیله مصنفین و مفسرین در زبان قدیم نوشته شده، گفتگوی میان استاد و شاگرد یا مرشد و مرید را نیز که بصورت نوشته در آمده اوپانشاد میگویند

۲ — Bhakti عشق الهی

۳ — Nishkam Karma خدمت خالص و پاك و بی غرض

٤ — Yog علم سلوك یا وصال با معشوق حقیقی   ۵ — Sankhya روشی از فلسفه هند

خلاصه: اگرچه مدارج توحید گوناگون است ولی نتیجه عمل هر یکی از آنها بآنجا میرسد که عین مقصود گیتاست، یعنی خدمت بی‌مزد و منت و پاك از لوث و غرض بعالم انسانیت و همه مخلوق بر بنای عشق و محبت الهی.

شاد باش ای عشق خوش سودای ما ٭ ای طبیب جمله علت‌های ما
ای دوای نخوت و ناموس ما ٭ ای تو افلاطون و جالینوس ما
عاشق صنع خدا باقی بود ٭ عاشق مصنوع آن فانی شود

تقسیمات بگوت گیتا

بگوت گیتا بسه بخش تقسیم شده و هر بخش از آن مشتمل بر شش باب است. در بخش اول از راه کردار نیك گفتگو می‌کند، و در بخش دوم و سوم میگوید که عمل نیك از علم و محبت سر میزند. راه نجات یا طریق «وصل الی الله» یکی است. و عمل را نیز باید با شوق معرفت حق انجام داد. دوست داشتن بشر و همه مخلوق که از آلودگی خودی پاك باشد از لوازم عشق الهی است. هر عمل که بی‌واسطه علم صورت پذیرد مهمل و هرچه خالی از دوست داشتن بشر و مخلوق باشد عبث است. اینك سه بخش را بطور تفصیل ذیلا بیان می‌کند.

بخش اول: کرم مارگ[1] یا راه عمل خیر

هرعملی که باعث رفاه عموم باشد و انسان بتواند از آن مسرت روحی حاصل کند خیر است. وطالب حق بوسیله همین عمل خیر بوصال محبوب حقیقی و ذات بی‌زوال حضرت احدیت نائل گردد. بنا بر آن ولی الله کسی است که نه خود خوف و حزنی در دلش باشد و نه سبب خوف و حزن دیگران گردد. خداوند در

۱ — Karma Marg راه عمل

با کوتاهی فهم خود آنرا هست می پنداریم. شخصی که هستی خود را شناخت از این فریب هستی رهائی یافت. همین است نجات یا وصال الهی. ویدانت روح را اصل حقیقت و ازلی و ابدی میداند. اما این عالم آب وگل و جهان رنگ و بو را بی ثبات و فانی می پندارد، و میگوید که بجز فریب نظر دارای اصل دیگری نیست. ویدانت بوحدت وجود ایمان دارد و میگوید «سروم کهلواد برهم» یعنی همه اوست. ارواح منفرد جزو خداست بنا بر این ارواح در اصل خود بی‌حد و بی پایان و دارای شعور و ادراك اند.

پراکرتی[1] یعنی طبیعت و ماده تغییر پذیر است. برهم یعنی آفریننده یا الله روح کل است، هرکه او را بشناسد خود بدرجهٔ عالی برهم فایز گردد. (من عرف نفسه فقد عرف نفسه).

این فلسفه دو شعبه دارد، یکی «همه اوست» و دیگری «همه از اوست»، اما گیتا درمیان این دو فرق نمی‌گذارد بلکه هردو را مظهر یك حقیقت میداند. صوفیان و فیلسوفان اسلام هم نسبت باین دو موضوع بحث وگفتگوی بسیار دارند، و توحید را با درجات مختلف بیان کرده اند، مانند توحید ایمانی و توحید علمی و توحید حالی و توحید الهی؛ و اهل توحید را هم چند نوع قرار داده اند، مانند وجودی و شهودی و تحقیقی. توحید وجودی را توحید ذاتی هم میگویند و معتقد اند که همه ذاتها که در عالم است یکی است، و غیر از وجود خدا هیچ موجودی نیست. توحید شهودی نتیجه توحید علمی است یعنی بنده باید بیقین بداند که موجود حقیقی فقط ذات باری تعالی میباشد و بس.

صدها از صوفیان اسلام و شعرای این ملت ترانه‌های شیرین و شور انگیز این فلسفه و تصوف را سروده اند. مولوی وعطار و سنائی و سعدی و حافظ و جامی در فارسی، و ابن عربی والهجویری در عربی رموز این فلسفه را آشکارا کرده اند.

[1] — Prakirti

مخلوقات برگشته و هر عمل او از شعور نو بهره ور میشود و هم وجدانش از آلایش تنفر و حسادت و از معایب غیریت و خودی[1] پاك میگردد.

بخش سوم: بهکتی مارگ[2] یا راه محبت و عشق

بنا بر آن چه گفته شد یك بهره از عمل خیر معرفت الهی است و بهره دیگر محبت ذات برتر و قدوس، زیرا که علم محض یا معرفت تنها کفایت نمی‌کند بلکه علم و معرفت باید با الفت والهانه همراه باشد. انسان چون احساس می‌کند که حقیقت عظمی تنها ذات خداوند یگانه است و ما سوی الله هیچ وجود حقیقی نیست، بندگی و نیایش آن ذات بی‌همتا را از دل و جان می‌پذیرد و زنجیر عشق و محبت آن محبوب حقیقی را بگردن می‌نهد. در هر چیزی جلوه دلارای جمال الهی مشاهده می‌کند و در هر ذره آفتابی می‌نگرد. او هیچ چیز را از آن خود نمی پندارد، و همه چیز را از آن محبوب حقیقی میداند، و همه چیز را فدایش میکند، و همه خواهشهای نفسانی و خودی را فنا می‌کند و در جمال جهان آرای وی محو می‌شود و برحمت او تکیه می‌کند و برضای او تسلیم می‌شود و بخوشنودی او سر میدهد. باین طریق روح منفرد خود را بدرجه کمال میرساند وهر کاری که می‌کند کار خدا می‌شود. و همین است پایگاه رستگاری و نجات از تناسخ یعنی تا آدمی فانی نشود بحق واصل نگردد و بمقام باقی نرسد.

پس عدم گردم عدم چون ارغنون ٭ گویدم کانا الیه راجعون[3]

خلاصه آنکه انسان باید عمل خیر بکند و راه عمل خیر را نیز بداند یعنی بفلسفه وحدت وجود پی برده و بنی آدم و همه مخلوقات وکاینات را یکی پندارد و عملش نیز باید مبنی بر محبت نوع انسان ولله باشد و بداند که

بنی آدم اعضای یکدیگرند ٭ که در آفرینش ز یك گوهرند

---
۱ — خود پرستی ۲ — Bhakti Marg : راه عشق و محبت ۳ — از مثنوی مولوی

قرآن مجید میفرماید «ألا إن أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون».[1] کسیکه از حقیقت عمل خیر آگاه گردد همیشه ایثار را پیشهٔ خود سازد و غرض و خودی را در دل خود راه ندهد. هرچه میکند برای بهبود حال دیگران میکند. گیتا این نوع عمل را نیشکام کرم یا عمل خالص و بی‌غرض مینامد، و همین است سنیاس[2] یا زهد و ترك دنیا. و اینگونه عمل آدمی را از گرداب تناسخ یا مکافات عمل خلاصی داده و او را از ورطه زندگانی جزا و سزا و آمد و رفت در این جهان فانی نگاه میدارد، تا فنا فی الله گردد و بدرجهٔ کمال برسد. این است نجات و رستگاری. چون از فیض و برکت عمل خالص همه تصورات پست آدمی نابود گشته و نفس سرکش او بمیرد بصفات ملکوتی متصف شده بتقرب الهی نایل و بخیر محض یا روح اعظم پرش اتم[3] واصل میگردد.

بخش دوم: گیان مارگ[4] یا راه علم و عرفان

بر انسان لازم است که پیش از ارادهٔ عمل بیاری کاوش ذهنی و وجدانی علم راه حق جوئی را تحصیل و طرز قدم گذاشتن در آن را بیابد یعنی در رسانیدن عقل خود بحقیقت علم و عرفان بکوشد. گیتا میگوید که علم حقیقی معرفت الهی است؛ و علوم طبیعی وسیله دانستن اصول مادی است. و نمی توانند بغایت دنیای مکان و زمان برسند و یا بعلل آن پی برند، و همچنین نمی توانند عالم روحانی را که ماورای عالم کون و فساد است درك کنند. بنا بر آن تنها سالك راه حقیقت است که می‌تواند با نور معرفت حق را دریابد و آگاه شود که حقیقت یکی است و بس. در این حال بواسطه فیض ربانی فرق «ما و تو» از روح انفرادی محو شده و عشق و شور یگانگی با روح اعظم بوجود می‌آید. و دل آدمی از محبت جمله

---

۱ — آگاه باش که عارفان و اولیاء خدا نه ترس دارند و نه غمگین می شوند. قرآن مجید سوره ۱۰ آیه ۶۲

۲ — Sanyaś : ترك دنیا زهد

۳ — Purushottama : روح اعظم یا روح الارواح الله ۴ — Gian Marg : راه علم و عرفان

این نظریه در ادبیات قدیم هند نیز بنام (براهمن گیرنتهر[1]) مذکور است. اما برابر فلسفه هند هنگام انتقال روح از یك جسم بجسم دیگر در حالت وسط است.

۳- تناسخ در اسلام: تعلیم اساسی اسلام نسبت بمعاد یا بعث بعد الموت اینست که زندگانی انسان مختص بزندگانی حالش نیست بلکه بار دیگر بوجود می‌آید و بجزا وسزای اعمال نیك و بد خود میرسد. صوفیان کرام خاصه مولوی رومی موضوع معاد یا تناسخ را بوجهی نیکو در یك بیت بیان می‌کنند:

هفت صد هفتاد قالب دیده ام * همچو سبزه بارها روئیده ام

وگذشته از این نکات تاریك دیگری در وحدت وجود و فناء فی الله و بقاء بالله روشن کرده و مسئله ارتقاء و تکامل را که از ادنی تا اعلی مسلسل جاری است و در آخرین درجه بوصول إلی الله منتهی می‌شود چنین شرح میدهد:

از جمادی مردم و نامی شدم * و زنما مردم بحیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم * پس چه ترسم کی زمردن کم شدم
حمـله دیگر بمیرم از بشر * تا بر آرم از ملایك بال و پر
از ملك هم بایدم جستن ز جو * کل شیء هالك إلا وجهـه
بار دیگر از ملك قربان شوم * آنچـه اندر وهم ناید آن شوم
پس عدم گردم عدم چون ارغنون * گویدم کانا الیه راجعون[2]

٤- تناسخ و حلول: ساکنان قـدیم هند پیش از آمدن آریائیها عقیده داشتند که روح انسان پس از مرگ بقالب حیوان یا درختی منتقل می‌شود و این حلول است نه تناسخ. در حلول روح انسان بروح دیگر غلبـه می‌نماید و بقالبی که داخل می‌شود لطف نشان میدهد و لذت می‌برد. اما در تناسخ لازم نیست که

۱ — Brahman Granth : نام کتاب است

۲ — جلد سوم مثنوی خط میرخانی صفحه ۳۰۰ سطر ۵

گیتا این حقیقت را هم روشن می‌کند که هر سه راه نامبرده یعنی راه عمل و راه معرفت و راه عُشق یکی هستند و هیچ فرقی ندارند مانند یك اصل است که چند فرع دارد هرکس که فرعی را اختیار کند یا وجهی را بفهمد بقیه را هم می‌تواند بفهمد و هم برای وی آسان است که زندگی خود را در این سه راه بپایان برساند.

چند تصور اساسی از فلسفه هند

فلسفه هند چند تصور اساسی دارد که بعد از ادراك و فهم آنها مطالعـه گیتا آسان می‌گردد.

۱- کرم سنسار[1] یا دور مکافات عمل: یکی از اصول عقـاید و خصوصیات اساسی فلسفه هند قانون مکافات عمل است و بنا بر این عقیده هیچ ذره‌ای از کاینات از تأثیر این قانون و روش بیرون نیست، و این تصور نیز نتیجـه مشاهده عملی انسان است. همان گونه که در دنیای مادی و طبیعی هر عمل یك نتیجه یا اثر دارد، در عالم اخلاق و روحانیت هم نتیجـه هرکار نیك و بد لازم است و هر عملی در اخلاق و کردار انسان اثر دارد، بنا برآن

از مکافات عمل غافل مشو ٭ گندم از گندم بروید جو از جو

۲- تناسخ یا معاد: نتیجه عمل در فلسفه هند بشکل جزا و سزا حتمی و لازم است یعنی روح انسان پس از مرگ بپیکر نو در می‌آید و این کار تا هنگامی که آدمی بدرجه کمال و مقام رستگاری نرسیـده تکرار می‌شود و ثمر نیك و بد زندگانی گذشته را می‌چیند، و این برگشت مکرر روح را سنسار می‌گویند.

یکی از اصول مسلم دین اسلام معاد است یعنی انسان پس از مرگ بار دیگر زنده خواهد شد و بپاداش عمل خود خواهد رسید و این معاد روحانی است.

---

۱ — Karma Sansāra : دور مکافات عمل یا تناسخ

دانسته خدمت خلق را که از لوث اغراض پاك باشد مطمح نظر خود قررا دهد تا بوسیله این عمل خیر بخیر محض که ذات باری تعالی است برسد. صوفیان اسلام همین را وصول الی الله میگویند. در فلسفه هند نجات آنست که روح انسان بروح کل وصل شود و از تکرار وجود یا تناسخ رهائی یابد و بهندی آنرا مکتی نامند. چون انسان در اعمال روحانی و اخلاقی خود اختیار کلی دارد و بهیچ وجه مجبور نیست لذا می تواند که بوسیله عمل خیر نجات حاصل کند. بگوت گیتا طریق یافتن اینگونه نجات را می‌آموزد.

اوتار[1] یا تجسم انوار الهی

نزول جلوه جمال حق را بزمین بشکل انسان اوتار میگویند. در فهم این عقیده که یکی از اصول عقاید فلسفه هند بشمار می‌آید برخی از مردمان سخت اشتباه کرده و پنداشته اند که مقصود آن ذات بحت و برتری است که خرد بکنهش پی نمی برد. اما باید دانست که تجسم ذات مطلق لا زمان ولا مکان ممکن نیست. گیتا خود ذات لا زمان ولا مکان را جدا گانه ذکر می‌کند و بنام اکهشر[2] بی زوال که هیچ در او راه نمی یابد می‌نامد.

کریشنا اکهشر را از خودش جدا و برتر میداند، و بر حسب تعلیم گیتا ذات مطلق که قادر کل و محتوی همه عالمهاست با یکی از شؤن خود آشکار می‌شود تا نوع انسان را از شر و فساد رها کرده براه خیر و صلاح و راستی و درستی آورد. این ظهور الهی اگرچه عین ذات است ولی از ذات مطلق سوا میباشد که گفته اند:

مردان خدا خدا نباشند ٭ لیکن زخدا جدا نباشند

تصور اوتار در نظر مردان خدا و اهل تصوف و عرفان عبارت است از منجی

---

۱ — Avatāra یا Awtār کلمه ایست هندی یعنی مظهر اتم و قدرت الهی که در یکی از افراد بشر بظهور میرسد و دیگران فاقد آن هستند

۲ — Akshar : هستی فنا نا پذیر

در نشاة ثانی سرتاسر مسرت باشد بلکه ممکن است که انتقال روح انسان بقالب دیگر بطور سزا باشد. علامه شمس الدین شیرازی در ابطال حلول جهد بلیغ نموده است.

در عهد خلیفه مطیع بن مقتدر بالله طایفهٔ حلولی پیدا شد و یکی از ایشان ادعا نمود که روح حضرت علیؑ در او حلول کرده، و زنش می‌گفت که روح سیده حضرت فاطمه زهراؓ در او حلول نموده. همچنین شخصی دیگر دعوی میکرد که من جبرئیل هستم. اما چون دیدند که بسیاست کشیده خواهند شد و گوشمالی خواهند یافت بیان خود را تاویل کردند و گفتند که ما آل رسولیم باین جهت معز الدولة آنان را رها کرد.

گیتا عقیده بحلول ندارد، فقط تعلیم آن اینست که مکرر بپیکرهای انسانی باز میگردد و بپاداش اعمال خود میرسد.

۵- مکتی یا نجات: فلسفه هند زندگانی انسان را عبارت از میدان عمل میداند که ما برحسب افعال نیك و بد درآن رنج می‌بریم یا بآسایش میرسیم. آدمی را از بیماری و پیری و مرگ چاره نیست، بدین وجه نشاة ثانی هم باعث درد و رنج میباشد. هرکه درعرصه وجود قدم می‌نهد بعمل ناچار است و در نتیجه بتکرار آمد و رفت در این جهان پر آلام نا گزیر. اما آرزوی آدمی اینست که از ادوار زائیده شدن و مردن رهائی یابد که همین است رستگاری. هرکس داش با نور معرفت الهی روشن شد و از بند علایق دنیوی آزاد گشت بنجات نایل می‌شود و روح اوبدرجهٔ کمال میرسد، وجز بندگی خدا وخدمت خلق وظیفه ای برای او نمی ماند، پس اگر انسان بخواهد که بمرتبه کمال برسد و از تکرار وجود نجات یابد باید که برای حصول قرب خیر محض که ذات خداست در عمل نیك بکوشد، و هم باید که روح یگانگی را در همه مخلوقات جاری و ساری

آمده اند و در آینده نیز خواهند آمد چون عالم از جور و ظلم پر شود بودائی پدید آید و دین حق را استوار و پایدار سازد. همین عقیده در گفتار چهار بند ۷ گیتا مذکور شده است.

خلاصه: مراد از اوتار انسان کامل و برگزیده حق و مظهر صفات رحمت و علم و قدرت یزدانی میباشد، و چنین شخصی در دنیا از فیض عمل خود خیر و برکت می افزاید، و انسان را از آلام و مصائب رهائی داده راه نجات و رستگاری می نماید و خود را نمونه اخلاق نیکو و پسندیده می سازد، تا دیگران هم به پیروی از وی عمل خیر کرده رستگار و بحق واصل شوند.

در نظرعاشقان یك رنگ تصور اوتار در هندوان، و بودا در بودائیان، و پسر خدا در مسیحیان، و تیرتهنکر[1] در جینیان[2]، و پیغمبر یا رسول در اسلامیان، همه عبارت از یك نقش است که بر سکه های متعدد رسم گردیده، و آن نقش عشق و محبت الهی است. و باید باین شعر توسل جست و گفت:

شاد باش ای عشق خوش سودای ما ٭ ای دوای جمله علت های ما
ای علاج نخوت و ناموس ما ٭ ای تو افلاطون و جالینوس ما

که خود همین است تعلیم گیتا و همین است راه رستگاری.

محمد اجمل خان

---

۱ — Tir Thankara

۲ — جینیان یعنی پیروان تعلیم مهاویر

و مرشد کاملی که بخدا رسیده و با اراده خویش برای اصلاح عالم و هدایت مخلوق بزمین آمده در پیکر انسانی جلوه گر و قدرت خداوندی را ظاهر و آشکار می سازد. گیتا می‌گوید برای کندن و بر انداختن ریشه ستم و بدی از جهان و استوار کردن نیکی و داد اینگونه اوتاران آشکار می‌شوند. بنا بر بیان گیتا کرشنا هم یکی از اوتاران عالی مقام بود. مقام اوتاران در فلسفه هند مختلف است، مثلا رام[1] درجه باره[2] کلا دارد و کریشنا درجه سولا[3] کلا. کریشنا مانند منصور حلاج[4] که دم از انا الحق می‌زد خود را ایشور[5] و برهما میخواند.

برخی بر این عقیده اند که در آخر زمان اوتاری بنام کلنکی اوتار[6] برای رفع ظلم و تعدی خواهد آمد. این تصور با تغییرات گونا گون در همه مذاهب وجود دارد. برخی از مسیحیان عقیده دارند که حضرت عیسی خدائی بود بشکل انسان، گروهی از ایشان خدا را از همه مخلوقات جدا و برتر میدانند. فرقه ای از مسلمانان در انتظار ظهور حضرت امام آخر الزمان مهدی ع هستند که بنده برگزیده خداوند است. یهودیان در انتظار مسیح ع هستند. زردشتیان در انتظار سوشیانت هوشیدر و هوشیدر ماه هستند، نصرانیان میگویند که حضرت عیسی مسیح آخرالزمان بود که آمد و اساس سلطنت محبت و رافت را درمیان بشر استوار کرد. در مذهب بودا تصور اوتار موجود است. حضرت گوتم بودا[7] میفرماید که پیش از من چندین بودا

---

۱ — Ram   ۲ — دوازده جزء از شانزده یا ۳/٤ یعنی ۷۵ درصد

۳ — شانزده جزو از شانزده که برابر با کل است و روی همین اصل که عدد ۱۶ عدد کامل است روپیه هندوستان بشانزده آنه تقسیم میشد ولی امروز یك روپیه بصد نیا پیسه بخش می شود. توضیح آنکه باره عدد ۱۲ و سوله عدد ۱۶ می باشد.

٤ — حسین بن منصور حلاج: در عصر ابو القاسم الجنید البغـدادی که در سال ۲۹۸ وفات کرده می‌زیسته و پس از وی بسال ۳۰۹ کشته شده است

۵ — Ishwar : ذات مطلق باری تعالی

٦ — Klanki Awtar : آخرین موعود یا تجسم نور حقیقت در پیکر انسان

۷ — Gautam-Buddha : بودا در ۲۵۰۰ سال پیش ظهور کرد

فهرست مندرجات

خلاصه گفتار یکم

وشاد یوگ[1]: ترس و نا امیدی

کریشنا[2] ارابهٔ ارجونا[3] سپهسالار پاندوان[4] را میراند.

همینکه ارجونا با لشکر کوروان[5] روبرو میشود از اندیشهٔ جنگ با خویشاوندان و خون ریزی دودمان خود سراسیمه و اندوهناك شده، سخن از بدفرجامی و زیان جنگهای خانوادگی را بمیان می آورد و بکریشنا میگوید: «بدترین سرانجام اینچنین جنگ وجدال آنست که مراسم مذهبی از میان میرود، وکسی باقی نمی ماند که راه و رسم نذر و نیاز بزرگان را برپا دارد، و من از نیاکان خود شنیده ام که این گروه بسزای اینچنین کارها بدوزخ خواهند رفت».

---

۱ — Vishad Yog.
۲ — Krishna
۳ — Arjuna
۴ — پاندوان جمع پاندو Pandava.
۵ — کوروان جمع کورو Kourava. کوروان و پاندوان از اقوام افسانه ای بسیار کهن هستند که به پیش از تاریخ مربوط میشوند. وبروایتی بر کشمیر تسلط یافته در آنجا حکومت کردند و مخصوصاً در عهد پاندوان کشمیر بسیار آباد و پرنعمت بوده — از تاریخ کشمیر.

۸ - اول توئی بعد از آن بهیکهم[1] و کرن[2] و کرپاچارج[3]، فیروزمندان جنگ و اشوتهاما[4] و ویکرن[5] و پسران سوم دت[6]

۹ - وغیره، آن دلیران بجهت خاطر من از زندگی خود قطع نظر نموده، انواع اسلحه کار فرموده، زیرك در فنون کارزار.

۱۰ - ای استاد، جیش پاندوان بحسب ظاهر تاب مقاومت لشکر ما ندارد. لیکن جمعیت ایشان اگرچه اندك می نماید در معنی بسیار است که بهیکهم از صمیم دل در رعایت شیوهٔ اخلاص نگاهبانی ایشان می‌کند. ولشکر ما هرچند در شمار افزون تر است اما در قوت کمتر، چه بهیکهم از ته دل بما خوب نیست، بلکه نگاهبان سپاه پاندوان است.

۱۱ - درجودهن گفت: پس مناسب آنست که همه شما از هر طرف بحراست او قیام نمائید.

۱۲ - درین وقت بهیکهم بزرگترین کوروان و پدر کلان ایشان بجهت تسلی خاطر درجودهن خداوند شکوه بسیار، مانند هزبر غریده و سفید مهرهٔ[7] خود را بنواخت.

۱۳ - بعد ازان نای ونقاره و دهل وکرنا بیکبار بنواختند، و ازان چنان غریو هولناك پروحشت برخواست که فرق کردن درین آوازهای مختلف ممکن نبود.

۱٤ - درین اثنا ارجن وکرشن بر ارابهٔ بزرگ که اسبان نقره داشت سوار شدند.

۱۵ - کرشن سفید مهره پانچ جنیه[8] نام و ارجن دیودت[9] و بهیم سین[10] خداوند کارهای مهیب، خر مهره کلان پوندریك[11] نام.

---

1 — Bhishama. 2 — Karna. 3 — Kripachārya. 4 — Ashwatthāma.
5 — Vikarna. 6 — Somadatta.

۷ — مهره یا گوش ماهی، یك نوع صدفی را گویند که درآن میدمند و آوازی ازان بیرون می‌آید، وحامیان و درویشان آنرا بکار می برند. اکنون در معابد هندیان هنگام نماز و عبادت بکار می رود. و بهندی آنرا شنکا Shankha میگویند.

8 — Pānchjanya 9 — Devadatta 10 — Bhimasin 11 — Paundra

گفتار یکم

۱ - دهرت راشتر[1] گفت که ای سنجی[2]، در زمین کورك کهیت[3] که مزرعهٔ نکو کاریست، مردم من و جماعت پاندوان هنگامیکه بقصد کارزار روبرو شـــدند بچه کار مشغول گشتند ؟

۲ - سنجی گفت که درجودهن[4] فوجهـای پاندوان را در میدان جنگ استاده دیده، نزد دروناچارج[5] آمده گفت که:

۳ - ای استاد! لشکر عظیم پاندوان را، پسر درویِد[6]، آنکه خردمند و شاگرد تست، آراسته، ببین.

٤ - [در این لشکر دلاورانی مانند ساتیك[7] و ویرات[8] و درویِد مهارتهی هستند که درتیراندازی و جنگجوئی همسان بهیم[9] و ارجن میباشند.] [10]

٥ - و دهرشت کیت[11] و چکیتان[12] وکاشراج[13] برجوان[14] پروجت[15] کنت بهوج[16] وسبیه[17]، بزرگترین مردم.

٦ - و جودهامن[18] قوی هیکل و اتموجا[19] دلاور و ابهمن[20]، پسران درویِد همـه ایشان مردم مهارتهی[21] اند.

۷ - ای بزرگترین برهمنان، جماعتیکه بهترین مردم من و سردار لشکر اند بجهت شناختن تو، بذکر ایشان نیز متعرض میشوم :

---

1 — Dhiritrāshtra. 2 — Sanjaya. 3 —Kurukshetra. 4 — Duryodhana.
5 — Dronāchārya. 6 — Dropada. 7 — Sātyaki. 8 — Virāta
9 — Bhima
۱۰ — ترجمهٔ بند چهارم در اصل نبوده، از ترجمه انگلیسی آن استفاده و برای مزید اطلاع خوانندگان نوشته شد.
11 — Dhrishtketoo. 12 — Chekitāna. 13 — Kāsheerāj.
۱٤ — دلیر و شجاع 15 — Purujit. 16 — Kuntibhoja. 17 — Shaibya.
18 — Yudhāmanya. 19 — Uttamaujā. 20 — Abhimanyu. 21 — Mahārathi.

دوستان و پدران عروسان و آشنایان مخلص بدید. بعد از دیدن طوائف مذکوره ایذای[1] بسیار کشید و برسر ترحم آمده با کرشن گفت :

۲۸ - ۲۹ - که ای کرشن، از دیدن خویشان و دوستان در مقام جنگ، اعضای من سست شده می‌آید. و تن من می لرزد، و دهن خشك می‌گردد، و مو بر تن می خیزد.

۳۰ - و کمان گاندیو[2] از دست می‌افتد، و پوست بدن می‌سوزد، و دل در گرداب حیرت فرو رفته، و قدرت بر ایستادن نمانده.

۳۱ - و شگونهای[3] مخالف می بینم. ای کرشن، من از کشتن خویشان در عرصه کارزار نکوئی نمی بینم.

۳۲ - ای کرشن، ظفر و ملك و راحت مرا نمی باید، چه جماعتیکه از مر ایشان فراغت و زندگانی می خواهم.

۳۳ - آن جماعت قطع نظر از ملك و جان کرده از برای جنگ درین معرکه حاضر اند.

۳٤ - و ایشان استادان و پدران و پسران و پدر کلان و خسران[4] و نبیرگان و برادران و طغائیان[5] و خویشان هستند.

۳۵ - ای کرشن! هرچند این مردم قصد کشتن من کنند من قصد ایشان نمی کنم، بر تقدیریکه از کشتن ایشان خسروی هر سه ملك بمن میسر شود، پادشاهی روی زمین چه چیز است!

۳٦ - ای کرشن! از کشتن پسران دهرت راشتر کدام راحت بما روی خواهد نمود! و ایشان هرچند بدکرداران اند و سلاح برداشته روبروی ما شده اند، باوجود آن از کشتن ایشان گنهکار میشوم، بنابران کشتن پسران دهرت راشتر مع برادران و خویشان لایق شان من نیست.

۱ — رنج و اندوه مراد است. ۲ — Gāndiva. ۳ — شگون بضم اول و ثانی، فال.
٤ — جمع خسر بضم اول و ثانی، پدر زن یا پدر شوهر. ۵ — طغائی بمعنی سرکش و ستمگار و متجاوز.

۱۶ - و جدهشتر[۱]، اننت بجی[۲] ونکل[۳] سکهوکهه[٤] و سهدیو[۵] من پهك[٦] (منی پشپك) را به یك دفع[۷] نواختند.

۱۷ - و راجه کاشی کمان دار نیك، و شکهندی[۸] مهارتهی و دهرشت دمن[۹] و ویرات[۱۰] و ساتك[۱۱] که در هیچ میدان رو نگردانیده.

۱۸ - و دروید و جمله پسران درویدی و ابهمن دراز دست سفید مهرهای خود را دمادم بنواختند.

۱۹ - و این آواز ترس انگیز سینه های دلاوران درجودهن را شگافته بدلهای ایشان درآمد که بسیط زمین و کرهٔ هوا از صدا پر شد.

۲۰ - ۲۱ - درینولا[۱۲] ارجن دلیران درجودهن را دیده، کمان برداشت و با کرشن گفت: که ای کرشن، ارابه مرا پیشتر ببر و درمیان هر دو لشکر نگهدار.

۲۲ - میخواهم جماعتیکه برکارزار اقدام نموده، درین میدان درآمده اند، به بینم و بدانم که حریف من کیست، و مرا بچه کسان جنگ می باید کرد.

۲۳ - و آنانکه بجهت رفاهت درجودهن تیره عقل، و خیرخواهی او، [هم خود را][۱۳] بر جنگ قرارداده درین معرکه حاضر شده اند، ایشان را بنظر در آرم.

۲٤ - ۲۵ - سنجی گفت که: ای فرزند بهرت[۱٤] هرگاه[۱۵] ارجن با کرشن این سخن گفت کرشن ارابه را روان ساخت، و بجائیکه ارجن گفته بود نگهداشت. کرشن گفت: ای ارجن! کوروان را همراه راجهائیکه بهیکهم و درونه[۱٦] مقدمهٔ ایشانند، ببین.

۲٦ - ۲۷ - درین وقت ارجن بسوی هردو لشکر نگاهی کرد و طرفین را پر از جماعت پدران کلان و پدران و اوستادان و خالان و برادران و پسران و نبیرگان و

1 Yudhishthira 2 Anantavijaya 3 Nakula 4 Sugosha
5 Sahadeva 6 Manipushpaka ۷ بیك دفع، منظور یك دفعه است.
8 Shikhandi 9 Dhrshtadyumna 10 Virāta 11 Sātyaki
۱۲ درینولا، دراین وقت. ۱۳ در اصل نبوده. ۱٤ Bharat ۱۵ ای همینکه. ۱٦ Drona

خلاصه گفتار دوم

سانکهیه یوگ: امتیاز جان و تن

چون ارجونا جنگ نمیکند کریشنا باو می‌گوید که شما وظیفهٔ خودتان را بجا آورید و در جنگ درنگ نکنید، و هیچگاه بر نیستی تنهای ناپائدار غم مخورید. زیراکه جان هرگز نیست نمی گردد، و تن بناچار روزی نابود خواهد شد، پس اگر وظیفهٔ خویش را بجای آرید در این جهان نامور و سر فراز خواهید بود، و در سرای دیگر قرین شادی و آسایش.

حقیقت اعمال ظاهری و کنه پرستش و بندگیها را که در ویدها[1] آمده است نیك بفهمید چه هرکه از راز حقیقت آنها آگاه شود، حاجت به برگزاری این رسمهای ظاهری ندارد.

باید در انجام وظیفه خویش بی غرض و چشم داشت کوشید. و خویشتن را از خواهشها و سود و زیان و کامگاری و ناکامی دور داشت و خوشحالی و بدحالی را یکسان شمرد، تنها راه نجات و رستگاری تسلط بر نفس خویش و پاکیزه نگاه داشتن آن از هوی و هوس و برداشتن پرده خودی و منی از پیش چشم است و بس.

حاصل اینکه هرکاری میکنید از برای خوشنودی خدا کنید و در انجام کارها سود خویش را در نظر نگیرید. و بدین حقیقت و مقام عالی نتوان رسید مگر پس از درك فرق میان جان و تن یا روح و ماده، این راه را طریق زهد و عرفان یا راه روحانیت می نامند.

۱ — وید: کتاب مقدس هندیان.

۳۷ - ای کرشن، من از کشتن مردم خود چطور براحت خواهم رسید؟
۳۸ - و کسانیکه در عقل ایشان از مر طمع فتوری[1] رفته، آن مردم را مع درجودهن، گناهی که از کشتن خویشان و دوستان حاصل می شود، بنظر در نمی آید.
۳۹ - ای کرشن، خود گناهی که از کشتن فرزندان روی می نماید میدانم. پس چرا ترك آن ندهم.
۴۰ - هرگاه قومی بوادی فنا منتقل می شود نکوکاری ایشان که از عهد قدیم آمده نیز معدوم میگردد. و چون نیکوکاری نماند بدکاری در قبیله منتشر میگردد.
۴۱ - ای کرشن، از بدکاری قوم، زنان بدفعل خواهند شد، و از بدفعل شدن، فرزندان حرامزاده از ایشان بوجود خواهند آمد.
۴۲ - و از پیدا شدن حرامزادهای کشندگان قوم، این حرامزادها بدوزخ خواهند رفت، وآب و طعام بآن مردم هیچکس نخواهد داد، و این مردم ازین مر بدوزخ خواهند افتاد.
۴۳ - و آنانکه قوم را می کشند، همه راه و روش آن قوم بر طرف می گردد.
۴۴ - ای کرشن، ما شنیده ایم جماعتیکه نکوکاری ایشان معدوم شد همیشه در دوزخ باشد.
۴۵ - عجب است که ما از مر طمع ملك و راحت، قصد کشتن خویشان کرده ایم و قدم بر گناه بزرگ نهاده.
۴۶ - اکنون که در مقام جنگ نیستیم و سلاح در دست ندارم اگر پسران دهرت راشتر مرا بکشند بحال من خوب میشود.
۴۷ - سنجی گفت که: ارجن این سخن گفته بر ارابه بنشست و غمناك شده تیر و کمان از دست بینداخت.

---

۱ — فتور: سستی.

۹ - سنجی گفت که: ای دهرت راشتر چون ارجن پیش سری کرشن[1] اظهار بی رغبتی کارزار کرد و مهر خاموشی بر لب نهاده، فارغ البال بنشست.

۱۰ - درین وقت کرشن به ارجن که درمیان دو لشکر غمناك نشسته بود خنده زنان فرمود که:

۱۱ - ای ارجن، غم جماعتی که نمی باید خورد میخوری. و سخنان ارباب دانش میگوئی، أما دانا نیستی، که دانایان نیك غم هیچ زنده و مرده نمی خورند.

۱۲ - [حقیقة هیچگاه نبوذه است که من نباشم یا تو و این پادشاهان نبوده باشید، و این درست نیست که ما پس ازین نخواهیم بود؛ ما همیشه بوده و خواهیم بود.][2]

۱۳ - چنانکه جان در قالب بسه حالت می گذراند: خوردی، و جوانی و پیری. همچنان آن قالب را گذاشته بقالبی دیگر می رود، بنا بر آن بر ارباب دانش لازم است که ازین رهگذر مضطرب نشوند و پشیمانی نکشند.

۱٤ - ای ارجن، مدرکات حواس که گرمی و سردی و شادی و غمی می بخشد جاودان نیست، پیدا میشود، ناچیز می گردد؛ پس تو مقتضیات آن مدرکات را تحمل کن.

۱۵ - ای بزرگترین مردم! شخصی که از ارباب دانش باشد و راحت و محنت نزد او یکسان بود و از محسوسات زبونی نمی کشد، سزاوار خلاصی است.

۱٦ — ۱۸ - و چیزی که بعدم مسبوق باشد همیشه نمی ماند، و جان چون چنین نیست بوادیء فنا منتقل نمی گردد، و دانندگان حقیقت کار این هر دو حجت را تحقیق کرده اند، کسی که این علم پیدا کرده تو او را جاویدان اعتقاد بکن. این بی زوال را هیچکس ناچیز نمی تواند ساخت، و جان چون قدیم است تغییر نمی پذیرد و در قیدکس نمی آید. و قالبهای او معدوم می گردد؛ تو نظر

۱ — سری یا شری Shri : آقا، جناب، حضرت.

۲ — ترجمهٔ این بند در اصل نه بوده.

گفتار دوم

١ ـ سنجی گفت که: چون کرشن او را از کمال مهربانی دیده پر آب دید گفت که:

٢ ـ ای ارجن ترا در چنین محل مشکل این بی دانشی که از نقصان عقل تو خبر میدهد و بزرگان (آریان) آنرا نمی پسندند از کجا پیدا شده، که این روش به سرگ[1] نمی رساند و ازان نام نیك بر زبان بر نمی آید.

٣ ـ ای ارجن، بی دل مشو، و صفت بیدلی زشت که بدل تو متمکن شده است بگذار و برخیز.

٤ ـ ارجن گفت که: ای کرشن، بهیکهم و درونه را که سزاوار تعظیم اند چطور درمیدان هیجا[2] به تیر زنم!

٥ ـ اگر من پیش دشمنان خسروی ملك دیوتا[3] بیابم پادشاهی روی زمین چه چیز است؟

٦ — ٨ ـ آنزمان بیم و اندوهیکه بدل من راه یافته است و حواس مرا پریشان و خراب ساخته بر طرف نمی شود.[4]

---

١ — سرگ یا سورگ Swarg : بهشت ٢ — هیجا : جنگ. ٣ — دیوتا : فرشتگان و ارواح مقدس.

٤ — برای مزید اطلاع خوانندگان ترجمهٔ بند ٦، ٧ و ٨ را که از ترجمهٔ انگلیسی استفاده شده ذیلا مینویسد:

(بند ششم) ما نمیدانیم که جنگیدن برای ما بهتراست یا نجنگیدن، و در صورتیکه بجنگیم نمیدانیم که کدام یك از ما پیروز خواهیم شد، پسران دهرت راشتر در برابر ما لشکر آراسته اند و حال آنکه ما میل نداریم و نمی خواهیم که حتی پس از کشتن ایشان زنده بمانیم.

(بند هفتم) اکنون که در اثر رحم وشفقت بیدل و غمناك و پریشان خاطرم و نمیدانم که وظیفه و تکلیف من چیست از تو می پرسم، تو بمن بگو که جنگ کردن بهتر است یا نکردن؟ من مرید و شاگرد تو هستم، و بتو پناه آورده ام، خواهش میکنم که تو مرا رهنمائی کنی.

(بند هشتم) حتی اگر پادشاهی روی زمین را بی جنگ و ستیز بدست آورم و بر فرشتگان آسمان هم فرمانروائی کنم باز غم واندوهیکه حواس مرا پریشان کرده و از کار انداخته است تسکین نمی یابد.

الحال دیده می شوند، پس غم اینها چرا باید خورد.

۲۹ - و هرکه آن جان را می بیند در عجب می ماند، همچنین هر کس که بیان حقیقت آن می کند سخنان غریب میگوید، شنونده را حیرت دست میدهد و بکنه او پی نمی تواند برد.

۳۰ - ای ارجن، این جان که در همه قالبهاست بهیچ وجه کشته نمی گردد، بنا برآن در بند غم هیچ جانی مباش.

۳۱ - و نکوکاری قوم خود منظور داشته از کارزار پشیمان مشو؛ و در طریقه کهتریان[1] به از شیوهٔ جنگ رستگاری نمی باشد.

۳۲ - ای ارجن، دروازهٔ سرگ[2] بی طلب وا شده، کهتریان طالع فرخنده دارند، این چنین جنگ پاك[3] می یابند.

۳۳ - و اگر تو این کارزار که از جملهٔ اعمال خیر است نخواهی کرد از دایرهٔ نیکوکاری برآمده و نیکنامی برهم زده گنهکار خواهی شد.

۳٤ - و اهل عالم بدی ترا جاوید خواهند گفت، و مردم نیك را بدنام زیستن بدتر از مردنست.

۳٥ - و رتهیان[4] بزرگ خواهند گفت که ارجن ترسیده از میدان کارزار بدر رفت، و کسانی که ترا مرد بزرگ و صاحب وقار اعتقاد کرده اند نزد ایشان سبکی تو ظاهر خواهد شد.

۳٦ - دشمنان بر حرف مردانگی تو انگشت طعنه خواهند نهاد و زبان بسخنانی که

---

۱ — مردم هند از روزگار دیرین بچهار دسته تقسیم شده اند، اول برهمنان یا طبقهٔ روحانیان، دوم کهتریان یا طبقهٔ لشکریان و سپاهیان، سوم ویشیان یا طبقهٔ بازرگانان و ارباب پیشه و هنر، چهارم سودراس یا کارگران پست معروف به طبقهٔ نجسها : Brahmanas, Kshatriyas, Vaishyas and Sudras.

۲ — سرگ Swarg جنت.

۳ — جنگ پاك یعنی جنگی که در راه خدا بی قصد فایده ای صورت گیرد یا جهاد با نفس.

٤ — جمع رتهی Rathi لقب سرداران و جنگجویان.

بر این معنی کرده کارزار بکن.

۱۹ - و شخصی که عقیدهٔ او آن باشد که جان کسی را می کشد یا از دست او کسی کشته می شود، او هیچ نمی داند که نه او هیچ کس را می زند و نه کس او را.

۲۰ - و او اصلا پیدایش و فنا ندارد، و با هر بدن مخلوق نمی گردد، پس چون باوصاف مذکور موصوف است حادث نیست، پس قدیم است؛ و از حالی بحالی منتقل نمی شود و کهنه است، و از کشتن بدن کشته نمی گردد.

۲۱ - پس چون باوصاف مذکور موصوف است، ای ارجن، کسی که او را اینچنین خیال کند قطعاً فانی نمی شود؛ و چون او پیدایش ندارد و کم و بیش نمی گردد کرا بکشد، و چه کس او را تواند کشت؟

۲۲ - چنانکه آدمی جامهٔ کهنه را گذاشته رخت نو می پوشد، همچنان او از قالب کهنه برآمده دز بدن نو در می آید.

۲۳ - و او را سلاح نمی تواند برید و آتش نمی سوزد و آب فاسد نمی تواند ساخت، و باد خشك نمی تواند ساخت.

۲٤ - و درو سوراخ کردن ممکن نیست. و چون او را نمی توان سوخت، و خشك و فاسد نمی توان ساخت بوصف دوام موصوفست. و از جای نمی جنبد و در همه جاست و ظاهر است.

۲۵ - و در نظر نمی آید و او را دگرگون نمی توان ساخت. بنا بر آن ترا غمناك نمی باید بود.

۲٦ - ای دراز دست، اگر اعتقاد تو آن باشد که او پیدا می شود و فانی می گردد، برین تقدیر هم اندوه را بدل خود راه مده.

۲۷ - که هر کس پیدا می شود بتحقیق می میرد، و هر که می میرد البته پیدا می شود، و درین مقدمه شبه نیست. پس ترا غم جان نمی باید خورد.

۲۸ - ای ارجن، اهل عالم در اول کار نبوده اند، و در آخرکار نیز نخواهند بود، و

۴۵ - ای ارجن، جماعتی که بوصف ست‌گن و رج‌گن و تم‌گن[1] موصوف اند بیدها از بهر آن مردم درکار است، و تو از دایرهٔ مجموع این خصلت برون آی. و ترك راحت و محنت و نیکی و بدی و امثال آن گرفته دل از فکر یافتن و نا یافتن خالی کن، و در ست‌گن خالص استقامت ورزیده هوشمندی را شعار خود ساز.

۴۶ - و برهمنی[2] که شناسای آفریدگار است او را همه مقاصد بید از اندك و بسیار حاصل می شود، چنانکه دریائی که از همه جانب پرآبست و همه کارها که از آب مطلوب است میسر می‌گردد. بخلاف آن، از آب اندك که جمیع مدعیات بیك دفع ازو بهم نمی رسد.

۴۷ - تو کار بکن و نتیجهٔ آن مخواه، و از عمل پشیمان شده ترك آن مده[3].

۴۸ - ای ارجن، از نتیجهٔ کردار قطع نظر نموده در معرفت آفریدگار ثابت قدم بوده، بود و نابود را یکسان دانسته، بعمل قیام نمای. که جوگ همین یکسان بودنست.

۴۹ - و کاری که از بهر نتیجه کرده می شود بمراتب کمتر است از اعمال طریقه جوگ، و تو در پناه دانش جوگ در آی. و آنانکه نتیجهٔ اعمال میخواهند خسیس ترین مردم اند.

۵۰ - و کسی که خواهش جوگ دارد دو چیز بگذارد: نیکی و بدی. بنا بران تو بعقل[4] جوگ رجوع کن. و جوگ عبارت است از زیرکی در عمل.

۵۱ - و کسانی که بعقل جوگ آمیزش دارند، آن دانایان از کمند پیدایش و فنا رهائی یافته، از ترك نتیجه اعمال بجائی که هیچ بدی ندارد می‌روند.

---

۱ — ست‌گن Sattwaguna صفت ایجاد. رج‌گن Rajasguna صفت ابقاء. تم‌گن Tamasguna صفت افناء. جوگیان یا فقرای هند سه صفت برای خداوند یگانه قائلند که جهان هستی باین سه صفت، همراه است. وهریك را بذاتی نسبت می دهند.

۲ — برهمن: پیشوای روحانی و مرد عارف.

۳ — منظور اینست که از کار پشیمان مشو و آن را ترك مکن

۴ — به عقل جوگ یعنی بمعناء و فکر و طریق جوگ که بی اعتنائی بامور نیك و بد و رنج و آسائش باشد.

مناسب شان تو نیست خواهند کشاد، پس کدام محنت ازین سخت تر است،

۳۷ - و اگر خواهی مُرد سرگ جای تست، و اگر فتح خواهی کرد پادشاهی روی زمین خواهی یافت؛ بنا بر آن ای ارجن دل بر جنگ نهاده برخیز.

۳۸ - راحت و محنت و سود و زیان و ظفر و هزیمت یکسان دانسته متوجه کارزار شو تا گنهکار نشوی.

۳۹ - و کیفیت علم سانکهه با تو گفتم، اکنون ماهیت علم جوگ[1] بیان می کنم که تو از رعایت آن از کمند کردار خلاصی یابی.

۴۰ - و درین ورزش جوگ هر کاری که شروع کرده می شود هرچند باتمام نرسد بی نتیجه نیست، و گناه ناتمامی عمل روی نمی نماید، و عمل قلیل هم درین روش، از ترس عظیم، آمدن عالم، نگاه می دارد[2].

۴۱ - ای ارجن، در راه خلاصی همین یك راهیست مقرون بیقین، و کسانی که باین طریقه مقید نیستند عقل ایشان بر یك قرار نیست.

۴۲ — ۴۴ - ای ارجن، مردم آنانند که بسخنان طمع آمیز بید مقید اند و میگویند که ازین به عمل نمیباشد. بکمند آرزو گرفتار اند، و مطمح نظر ایشان غیر از سرگ نیست. آن مردم لذت سخنان بید را نچشیده حیات و کردار و نتیجهٔ آن می گویند، و ظاهر می سازند که آن سخنان سبب عیش و اقبال و دولت است. و جماعتی که مشتاق دولت و عزت اند عقل ایشان از مر سخنان طمع فتوری پیدا کرده، بنا بر آن ایشان را در طریقه جوگ بیقین نمی رساند.

---

۱ — Yoga علم سلوك یا راه خدا شناسی.

۲ — یعنی عمل جوگ هرچند هر که قلیل باشد شخص را از ترس شدید آمدن بعالم نگاه میدارد. چه بگفتهٔ بگوت گیتا تا آدمی از آلودگیها و دلبستگیها پاك نشده جان او ازین پیکر به پیکر دیگر در می آید و مکرر بعالم خاکی و ناسوتی باز می‌گردد. اما همین که پاکیزه و منزه شد بحق واصل و در او فانی می شود و باقی می ماند. و باین رستگاری بزرگ نتوان رسید مگر از راه شناختن آفریدگار. و این راه را صوفیان ما طریقهٔ عرفان و جوگیان یا سادویان هند علم جوگ گویند.

۶۰- ای ارجن، مرد دانا هرچند علاج مغلوب ساختن حواس میکند اما آن حواس پر زور از قوت خود دل او را بجانب خود می‌کشد.

۶۱- پس آن جوگی حواس را زبون ساخته، و از آن من[1] شده بنشیند. و هرکه حواس را در قید کند او را مستقیم العقل گویند.

۶۲- و مردی که در بند تحصیل مقتضیات حواس باشد، او گرفتار کند محسوسات گردد، و ازین گرفتاری آرزو پیدا می‌شود، و از آرزو غصه بوجود می آید.

۶۳- و از غصه غفلت رو نماید، و از غفلت فراموشی مستولی گردد، و از فراموشی عقل زوال پذیرد، و از زوال عقل راه خلاصی از دست رود.

۶۴- و شخصی که دل خود را بدست آورده، با حواسی که از نسبت دوستی و[2] دشمنی مبراست ادراك محسوسات بکند، آن شخص را آرام دل حاصل شود.

۶۵- و از آرام دل محنتها معدوم گردد، و عقل او بمرتبهٔ کمال برسد؛ و مردی که حواس را مغلوب ساخته عقل او بسوی کمال ترقی می کند.

و کسی که این چنین عقل ندارد او را مراقبه دست نمی دهد. و بی مراقبه آرام نمی باشد. و مرد بی آرام براحت نمی رسد.

۶۷- و شخصی که دل خود را جمع نساخته آن دل عقل او را پریشان می سازد، مانند پریشان ساختن باد کشتی را که ملاح آن غافل بود.

۶۸- ای دراز دست! برین تقدیر باید دانست، مردی که حواس خود را از مقتضیات آنها جدا ساخته خرد او بمرتبهٔ کمال رسیده است.

۶۹- و شخصی که غالب بر حواس خویش است در شب غفلت جهانیان بیدار می باشد، و در امری که عام مردم بیدارند او در خواب.

۷۰- چنانکه از دخل آبها دریائی که از جمیع جانب پر آبست از جا نمی جنبد و

۱ — از آن من یعنی از آن خدا، توضیح آنکه حواس را جمع کند و در اندیشهٔ خدا بنشیند.

۲ — واوی ساقط شده بود.

۵۲- و هرگاه عقل تو بیابان بیدانشی قطع خواهد کرد، آن هنگام هرچه تو شنیدهٔ و خواهی شنید ترك آن خواهی کرد.

۵۳- و عقل تو از شنیدن سخنان معاملات مردم و احکام بید پریشان شده، وقتی که در معرفت آفریدگار ثبات و استقامت پیدا خواهد کرد، نتیجهٔ جوگ خواهد یافت.

۵٤- ارجن گفت: مردی که خرد او در شناختن کردگار ثبات و استقامت پیدا کرده نشان او چیست؟ سخن کردن و نشستن و راه رفتن او چطور می باشد؟.

۵۵- کرشن فرمود که: ای ارجن، مردی که از جمیع آرزوهای دل بگذرد و در استغراق جان فرحت گیرد،

۵٦- و از رسیدن محنت پریشانی نه بیند، و بطلب راحت نپردازد، و بر حرف دوستی و دشمنی جهانیان خط در کشد، و از حیطهٔ ترس و قهر بر آید، او را مستقیم العقل گویند.

۵۷- و شخصی که دل بهیچ کس [نبندد][1] و از حصول امر مرغوب خوشحال نشود، و از رسیدن امر موحش بد حال نگردد،

۵۸- و حواس را از محسوسات کشیده دارد و[2] مانند کشیدن سنگ پشت اعضای خود را، باید دانست که عقل او برجاست.

۵۹- و مردی که چیزی نمی خورد او را بمدرکات حواس نسبت نمی ماند، اما لذت زبان بر طرف نمی شود. وقتی که با آفریدگار واصل گردد، آن زمان لذت زبان هم نمی ماند[3].

۱ - شاید فعل «نبندد» ساقط شده باشد.

۲ - این «و» زائد است.

۳ - توضیح آنکه پرهیزگار اگرچه از شهوات و لذاید دوری می جوید ولی هیچوقت خواهش نفسانی او برطرف نمی شود، لکن همینکه بخدا رسید همه خواهشهای او نابود میشود و در او فانی شود.

خلاصه گفتار سوم

کرم یوگ[1]: روش نکوکاری

باز ارجونا از کریشنا می پرسد که اگر برای نجات و رستگاری کشتن نفس لازم است، پس چرا در خون ریزی که کاری است دنیوی باید دست و دامن را آلوده کرد؟

کریشنا می فرماید: اگر مردم فرایض دنیوی را ترك و فراموش کنند هرگز بکمال نتوانند رسید، آری کارهائی که با غرض همراه باشد و بقصد گرفتن نتیجه انجام شود عمل کننده در بند تناسخ گرفتار آید.

مرد باید که با از خود گذشتگی بهبود حال و کار خلایق پردازد و تا حد امکان در خدمت خلق بکوشد و در این راه دَین خود را ادا کند، و از هوی و هوس که تنها دشمن دانش و بینش آدمی است و چشم خرد را می بندد بپرهیزد. این است دین حق که مردم آنرا فراموش کرده و اعمال ظاهری را دین می شمارند.

---

۱ — Karmayoga

برقرار است، همچنان مردی که همه آرزوها در ذات او فراهم آیند آن مردم[1] بآرام می شود و کسی که خواهان آرزوهاست آرام نمی یابد.

۷۱- و هرکه جمله آرزو را ترك داده از دایرهٔ طمع بر آید، و بهیچ چیز دل نمی دهد وبار[2] تکبر از سر بیندازد بآرام دل برسد.

۷۲- ای ارجن، این روش یافتن آفریدگار است، وباین طریقه غبار غفلت بر دامن نمی نشیند، و اگر این روش یك لحظـــه هم هنگام مردن میسر شود صاحب آن آفریدگار را بیابد.

---

۱ — باید مرد باشد نه مردم.
۲ — شاید باد تکبر باشد.

۸ - ای ارجن، تو پیوسته کاری میکرده باش که عمل کردن به از ناکردن است؛
و الا از ترك کارها قالب تو بسبیل فنا خواهد رفت.

۹ - عملی که از بهر آفریدگار کرده میشود سبب گرفتاری نمی‌گردد، و کاری که نظر
بغیر عمل در می‌آید، پای بند صاحب خود می شود. ای ارجن! آرزوی نتیجه
بگذار و کار از بهر آفریدگار بکن.

۱۰ - در زمان گذشته هنگامی که برهما[1] خلق را پیدا کرده عمل جگ[2] آشکارا
ساخت، و گفت که ازین عمل افزون شوید، و جمله حاجات شما خواهد بر آورد.

۱۱ - و ازین عمل دیوتا را راضی خواهید ساخت. و دیوتا شما را خوشحال خواهد
کرد، و بخلاصی خواهید رسید.

۱۲ - و چون عمل جگ به نیت دیوتا خواهید کرد دیوتا نیز همه اسباب عیش بشما
عطا خواهد نمود، و کسی که بخش دیوتا را بایشان ناداده بخورد، آن کس
دزد دیوتاست.

۱۳ - هرکه بخش دیوتا را جدا کرده بقیه آن را بخورد، آن دانا از حیطهٔ گناهان
برآید، و کسانی که از بهر نفس خود خوردنی می پزند، خوردن آن
بدکرداران عین گناهست.

۱٤ - ۱۵ - آدمی از غله پیدا می شود، و غله از باران، و باران از جگ، و جگ از
کار کردن، و کار از بید، و بید از آفریدگار که[3] همه چیز محیط است، در جگ
همیشه می ماند[4].

۱٦ - و آنانکه برین ترتیب عمل نمی‌کنند عمر خود را بگناهان مصروف می سازند و

---

۱ — Brahma
۲ — Yaga جگ یا یگیه: قربانی و جشن و مراسم مذهبی.
۳ — «بر» ساقط شده.
٤ — در جگ همیشه می‌ماند، یعنی این هستی بیکران نخواهد ماند مگر بسبب قربانی و بجا آوردن آداب و رسوم مذهبی.
Hence the all pervading infinite is always present in sacrifice.

گفتار سوم

۱ - ارجن گفت که ای کرشن، اگر تو ورزش جوگ را بطریقه کردار می دانی، پس مرا از هرچه رهگذر[1] در کارهای مهیب می اندازی؟

۲ - ای کرشن، تو از سخنان که متضمن طریقهٔ کردار و روش جوگ می‌گوئی عقل مرا پریشان می سازی، و مرا در شك می اندازی. بنا بر آن یك سخن از روی تحقیق با من بگوی که مرا از آن خلاصی روی نماید.

۳ - کرشن فرمود: ای دور از گناه، مردم زمانه با دو روش مقرون اند، من آن هردو روش را بتو گفتم، مردم پاك دل را آداب معرفت آفریدگار تلقین کردم، جماعتی که مقید اعمال اند بر طریقه کردار مطلع ساختم.

٤ - مرد بی عمل خلاصی نمی یابد، و اگر پیش از صفای باطن ترك اعمال گیرد بمرتبهٔ کمال نرسد.

٥ - و تلقین[2] است که هیچ کس یك لحظه از عمل خالی نیست، و همه کس بمقتضای خصلت خود در کار کردن بی اختیار اند.

٦ - و هرکه حواس عملی خود جمع سازد و محسوسات را بدل یاد آورد، آن نادان، خداوند تمذیق[3] و تزویر است.

۷ - و آنکه حواس عملی خود در باطن زبون سازد، و ظاهر با حواس عملی بکارها پردازد، آن بی طمع، بهترین مردم است.

---

۱ — مرا از هرچه رهگذر: منظور اینست که مرا برای چه.

۲ — باید «یقین» باشد.

۳ — منافق و ریاکار.

وکارهائی که از قالب و حواس موجوده پرکرت[1] بوقوع می‌آید، مردی که دل او از تکبر تیره شده می‌گوید که «این کارها من می‌کنم».

۲۸- و شخصی که حقیقت حواس می‌داند، و بر مدرکات آنها نیز اطلاع دارد، عقیدهٔ او آنست که حواس از محسوسات بهره‌مند می‌شود و آن دانای معانیء مذکوره می‌گوید که «هیچ کار من نمی کنم».

۲۹- وکسانی که با وصف «ست، رج و تم» که از پرکرت پیدا شده آمیزش دارند عقل آن ابلهان بی دانش را مردم دانا برهم نزنند.

۳۰- ای ارجن، تو از حیطهٔ طلب و طمع بر آمده، و دامن از غبار اندوه افشانده جمله کارها بمن بگذار و قدم درمیان کارزار بنه.

۳۱- و آنانکه ارباب یقین اند هرگاه بر سخنان من انگشت اعتراض و انکار نا نهاده عمل خواهند کرد، ایشان هم بمقتضای اعمال در مقام خلاصی خواهند رفت.

۳۲- و جماعتی که در مقام رد سخنان من خواهد[2] شد، تو ایشان را گروه نادان و بیدل وگمراه اعتقاد بکن؛ مردم نادان هم در کارکردن بر مقتضای عادات بی اختیار است.

۳۳- از مردم دانا چه گویم؟ نشاید گفتن که چون جمیع جانداران بر اقتضای طبیعت خود کار می‌کنند پس در منع ایشان فایده چیست.

۳٤- چه مدرکات حواس مشتمل بر دو چیز[3] می باید بود که اینها بتحقیق دشمنان راه خلاصی اند.

۳۵- و نکوکاری قوم خود، هرچند اندك بعمل در آید به از نکوکاری قبیلهٔ دیگر است اگرچه بر وجه اتم کرده شود؛ و در نکوکاری قوم خود، اگر کشته هم

---

۱ — Prakirti وجود مادی وکائنات.

۲ — خواهند شد.

۳ — دو چیز: منظور حس خوش آیندی و بد آیندی می باشد و هر طبیعتی این دو را دارد یا دو قوه جاذبه و دافعه.

مغلوب حواس اند، زندگانی آنها ما حصل ندارد.

۱۷- و شخصی که محبت آفریدگار حاصل کند بر نهجی که باطن او ازین نسبت پر گردد و ازین شیوه خوشحال و خرسند بود، آن شخص بعمل دیگر احتیاج ندارد.

۱۸- و از کار کردن ثواب نمی یابد، و از نا کردن گنهکار نمی شود، و او را در جهان از بهر خلاصی، حالت منتظر نمی ماند.

۱۹- بنا بر آن تو از نتیجه قطع نظر نموده کاری که می باید کرد بکن، چه هر کس که کاری بی طلب نتیجه کند آفریدگار را بیابد.

۲۰- راجه جنك[1] و امثال آن از طریقـهٔ عمل بمرتبهٔ خلاصی رسیده اند؛ تو نیز بقصد نفع مردم و ترغیب ایشان در روش نکو کاری عمل بکن.

۲۱- که هرچه مردم بزرگ می کنند، مردم دیگر بآن قیام می نماید. و چیزی را که بزرگان نمی پسندند، دیگران هم نمی پسندند.

۲۲- ای ارجن، مرا در هر سه عالم کاری از بهر عمل نمانده است، و انتظار یافتن چیزی نمی کشم، با وجود آن من کاری می کنم.

۲۳- ای ارجن، اگر من با رعایت شیوهٔ هوشمنـدی کاری نکنم سایر مردم راه و روش من گزینند.

۲٤- و هرگاه من ترك عمل نمایم، مردم گمراه شوند و راه نکوکاری مسدود گردد، پس گمراه کنندهٔ مردم من باشم.

۲۵- ای ارجن، چنـانکه مرد نادان بطمع نتیجه از ته دل کار می‌کنند همچنان مرد دانا قطع نظر از نتیجه بجهت نگاه داشتن مردم در طریقهٔ نکو کاری عمل می‌کنند.

۲٦- و مردم نادان که بطریقهٔ اعمال مقید اند، عقل ایشان پریشان نمی باید ساخت، و بحال خود باید گذاشت.

۲۷- و مردم دانا را باید که بهمـه کارها قیام نماید، و مردم را نیز بآن دلـیر کنند؛

۱ ــ جنك بفتح اول و ثانی.

خلاصه گفتار چهارم

گیان یوگ[1]: راه دانش و عرفان

چون درمیان مردمان کژی و نادرستی پدید آید و راه راست و دین حق را فراموش کنند خداوند پیغمبری را برانگیزد تا جهانیان را براه راست راهنمائی کند و دین حق را استوار سازد. کسانیکه با نور دانش خدا را شناخته اند هوی و هوس در دل ایشان راه ندارد، نه بر کسی خشم گیرند و نه از کسی میترسند، تنها تکیه‌گاه آنان ذات پروردگار است و بس. مردان خدا بهرچه در نگرند پرتوی از جمال و جلوه ای از جلال ذات برتر در آن بینند. این است حق و همین است که هرگز فانی شدنی نیست؛ پایان کار نیز بازگشت همه بسوی اوست. گذشته از همه اعمال مذهبی، بزرگترین قربانی (یگیه[2]) اینست که برای شخص معرفت درست حاصل شود و این معرفت چنانست که ذات برتر را در همه و همه را در ذات احدیت بیند، و همین دانش است که مرد را پاکی وکمال بخشد.

باری کریشنا در پاسخ یك پرسش ارجونا دوران زندگی (تجسیم) خود را ذکر کرده میفرمايد که ارواح بعرفان و دانش درست نتوانند رسید و بحق واصل نشوند مگر پس از طی دوران تناسخ و درك و دانستن حقیقت.

---

۱ — گیان یا سوگیان‌یوگ Giān yog ۲ — یگیه : جشن و قربانی و مراسم مذهبی Yagya .

گردد پسندیده می‌افتد. و نکوکاری دیگران موجب بدی و باعث خوف می باشد.

۳۶- ارجن گفت: ای کرشن، آدمی بر گناه کردن راضی نیست، و آن که مرتکب جریمه[۱] می‌باشد بر نهجی که گویا او را بزور برآن می دارند از حکم گشت[۲].

۳۷- کرشن فرمود که حرص عین غضب است، و از رجوگن[۳] پیدا می شود، و اصلا سیری ندارد، وسیله ایست گناهان بزرگ را، تو او را بر روی دشمن قوی بدان.

۳۸- چنانکه دود آتش را می‌پوشد و زنگ آئنه را تاریك می نماید، همچنان حرص دانش را.

۳۹- ای ارجن، حرص که همیشه دشمن آدمیست و همخوابش، هرگز سیر نمی شود،

۴۰- دانش مرد دانا را فرو می‌کشد. و محل آن ده حواس و عقل و دلست، او معرفت آفریدگار را زایل می سازد.

۴۱- ای بزرگ ترین فرزندان بهرت[٤] بنا برآن تو اول حواس خود را قید بکن، پس ازان حرص معصیت اثر را که معرفت علمی و عملی آفریدگار را زایل می‌سازد از بیخ برکن.

۴۲- و در قالب آدمی، حواس قویست و دل ازان قوی تر، و از دل خرد، و از خرد جان.

۴۳- ای دراز دست، برین موجب جان را از عقل قوی اعتقاد کرده این را به او زیر کن و حرص دشمن را بکش[۵].

---

۱ — جریمه. گناه.

۲ — از حکم گشت: از قاعده مستثنیٰ شد.

۳ — رج‌گن درست است.

٤ — Bharat نام شاهزاده است که پسر شکنتلا بود و در خوردی با پلنگ بچه و شیر بازی میکرد و هند را بوی نسبت داده بهارات گفتند.

٥ — یعنی باید جان را که از خرد نیرومندتر و بالاتر است شناخته و بوسیلهٔ آن بر حواس و دل و خرد چیره شده آز را کشت.

۸ - و بجهت حفظ طریقه نکوکاری در هر جگ[1] ظاهر می شوم.

۹ - و هر کسی که پیدایش و اعمال مرا که بکردار دیوتا می ماند از قرار نفس الامری داند بعد از گذاشتن قالب خود دیگر بوجود نیاید، و بمن واصل گردد.

۱۰ - و کسانی که از دایرهٔ دوستی و دشمنی و ترس و قهر بر آمده و بمراقبه من که پناه ایشانم اشتغال دارند، و از قوت دانش و ریاضت صفا پیدا کرده، اینچنین مردم بی شمار بمن واصل شده اند.

۱۱ - و من خلق را درخور خدمت ایشان جزا میدهم؛ ای ارجن، سایر مردم که بخدمت دیگران قیام می نمایند آن هم خدمت من است.

۱۲ - و آنچه دیوتا بمردم می دهند نظر باعمال ایشان می باشد، و من قطع نظر از اعمال بخشش می‌کنم.

۱۳ - و من بسیار قوم را از بهر مشربهای مختلف و اعمال گوناگون پیدا کرده ام، ای ارجن، من هرچند پیدا کنندهٔ ایشانم تو مرا غیر پیدا کننده اعتقاد بکن.

۱٤ - و من گرفتار کند کردار نمی شوم و نتیجهٔ اعمال نمی خواهم، هرکه مرا اینچنین اعتقاد کند بزنجیر اعمال بسته نگردد.

۱۵ - و جماعت متقدمین آنانکه خواهنده مرتبه خلاصی بودند بموجب این عقیده کار می کردند، بنا بر آن تو نیز عمل بکن چنانکه راجه های گذشته مرا شناخته اختیار عمل نمودند.

۱٦ - و در وادی شناختن عمل و ترك آن، ارباب دانش هم حیران اند؛ من با تو کاری می فرمایم که بسبب آن ازین عالم خلاصی یابی:

۱۷ - حقیقت کار کردن و ناکردن و بد کردن می باید دانست، اما شناختن حقیقت اعمال دشوار است.

۱۸ - کسی که کرده را ناکرده بیند و ناکرده را کرده اعتقاد بکند همان خردمند

۱ — جگ بضم اول، زمانه و قرن

گفتار چهارم

۱ ـ کرشن فرمود: ای ارجن، من کیفیت جوگ را که نتیجهٔ او هرگز کم نگردد با تو گفتم، قبل ازین همین عمل خورشید را[1] تلقین کردم و او با راجه منو[2] گفت و منو با راجه اچهواك[3].

۲ ـ هم چنین دست بدست می‌آید و راجه های رکهه[4] نیز این عمل می‌دانستند، ای کشندهٔ دشمنان! بعد ازین این روش مدت مدید از میان مردم بر افتاد.

۳ ـ و امروز من آنرا با تو گفتم و این راه از عهد قدیم آمده است، و چون تو خدمتگار و یار منی، من این سرعظیم پیش تو ظاهر ساختم.

٤ ـ ارجن گفت که: پیدایش تو بعد از پیدایش خورشید است من از کجا دانم که تو اول بدین طریقه دلالت کردی؟

٥ ـ کرشن فرمود: ای ارجن پیدایش من و تو درین عالم از حیطهٔ شمار بیرونست و من جمیع حالات پیدایش خود را می‌دانم و تو نمی دانی

٦ ـ که من نه پیدا می شوم و نه فانی می‌گردم و صاحب جمیع جانداران هستم و با قوت دانش خود در عالم اجسام بصورت جسمی می‌آیم.

۷ ـ ای فرزند بهرت، زمانی که روش نیکوکاری نقصان می پذیرد و مراسم بدکرداری ترقی می کند من آن هنگام اختیار قالب نموده از بهر نگهبانی نیکان و هلاك بدان بجهان می‌آیم.

---

۱ — خورشید: در هندی سوریه Surya

۲ — Manu : پسر سوریه (خورشید)

۳ — Ikshawāku : پسر منو، راجه ایکه بانی خاندان (سورج بنسی) بود

٤ — Rājarishi : عارف

خیرها همه آفریدگار است، و اگر این کارها از ته دل بوقوع آید آفریدگار از آن یافته می شود.

۲۵- و بعضی اهل عمل جگ دیوتا می‌کنند و دیگران جگ آتش آفریدگار.

۲۶- و گروهی در آتش حبس حواس را، و قومی در آتش حواس محسوسات دل را، جماعتی در آتش زبون ساختن دل مدعیات حواس را، و این آتش معرفت آفریدگار افروخته شده است.

۲۷ ۲۸ ۲۹- و بعضی جگ بخشش دنیا می‌کنند، و طائفه‌ای[1] جگ ریاضت، و قومی جگ جوگ و دیگران جگ خواندن بیـــد، و نزد بعضی همین معرفت آفریدگار جگ است. و این طوایف طریقه اعمال را طی می‌کنند، و بکارکردن مقید اند، و راه و روش جمیع این مردم پسندیده است.

۳۰- و فرقه‌ای[2] دم بالا را با دم پایان جمع ساخته حبس نفس می‌کنند، و جگ این جماعت همین است، و جمعی بر خوردن اندک قرار داده دم را در دم نگاه می‌دارند، و جمیع این مردم دانندگان جگ اند، و آنان که گناهان خود را ازین عمل محو ساخته اند؛

۳۱- و خورندگان پاك لقمه بقیه جگ اند، آفریدگاری که فنا را برو[3] گذر نیست می یابند. ای بهترین کوروان، کسی که بعمل جوگ قیام نمی نماید او را این جهان میسر نیست، آن جهان از کجا باشد؟

۳۲- و این چنین جگها در بید بسیار مذکور شده است، اگر تو این جگها را از سر اعتقاد کنی از جهان خلاصی یابی.

۳۳- و جگ معرفت آفریدگار به از جگ دنیاست. ای ارجن، ای سوزندهٔ دشمنان، جمله کارها در معرفت کردگار محو می‌گردد.

۱ — در اصل «طایفه» بود، اصلاح شد. ۲ — در اصل «فرقه» بود.
۳ — بر او.

است و همان جوگی و کنندهٔ جمیع کارها.

۱۹- و مردی که قصد اعمال می‌کند و خواهان نتیجه نیست و از آتش دانش خود جمله اعمال سوخته، یعنی تکبر بر اعمال ندارد، و[1] او را اهل دانش دانا می‌گویند.

۲۰- و کسی که هیچ‌گاه آرزوی اعمال و حصول نتیجه بدل نمی رساند و همیشه سیر[2] و مستغنی بنظر در می آید و حاجت بکسی نمی برد او هر چند عمل می‌کند گو هیچ کاری نمی کند.

۲۱- و شخصی که چیزی نمی خواهد و صفای دل و پاکی بدن شعار اوست و ترك همه چیز کرده، کارها موجب حفظ بدن نمی کند، بر دامن این چنین کس گرد گناه نمی نشیند.

۲۲- و هر که بر یافتن چیزی بی طلب قناعت کند و از حیطهٔ راحت و محنت و نیکی و بدی برآمده، بر مردم دنیا حسد نبرد و از یافتن و نایافتن بر یک حال بود، این چنین کس هرچند در وادی کار در آمد بکمند کردار گرفتار نگردد.

۲۳- و کسی که ترك همه چیز کرده از دایرهٔ نیکی و بدی بر آمد و دل او در معرفت آفریدگار آرام گیرد، هر کاری که از بهر آفریدگار بکند باو رسد.

۲٤- و هرچه داده می‌شود بآن داده می‌شود، و اسباب هوم[3] و آتش و دهنده

---

۱ ــ «و» زاید بنظر می رسد.　　۲ ــ در اصل «شیر» بود، اصلاح شد.

۳ ــ هوم: در اوستا ه.او.م بفتح اول وضم ثانی و فتح رابع است. و پارسیان امروز هوم بر وزن گم بضم اول تلفظ میکنند. در سانسکریت سوم بر وزن گم است و در هردوجا بمعنی گیاه مخصوص و شیره آن آمده است. این گیاه را در هاون با آداب و رسوم مذهبی و خواندن دعاهای ویژه (پارسیان با خواندن هوم یشت) میکوبند و با کمی شیر و آب مخلوط کرده شیره آنرا میکشند و مینوشند، و بپیروان خود نیز میدهند. هنگام بجا آوردن آداب هوم هیچکس غیر از پارسیان و زردشتیان نمی تواند بآن جا نزدیك شود، زیرا در برابر آتش مقدس این کار صورت میگیرد. و گیاه تازه آن شاید کمی سکر آور باشد. امروز گیاه خشك آنرا که مانند چوب جارو باریك و بند بند است برای پارسیان از ایران و افغانستان به هندوستان میآورند و در تمام آتشکده‌ها هر روز صبح تا نیمه روز کوبیدن هوم یکی از آداب مذهبی پارسیان میباشد که بوسیله مؤبدان و دستوران انجام میگیرد. این گیاه کمی خوشبو و شاید خاصیت داروئی نیز داشته باشد. هوم در مذهب زرتشت نام فرشته و در مذهب هندو نام یکی از خداوندان هم میباشد. و شربت هوم و سوم نوشابه خداوندان هم گفته اند. نام کسی‌که افراسیاب را گرفت و بکیخسرو تسلیم کرد بوده است و نام اشخاص نیز باشد.

خلاصه گفتار پنجم

کرم سنیاس[1] : عمل خالص و بی غرض

آنچه ارجونا در گفتار سوم از کریشنا شنیده بود باز درمیان آورده می پرسد که راه پرهیزگاری و عرفان با ترك علایق پیمودن بهتر است یا بکارهای جهان مشغول بودن و در صفای روح کوشیدن ؟

کریشنا در پاسخ می فرماید که اگر خواهید راه پرهیزگاری و عرفان گزینید و ترك علایق کرده بخدمت خلایق پردازید و یا با بی‌نیازی از نتیجه و ثمرهٔ عمل بکارهای جهان مشغول باشید؛ این و آن هر دو برابرند .

---

۱ — Sānkhaya yog یا Sannyas : ترک اعمال دنیوی . Sannyāsee : پرهیزگار و تارك دنیا .

۳۴- دانندگان آفریدگار و حقیقت کار، از خدمت و پرستش، طریقه معرفت آفریدگار بتو خواهند گفت[1].

۳۵- بعد از دانستن آن طریقت دیگر براه بی‌دانشی نخواهی افتاد. ای ارجن، از آن معرفت، در همه چیز و همه کس، و هم در خود، مرا خواهی دید[2].

۳۶- و بر تقدیری که سرحلقهٔ بدکرداران هم باشی، هرگاه بر کشتی معرفت سوار شوی از دریای گناهان خواهی گذشت.

۳۷- ای ارجن، چنانکه آتش سوزان پر حدت هیزم را می‌سوزد، همچنان آتش معرفت آفریدگار جمیع اعمال را.

۳۸- و درین عالم هیچ عمل پاك تر از معرفت آفریدگار نیست، و مردیکه از ورزش جوگ مدت دراز بکمال رسانیـــده است، او معرفت کارســاز بر ذات خود می‌یابد.

۳۹- و شخصی که حواس خود را زبون ساخته بمرتبهٔ یقین رسیده است او را معرفت آفریدگار حاصل شود، و از حصول معرفت بی‌توقف، مالك مقام آرام می‌گردد.

۴۰- و مرد نادان بی یقین که شك بدل او راه یافتـه است از هردو جهان محروم، روی راحت نمی‌بیند.

۴۱- ای ارجن، مردیکه از شغل جوگ ترك اعمـال کرده و از حصول معرفت از وادی شك بر آمده، نفس خود را شناخته است، او گرفتار کمند کردار نمی‌شود.

۴۲- بنـا بر آن، آرزوئیکه بدل تو متمکن است با شمشیر دانش بریده در وادی کردار درآی و اقدام بر جنگ نمای.

۱ — توضیح: اگر درمقابل روشندلان که حقیقت را دانسته اند چون مریدان مخاص سر تعظیم فرودآری و خدمت ایشان را کمربندی و با دلی پاك از راه طلب در آئی، ایشان علم معرفت کردگار را بتو خواهند آموخت.

۲ — در خود و در من و در همه چیز و همه کس آن حقیقت را خواهی دید.

گرفتار کنند کردار نمی گردد.

۸ – ۹ - و مردی که بمرتبـه تحقیق رسیده استاو می بیـند و می شنود، و مساس می‌کند، و بو می‌گیرد و می‌خورد، و راه می رود، و خواب می‌کنـد، و دم می‌زند و می گیرد و می‌گذارد، و چشم می‌پوشد و می‌کشاید، می داند که حواس با محسوسات آمیزش دارد.

۱۰ - و کسی که کردار خود بکردگار بگذارد و آرزوی[1] نتیجـه از دل بردارد. از بیم و بال اعمال دامن او تر نمی گردد، چنان که برگ نیلوفر از آب.

۱۱ - و طایفه جوگیان قطع نظر از نتیجه کرده از بهر صفای باطن و دل و حواس و عقل کار می‌کنند.

۱۲ - و جوگی از ترك نتیجه اعمـال بمرتبه آرام جاودانی میرسد و غیر جوگی بطمع نتیجه پا بزنجیر اعمال بسته می گردد.

۱۳ - و مردیکه دل خود را زبون ساخته در شهر بدنی که نُه در دارد طریقه عمل از دل ترك داده نه خود کاری می‌کنـد نه دیگری را می فرماید، با راحت بسر می برد.

۱٤ - و[2]آفریدگار سه چیز[3] در خلق نیافریده است: اول آدمی می‌گوید که من می‌کنم، دویم کردار، سوم نتیجه که بران مرتب می‌شود[4]، آدمی از بیخردی خود این چیزها را بآفریدگار منسوب می سازد، و این امور از بی‌دانشی بوقوع می آید.

۱۵ - آفریدگار نیکی و بدی مردم نمی گیرد، چون زنگار بیـدانشی آئنه دل را تیره

---

۱ — در متن «از روی» بود، اصلاح شد.

۲ — و آفریدگار الخ .... آفریدگار آدمی را آفرید و او را در کردار آزاد و مختار گذاشت، نتیجه کار نیز بستگی بکردار آدمی دارد، بنا بر آن نیکی و بدی که محصول کردار آدمی است نباید بآفریدگار نسبت داد.

۳ — سه چیز: کردار آدمی، و نسبت کردن کردارش بخدا، و نتیجهٔ کردار.

٤ — در متن «مرتب می شوند» بود، چون با فاعل مطابقت نداشت اصلاح شد.

گفتار پنجم

۱ - ارجن گفت که ای کرشن، تو هم ترك اعمال می‌گوئی و هم اختیار آن، راهی که بهتر ازین هردو بود از روی تحقیق با من بگوی.

۲ - سری کرشن فرمود که: ترك عمل و اختیـار آن هردو سبب خلاصیست، اما درین هردو روش کار کردن به از نا کردن است.

۳ - و کسی که از راه ترك عمل می‌رود اگر درو[1] این دو نشان یافته شود بدان که او درین وادی صادق است؛ اول این که از دوستی و دشمنی اهل عالم قطع نظر کرده باشد، دیگر آن که اندیشه راحت و محنت و مانند آن گرد دل او نگردد. ای دراز دست! هرکه باین اوصـاف متصف باشد از دایرهٔ پیدایش بآسانی برآید.

٤ - و راه اعمال و ترك آن در معنی یکیست، اما طفلان درین هردو روش تفرقه می‌کنند و اهل دانش یکی می‌دانند. و اگر کسی در یکی ازین دو روش استقامت ورزد نتیجه آن هردو روش بیابد.

٥ - و مقـامی که اهل عمل می یابنـــد ارباب ترك عمل نیز می یابنـــد، و کسی که کار کردن و نا کردن یکی می داند[2] باید دانست که او همه‌دان است.

٦ - و مرتبه سنیاس بی سبقت عمل میسر نمی شود، ای دراز دست! صاحبدلی که باعمال آمیزش دارد او زود بآفریدگار واصل شود.

۷ - و شخصی که کاری کند و در پاکی بدن اهتمام دارد و دل را مغلوب ساختــه جان جمیع جانداران جان خود خیـال می‌کند آن کس هرچند کاری می‌کنـد

---

۱ — در او.　　۲ — در متن «می دانند» بود و با فاعل مطابقت نداشت، اصلاح شد.

شخص جوگیست و صاحب راحت.

۲۴- هرکه در نفس خود راحت می یابد نه در محسوسات، با خود می‌سازد نه با دیگری، و نظر در باطن خود می دارد نه بر تماشای جهان، او در آفریدگار فانی شده بمرتبه خلاصی می رسد.

۲۵- و مردم رکهه[1] آنانکه از حیطهٔ گناه برآمده اند و دل را مغلوب ساخته مطمح نظر ایشان نفع جهانیان است و شك بدل ایشان راه نمی یابد، آن جماعت هم در آفریدگار گم شده بمقام خلاصی می رسند.

۲۶- و گروهیکه حرف حرص و طمع و غضب را از صفحهٔ دل تراشیده حواس را مغلوب ساخته اند، آنها آفریدگار را شناخته اند، ایشان در حالت زندگی بعد از فوت مرتبه خلاصی می یابند.

۲۷—۲۸ و کسی که میل محسوسات از دل برآورده و نظر درمیان هردو ابرو دوخته دم بالا را با دم پائین جمع ساخته در بینی نگاه دارد، و غالب بر دل و حواس و عقل است، خواهان رتبه خلاصی است، و از استیلای ترس و غضب و آرزو کوس فراغت می زند. اینچنین مردم در مقام خلاصی اند.

۲۹- و من گیرندهٔ محصول جگ و ریاضتم و صاحب بزرگ جهانیان و دوست ایشان، هرکه مرا اینچنین اعتقاد کند او بمقام آرام برسد.

---

۱ — «رکهه» رکه.

ساخته، بنا بر آن مردم از راه غفلت می روند.

۱۶ - و جماعتی که از معرفت آفریدگار قطع بیابان غفلت نموده اند، از آن معرفت مانند روشنی خورشید درخشان اند، مشاهده آفریدگار بایشان میسر می شود.

۱۷ - و گروهی که عقل و دل ایشان متوجه آفریدگار است و همون[1] را می‌خواهند و پناه خود می دانند و از فروغ معرفت او از ظلمت گناهان بر آمده، اینچنین مردم بمقام خلاصی می رسند.

۱۸ - و ارباب معرفت در برهمن صاحب دانش و تواضع، گاو و فیل و سگ و خاکروب[2] را بتواضع یکسان می بینند.

۱۹ - و قومیکه دل ایشان چیزی را برابر می بیند آن جماعت سرگ را در همین عالم یافته اند، بنا بر آن ارباب دانش در معرفت آفریدگاری که بی عیب و با همه یکسانست آرام گرفته اند.

۲۰ - و شخصی که از یافتن چیز مرغوب خوشحال نمی‌شود، و از حصول امر مکروه اندوه نمی‌کشد و عقل خود را پریشان نمی‌سازد، آن شناسای آفریدگار با شیوه‌های هوشمندی در دوام حضور و استغراق بسر می برد.

۲۱ - مردی که دل او فریفته راحت محسوسات نیست، و لذت ترك این لذات در دل خود می‌یابد، باید دانست که بآفریدگار واصل شده براحت جاودانی می رسد.

۲۲ - ای ارجن، راحتی که از محسوسات پیدا می شود آن را عین عنا و محنت خیال کن، و این راحتها چنانکه پیدا می شود ناچیز هم می‌گردد، هرکه دانا است بآنها دل نمی بندد.

۲۳ - شخصی که پیش از گذاشتن قالب، حدت[3] حرص و غصه بتحمل بکشد همان

---

۱ — منظور «همان» می باشد.

۲ — جاروکش و زباله برکه در هند بطبقه پست و نجسها گفته می شود.

۳ — حدت: نیرو و قدرت و فشار، یعنی کسی‌که میتواند فشار وحدت خواهش و شهوت و غضب را تحمل کند.

گفتار ششم

۱ - کرشن فرمود، شخصی که قطع نظر از نتیجهٔ اعمال نموده کاری که می باید کرد بر آن قیام می نماید، همان سنیاسی است و همون جوگی، ومرد از ترك عمل و خدمت آتش، نه سنیاسی می شود نه جوگی.

۲ - ای ارجن، تو مرتبه سنیاس و جوگ را یکی قیاس بکن، و از ترك نادادن آرزوهای دل، هیچ کس جوگی نمی شود.

۳ - و[۱] هرکس که میل بمرتبه جوگ دارد باید که بداند که سبب یافتن آن رتبه، اشتغال اعمالست، و بعد از حصول مرتبه جوگ صاحب آنرا می باید که دل را جمع ساخته در ذات آفریدگار گم کند که این معنی سبب یافتن اوست.

٤ - و چون آدمی اصلا بمحسوسات و نتیجهٔ اعمال التفات نکند، و جمله آرزو را از ته دل بر آورد، آن هنگام توان گفت که او بمرتبه جوگ رسیده است.

٥ - باید که[۲] خود را خود خلاص سازد، و در مقام هلاك خود نشود، و او خود دوست و دشمن خویش است.

٦ - کسی که خویشتن را زبون سازد، او دوست نفس خویش است، و هرکه خویشتن را مغلوب نساخت او دشمن نفس خود است.

۷ - و شخصی که دل خود را مغلوب ساخته، جان او در سردی و گرمی، و محنت و راحت، و عزت و اهانت، بر یك حال می باشد.

---

۱ — و هرکس الخ: یعنی سالکی که میخواهد بمرتبه عالی عرفان برسد نخست باید که اعمال ظاهر را که شریعت باشد انجام دهد. و چون بمرتبه فنا فی الله برسد از اعمال ظاهری بی نیاز شود، و این معنی خود سبب وصول بحق است.

۲ — باید که الخ: یعنی آدم باید که با کوشش خود را بمقام ارجمند عرفان که رستگاری و سعادت همیشگی است برساند، و کاری نکند که مایه پستی و خواری و تنزل او گردد.

خلاصه گفتار ششم

أدهی آتم[1] یا اتم سنجم یوگ[2]: تعلیم ضبط نفس

در دنبال گفتار پیشین، کریشنا میفرماید که پرهیزگاری با ترك علائق، و عملهای بی غرض با علائق، هردو یکی است. زاهد آنست که فرایض خود را بی چشمداشت پاداش، و بی پروا از نتیجه اعمال انجام دهد.

همو فرماید: هرکه راه درویشی و پرهیزگاری گزیند، بر وی لازم است که فرایض دنیوی را هم بتمامی انجام دهد. هرکه نفس خویشتن را زبون ساخته، در هرحال راضی برضای خدا باشد بحق واصل گردد. و هرکه جان خویش را در مراقبت روان بزرگ بگذارد، و جز باو بدیگری نپردازد، فراغت کامل حاصل کند، و این حالت را رستگاری نامند.

هرکس همه را بیك چشم بیند در همه جلوه خدا بیند، و همه را در خدا، پردهٔ دوئی برداشته شود، و رشته او از خدا گسیخته نگردد.

و هرکس در ضبط نفس کوشش کند، و هنوز بکامگاری تمام نرسیده مرگش فرا رسد، کوشش او ضایع نشود، چه در زندگی آخرت هم، از ترقی روحانیش باز نه ایستد تا صفا یابد.

حاصل اینکه این راه از ریاضت و علم و شریعت هم بزرگتر و برتر است.

---

۱ — Adhiy Ātma یا Atmasanjam Yog — نفس روحانی.

۲ — Ātama Sanyama — تعلیم ضبط نفس (اندیشه).

او نیز بمرتبه جوگ نمی رسد. ای ارجن! مردیکه بسیار خواب می‌کند یا بسیار بیدار می‌باشد مرتبهٔ جوگ نمی‌یابد.

۱۷- کسی که[1] بکم خوردن و کم کار کردن و کم خفتن و کم بیدار بودن خوی کند، چنین کس در روش جوگ محنت نمی کشد.

۱۸- و چون دل در آفریدگار گم گردد، و از جمیع آرزوها بر آید، صاحب آن دل را جوگی نامند.

۱۹- چنانکه در محل محفوظ چراغ از باد حرکت نمی‌کند، جوگی که دل او مغلوب شده است و در مراقبه آفریدگار می‌ماند باید که مثل آن چراغ باشد.

۲۰—۲۳- و هرگاه دل جوگی از عمل جوگ در قید درآمده از میل محسوسات رهائی یابد، آن زمان این جوگی بدیدهٔ دل آفریدگار را ببیند، و حوصله او از خرمی پر گردد، و راحتی که متضمن راه خلاصیست با عقل حاصل کرده می شود، و حواس را در آن دخلی نیست. هرکه آن روش را دریابد، و در آن استقامت ورزد، دیگر آن را از دست ندهد که در جنب این راحت راحت دیگر بنظر در نمی آید. درین سرور اگر محنت عظیم هم پیش او آید، او را ازین مقام نتواند بر آورد. و هر جوگی که در آن راحت رو نماید، آن جوگ دروغ است، و جوگ حقیقی را با دلی که بتحقیق از میل محسوسات فارغ شده باشد حاصل کند.

۲٤—۲۵- و جمیع آرزوها که از دل پیدا شده، باندیشهٔ آن جوگ محو ساخته، و حواس را با دل از جمیع جانب جمع کرده در عمل جوگ در آید، و آهسته آهسته با عقل مستقل، از قید محسوسات بر آید، بعد ازآن روی دل در آفریدگار کرده، در فکر هیچ کاری نشود.

---

۱ — انسان باید که در زندگی عادی روش اعتدال را از دست ندهد، چه خدا شناسی در کم خوردن و کم خفتن و سستی درکار نیست.

۸ - و شخصی که باطن خود را از دانش علمی[1] و معرفت آفریدگار سیر ساخته و بر حرف نیکی و بدی جهانیان خط درکشیده باشد، و غالب بر حواس بود، و خاک و سنگ و زر یکسان بیند، صاحب این معامله را جوگی نامند.

۹ - کسی که با نیکان و دوستان و دشمنان و آشنایان و بیگانگان و نکوکاران و بدکرداران یکسان باشد، او مرد بزرگست.

۱۰ - و جوگی که اعضای خود را جمع ساخته از دایره خواهش قدم بیرون نهد، و هیچ چیز از اسباب دنیا گرد خود نگاه ندارد، او را باید که گوشه تنهائی بگزیند، و همه وقت دل خود را بیاد آفریدگار مشغول دارد.

۱۱ - در زمین پاک وهموار که نه بسیار بلند باشد و نه پست اول علف دربه[2] بیندازد، و بالای آن پوست آهو، و بر پوست، جامه.

۱۲ - بعد ازان، آن جوگی که غالب بر دل و حرکات حواس است، بر آن فرش نشسته، از بهر پاک ساختن باطن، روی دل بجانب دریافت آفریدگار کند.

۱۳ - و در نشستن مستقل و ثابت قدم باشد، و گردن و سر را راست نگاه دارد، و چشم بر پره بینی دوخته بهیچ طرف نگاه نکند، و دست و پا را حرکت ندهد.

۱۴ - کسی که اعضای خود را مطیع ساخته، از حیطهٔ خوف بر آمده، روش مردم مجرد پیش گرفته باشد، او را باید جمله آرزوهای نفس فراهم آورده، روی دل در من[3] کند و مرا بزرگ اعتقاد کرده بنشیند.

۱۵ - و جوگی[4] که برین نهج دل مغلوب ساخته، پیوسته در فکر جوگ می باشد، آرامیکه مقرون بمرتبه خلاصی و مراقبه نیست می یابد.

۱۶ - و بسیارخوار را آن مرتبه میسر نمی شود، و شخصی که اصلا گرد طعام نمی‌گردد،

---

۱ — «علمی» بنظر زاید است. ۲ — دربه یا Kusha در سانسکریت نام علف مقدس است.

۳ — من: منظور خداوند است.

۴ — و جوگی الخ: یعنی عارفی که دل خود را زبون ساخته وآرزوها را از خود دور کرده همیشه بیاد من میباشد بسعادت ابدی و آرامش جاودانی که در نزد من است میرسد.

او یکبار دشوار است.

۳۶ - ای پسر کونتی[1]، زبون کردن دل، از ورزش حاصل می‌شود، یا از ترك دنیا و آنچه دروست، و شخصی‌که دل را مغلوب نساخته، رسیدن او در نتیجهٔ جوگ در کمال اشکال است. و عقل من این چنین می‌گوید، کسیکه دل را زبون ساخته در فکر یافتن جوگ می‌باشد، او از تدبیریکه گفته شد بمقام جوگ می‌رسد.

۳۷ - ارجن گفت که ای کرشن، کسیکه یقین ندارد، و دل را مطیع نساخته، در اندیشهٔ حصول جوگ نمی‌باشد، و کمالات جوگ حاصل نکرده، آخرکار او بکجا[2] می‌کشد؟ و حال عاقبت او چیست؟

۳۸ - ای دراز دست[3]، شخصی‌که نتیجهٔ اعمال نیافته باشد، و ورزش جوگ باتمام نرسانیده، و پناهی ندارد، و از اسباب یافتن مطلوب بی خبر است، حال او را نیز با من بگو.

۳۹ - ای کرشن، تو جمیع مواد مشکوك را از دل من زائل بکن، که من غیر از تو از بهر قطع مواد مذکوره کس نمی‌یابم.

۴۰ - کرشن فرمود: جانیکه در قالب است، در هر دو جهان، دست فنا بگریبان هستی او نمی‌گردد. و شخصی‌که اعمال نیك می‌کند، او بدوزخ نمیرود.

۴۱ - و کسیکه طریقه جوگ را در اثنای سلوك ترك داده باشد، او در ملك دیوتا سالهای بسیار اقامت بکند، و هرگاه از آنجا بیفتد در نسل مردم پاك دولتمند بوجود آید،

۴۲ - یا درمیان مردم[4] شناسای آفریدگار پیدا شود. اینچنین پیدایش در جهان بدشواری می‌شود.

---

۱ — Kunti: نام مادر ارجون است:

۲ — در متن یکجا بود اصلاح شد.

۳ — همیشه خطاب کریشنا بارجونا در اصطلاح مترجم «دراز دست» بود. ولی این بار خطاب ارجونا هم بکریشنا «دراز دست» شده. لکن در اصل سانسکریت ارجون گاه نام کریشنا را بسادگی ذکر میکند و گاه با کلمه «شری».

۴ — یعنی درمیان مردم عارف بوجود می‌آید.

۲۶ـ و دل بی آرام که بیقراری ذاتی دارد، بهرجا که انتقال کند، از آن جا بر گردانیده، در آفریدگار محو سازد.

۲۷ـ و شخصی که دل او در مراقبه بآرام باشد، اینچنین جوگی را راحت بزرگ که خالیست از جنب نفسانیت و عبارت است از وصول بآفریدگار حاصل شود.

۲۸ـ و جوگئی که گناهان او محو شده است، هرگاه در آفریدگار گم شود، براحت عظیم که عبارت از وصال دوست است برسد.

۲۹ـ مردی که دل او در جوگ بود، و همه را یکسان بیند، او خود را در جمیع جانداران، وجمله اینها را در خویشتن مشاهده می‌کند.

۳۰ـ و کسیکه مرا[1] در همه بیند، و همه را در من، من ازو[2] غائب نیستم و او از من پنهان نیست.

۳۱ـ جوگئی که روی دل را در ذاتیکه بوصف وحدت موصوف است کرده، از حیطه اعمال بر آمده است، و بخدمت که در جمیع جاندارانم قیام می نماید، او با منست.

۳۲ـ ای ارجن، هرکه همه را در راحت و محنت، مثل خود دانسته، حضور دیگران بخواهد، آن جوگی بزرگست.

۳۳ـ ارجن، گفت که ای کرشن، مرتبهٔ جوگ را بوصفی که بیان کردی دیر[3] می باید که دل آدمی بر یك قرار نیست و من این معنی را بیقین می‌دانم.

۳٤ـ ای کرشن، دلیکه بی آرام است و پر قوت و هلاك کننده، جمع ساختن او دشوار است، مانند فراهم آوردن باد.

۳۵ـ کرشن گفت: ای دراز دست، دل آدمی بتحقیق پریشانست، و جمع ساختن

---

۱ ــ مرا: منظور خداوند است.

۲ ــ از او.

۳ ــ دیر می باید: ارجن گفت ای کریشنا اوصافی که برای وصول بحق و رستگاری بیان کردی بسیار مشکل و دور بنظر میرسد. زیرا دل آدمی از هوی و هوس پر است و بر یك قرار نیست.

خلاصه گفتار هفتم

گیان[1] و گیان یوگ[2]: علم بصیرت و ادراك

کریشنا در این گفتار، خداوند بزرگ و یگانهٔ برتر و بی مانند را، که نه پیـدا شده، و نه فنـا می پذیرد، و همیشه بوده و خواهد بود، وصف می کند، و آدمی را بپرستش و ستایش او برمی انگیزاند، و میفرماید که: همه چیز از او پیدا میشود، و همـه چیز بدو باز میگردد، و همـه چیز را میداند، قـدرت و نیروی دوگانه اش در همـه جهان هستی پنهان و آشکارا رو می نماید، آشکارا آنچه در آب و آتش و خاك و باد و دل و خرد و خودی است، و پنهان، جانی است، که هستی موجودات بسته بآن، و همه چیز بدو استوار میباشد. بی دانشان در نمی یابند، که ذات احدیت، حی و قیوم است، و بی شبه و نظیر، و بهیچ شکل و هیئتی در نمی آید. اما کسانیکه چشم دلشان از پرتو دانش حقیقت روشن شده، میـدانند که بندگی تنهـا خداوند توانا و دانا را سزاست و بس.

هرکس باین حقیقت برسد، دلش مظهر آفتاب حق گردد، و بدانش و بینش خویش همه چیز را دریابد. اینچنین مردم بحق واصل و رستگار خواهند شد.

۱ — Gian یا Jnāna دانش و بصیرت.

۲ — Vigiān یا Vijnāna ادراك و دریافت.

۴۳ - ای ارجن، هرکه در نسل اینچنین مردم بوجود آید، از تاثیر پیدایش، پس او را طلب جوگ حاصل شود. و از بهر حصول خلاصی تردد نماید[1].

۴۴ - وکسب سابقه البته او را بطرف خود کشد و او بی اختیار بدانجانب گراید و در مقام اطلاع جوگ شود و به نتیجه‌های اعمال که در بید مذکور شده التفات نکند.

۴۵ - و جوگی که روز بروز بیشتر از بیشتر کار می‌کند، و از حیطهٔ گناهان بر آمده است، در پیدایش متعدد کسب کمالات کرده، بمقام خلاصی می رسد.

۴۶ - و جوگی بزرگترین از ارباب دانش، و ریاضت و نکوکار است، بنا بر آن، ای ارجن، تو جوگی شو.

۴۷ - و در طایفهٔ جوگیان هرکه روی دل در من کرده، بخدمت من قیام می‌نماید، او بزرگترین این قوم است.

---

۱ - کریشنا می‌گوید: تا وجود آدمی از گناهان و دل او از علایق دنیوی پاك و مصفا نشده بعالم ناسوتی باز میگردد. و آنگاه از آمد و شد خلاصی حاصل کند که بکلی از گناهان پاك شده باشد: و همچنین میفرماید که وجود آدمی در زندگی پس از مرگ هم تصفیه میشود. بنا برآن اگر کسی طریقه معرفت را در اثنای سلوك ترك کند در ملك دیوتا یا عالم ملکوت و ارواح سالهای بسیار اقامت کند.

و آواز هوا[1] و زور آدمیان، و بوی خوش روی زمین و سوز آتش، و حیات زنده ها، و دریافت مردم مرتاض منم.

۱۰- ای ارجن بجسم[2] پیدایش جمیع جانداران منم، و همیشه مرا بدان، و عقل خردمندان، و شوکت ارباب شکوه.

۱۱- و زوری که در مردم پر زور و خالی از آرزوی دوستی و دشمنی و خواهش نیکوکاری مقرون است، منم.

۱۲- و آثاری که از وصف ست گن و رج گن و تم گن بوقوع می آید از من بدان، و مرا در این کارها اعتقاد بکن.

۱۳- و[3] اهل روزگار از همه گرفتاری که باین اوصاف دارند، مرا از دایره عدم بیرون نمی دانند.

۱۴- و خلاصی از آن قوت بزرگ من که این اوصاف بدو وابسته می شود ممکن نیست، اما هرکه روی دل در من کند ازو بگذرد.

۱۵- و کسانی که بدخو، و نادان، و بدکردارند، و تماشای جهانیان ایشان را از حیطه دانش بر آورده، روش قوم دیت[4] یعنی دغل و کبر و غصه و درشتی[5] در ذات خود دارند، اینچنین مردم بمن نمی رسند.

۱۶- ای ارجن، چهار قسم مردم در خدمت من قیام می نمایند: اول کسی که گرفتار دام محبت باشد، دوم شخصی که در طلب معرفت من بود، سوم مردی که دنیا می خواهد، چهارم ارباب دانش و اصحاب معرفت.

۱۷- و این هرچهار قسم بزرگ اند، اما اهل معرفت را جزو بدن من بدان.

۱۸- آن شناسای من که دل صافی دارد، بمن که پناه بزرگ ام[6] و اصل می شود.

---

۱ — اثیر. ۲ — (بجسم) شاید سهو قلم کاتب است و صحیح آن تخم میباشد یعنی هسته.

۳ — موضوع ترجمه بند ۱۳: همه موجودات بواسطه گرفتاریها ایکه درسه عالم: آفرینش و هستی و نیستی دارند غافلند و مرا نمی شناسند که من از تمام این عوالم برترم و فنا ناپذ.

۴ — Daitya دیوان و شیاطین. ۵ — غصه در زبان اردو بمعنی خشم است. ۶ — بزرگم.

گفتار هفتم

۱ ـ کرشن فرمود: ای ارجن چون تو با من دلبستگی داری و بعمل جوگ قیام می نمائی، و مرا پناه خود می دانی، و مقدمات مرا چنانکه منم بی شائبه شك می شناسی بشنو.

۲ ـ من پیش تو طریقه علم معرفت آفریدگار بیان خواهم کرد، بر وجهی که ترا از دانستن آن در طلب خلاصی احتیاج بچیزی دیگر نماند.

۳ ـ از هزاران مردم یکی در راه خلاصی قدم می نهد و از روندگان این وادی از بسیاران یکی مرا می شناسد.

٤ ـ زمین و آب و آتش و باد و هوا[1] و دل و عقل و خودی[2] این هشت چیز در من است.

٥ ـ ای دراز دست، نیروی دیگر من که قوی ترین قوت مذکور است جان است که عالم از آن بر قرار می ماند.

٦ ـ و ازین هردو[3] قوت، جمله جانداران بوجود می آیند، و تو این معنی را دریاب، و پیدا کننده این عالم و ناچیز گرداننده آن منم.

۷ ـ ای ارجن هیچ کس از من بزرگتر نیست، و این عالم با من اتصال دارد، چنانچه[4] دانه با رشته.

۸ــ۹ـ ای پسر کوتی، تری آب، و روشنی مهر و ماه، و حرف اول همه بید

---

۱ ــ Ether اثیر.
۲ ــ برخی خودی را بخود پرستی (Egoism) تعبیر کرده اند، ولی بنظر بنده منظور شعور ذاتی و ادراك وجود میباشد یعنی آن حسی که میگوید من هستم یا (من).

۳ ــ دو قوت: نیروی مادی و معنوی یا جسمی و روحی.
٤ ــ توضیح آنکه: اتصال این عالم با خداوند چنان است که دانه های تسبیح در یك رشته بایکدیگر پیوند دارند.

۲۸- و گروهی که از حیطه گناهان بر آمدند، و کارهای نیك می کنند، و از حیطه راحت و محنت و مانند آن خلاصی یافته، بر روش خویش ثابت قدم، آن جماعت خدمت من می کنند.

۲۹- وقومی که از بهر دفع پیری و مرگ بمن پناه آورده، و عنان ببندگی من بسته اند سه چیز معلوم ایشان می شود: اول آفریدگار بزرگ، دویم أدهیاتم، سوم اعمالی که از آن، این فن دانسته می شود.

۳۰- وکسانی که مرا با جمله اقسام جانداران و دیوتا و جگها می دانند، و دل را بمن سپرده، آن جماعت وقت مرگ مرا می یابند، و هرچند این عقیده را در حالت نزع روان پیدا کرده باشند.

۱۹- و شناسندگان من بعد از پیدایش متعدد مرا می یابند، و هرکه عالم را عین آفریدگار داند، آن بزرگ نادر الوجود است.

۲۰- و سایر مردم از ممر آرزوهای پراگنده، از وادی دانش بر آمده، خدمت دیوتای[1] دیگر می کنند، از تاثیر پیدایشهای گذشته.[2] بی اختیار در بندگی دیوتا استقامت می ورزند.

۲۱- و هرعابدی که از روی یقین قصد پرستش دیوتا می کند، من عقیده او را بر آن دیوتا مستقیم میدارم.

۲۲- و هر حاجتی، که از بندگی آن دیوتا، که از سر صدق و یقین بجا آورده، حاصل می شود، فی الحقیقت آن بخشش من است.

۲۳- اما هر نتیجه که آن بی خردان از دیوتا می یابند، زوال پذیر است، و خدمتگاران دیوتا بدیوتا میروند، و جماعتی که ببندگی من قیام می نمایند بمن می رسند.

۲٤- و من ظاهر ببینم،[3] و هیچکس به از من نیست، اما مردم نادان، آنانکه صفات من که فنا پذیر نیستم، نمیدانند و مرا صاحب بدن اعتقاد می کنند.

۲۵- و من بر مردم بیخرد که مقید تماشای جهان اند پیدا نیستم، و ایشان مرا بوصف قدم و عدم پیدایش، و بی زوال، نمی شناسند.

۲٦- ای ارجن، جاندارانی که قبل ازین بوجود آمده اند، و آنانکه الحال موجود اند، اضیافیکه بعد ازین پیدا خواهند شد، من همه را میدانم، و مرا هیچ کس نمیداند.

۲۷- ای ارجن، سوزنده دشمنان!، بی دانشی[4] که از وصف حرص و دشمنی پیدا شده بجمله جانداران بشکم مادر مقرون می گردد.

---

۱ — منظور خدایان دیگر است غیر از آفریدگار یکتا. ۲ — از تاثیر پیدایش گذشته یعنی سرشت آنان ایشانرا بپرستش خدایان دیگر وا داشته است. ۳ — (به بینم) شاید سهو قلم کاتب است صحیح آن نیستم میباشد. ٤ — بی دانشی الخ: تمام موجودات این جهان بواسطه یك سلسله از اضداد مانند خوشی و نا خوشی که از تمایلات و تنفرات پیدا میشوند در غفلت و جهالت محض گرفتار و مستغرقند.

گفتار هشتم

۱ - ارجن گفت که، ای کرشن آفریدگار کرا گویند، و ادهیاتم کدام است؟ کرم چیست، و ادبهوت[۱] و آد دیو[۲]

۲ - و آد جگ[۳] در تن چه چیز است؟ ای کرشن جماعتی که دلهای خود را در تو گم کرده اند، هنگام مردن ترا چطور می دانند؟

۳ - کرشن فرمود، کسی که بهیچ وجه فنا نمی پذیرد او آفریدگار است، و بودن او در قالب همچو جان. ادهیاتم، دادن[٤] بدیوتا. در عمل از آنچه سبب پیدایش جانداران می‌شود کرم است.

٤ - و چیزی که زوال نمی پذیرد،[۵] آنرا ادبهوت گویند، و نفس ناطقه را آد دیو نامند، ای[٦] بزرگترین خداوندان، قالب آدجگ در بدنها منم.

۵ - و کسی که مرا وقت مردن اینچنین یاد کند، بعد از گذاشتن قالب، مثل من گردد، درین هیچ شك نیست.

٦ - ای پسر کونتی، آدمی هنگام مردن هرچه بیاد آرد، بصورت همان مخلوق گردد، و اگر در یاد من بمیرد مرا بیابد.

۷ - بنا برآن، تو پیوسته در یاد من باش، و کارزار بکن، و اگر روی دل و عقل

---

۱ — Adhibhut یا Adhibhuta وجود مادی و فانی شونده.

۲ — Adidev یا Adhidaiva جانی که در تمام موجودات میباشد و فانی نمیشود یعنی روح کل (برهما)

۳ — ADIYAGYA یا ADHIYAJNA روحی که در بهترین پیکر موجودات یعنی انسان درآمده و با نیکوکاری بخدمت خلق و بندگی خدا میپردازد. کریشنا میگوید که من این روح و حقیقت انسان کامل هستم که در بهترین پیکر موجودات یعنی انسان درآمده ام.

٤ — دادن نذورات و قربانیها. ۵ — (نمی پذیرد) شاید سهو قلم کاتب باشد صحیح آن (زوال می پذیرد) است.

٦ — ای بزرگترین خداوندان قالب: کریشنا بارجون خطاب میکند و میگوید ای کسیکه بهترین پیکرها را که پیکر انسان باشد دارا هستی.

خلاصه گفتار هشتم

اکهشر برهما[1] یوگ : معرفت هستی لایزال و نامحدود

ارجونا میخواهد که بوسیله کریشنا، از حقیقت برهما، وهستی بی پایان جاویدان آگاه گردد. کریشنا می فرماید که آفریدگار نور محض و بی زوال است، که نه آغاز دارد و نه انجام، با جهان هستی در آمیخته و در همه موجودات ساری میباشد، (والله من وراثهم محیط) در این[2] گفتار از ابیات بیست و چهار تا بیست و هفت درك مطلب بسیار دشوار است. و شرح دهندگان هر يك آن ابیات را جدا جدا شرح داده اند، از جمله جناب « تلك »[3] است که میگوید آنانکه براه و رسم پرستش ظاهری گرفتارند، پس از مرگ در بند دوزخ و جنت در می مانند، ولی آنکه همه جانداران را بچشم خویش یکسان بیند، و از خواهشهای نفسانی و اغراض پاك شده، بخدمت خلق همت گماشته باشد، راه روشن و راست را یافته از بند تناسخ آزاد و رستگار گردد.

---

۱ — Akshar Brahma یا Akshara Brahma yoga هستی فنا نا پذیر.

۲ — در این گفتار الخ: در ابیات از ۲٤ تا ۲۷ که اشاره شده از لحاظ ترجمه شاید از ابیات دیگر قابل فهم تر باشد لکن بدو راهی که در آن ابیات اشاره گردیده موجب شرح و تفسیر قرار گرفته است.

۳ — LOKMANYA TILAK لوکمانیه تلك در سال ۱۸٥٦م متولد و در ۱۹۲۰ بدرود حیات گفته است. این مرد بزرگ وکیل و یکی از پیش آهنگان راه آزادی هندوستان و صاحب دو روزنامه بود.

۱۶- ای ارجن، ای پسر کوتی همه اهل عالم تا ملك برهما باز[1] پیدا می شوند، وگروهی که مرا می یابند دیگر بعالم وجود نمی آیند.

۱۷- ای ارجن، آنانکه روز برهما را، که مشتمل بر چهار هزار جگ[2] است، و شب او را نیز همین قدر می دانند، ایشان را، دانندگان روز و شب می گویند.

۱۸- و[3] هرچه برآمده می رود، وآنچه نمی رود، در روز برهما بوجود می آید، وچون آن روز می گذرد، وقت درآمدن شب، در ذات او این جمله کائنات مخفی و پنهان می گردد.

۱۹- ای ارجن، موجودات در روز مذکور بی اختیار پیدا می شود،[4] در شب مذکور ناچیز میگردد[4].

۲۰- وآفریدگار برتر از مخلوقات و برهماست، و زوال نمی پذیرد، بجمیع این چیزها محیط است و فانی نمی شود.

۲۱- وآنکه ظاهر نیست، او را بی زوال، و جای خلاصی می گویند، و از یافتن او سلسله پیدایش منتهی می گردد، وآنکه ظاهر نیست، وآن ذات من است.

۲۲- ای ارجن، آفریدگاری که جمله جانداران در ذات او مندرج اند، و ازو[5] آشکارا می شوند، او را[6] از خدمت و ترك همه چیز می توان یافت.

۲۳- و زمانی که در آن، ارباب جوگ قالب تهی می کنند، و دیگر بعالم وجود نمی آیند، و وقتی که در آن مردم فوت شده باز پیدا می شوند، آن هر دو زمان را با تو می گویم.

---

۱ — در اصل «بازاء» بود، اصلاح شد. ۲ — قرن (صد سال).

۳ — و هرچه برآمده الخ: موجوداتیکه تا روز چهار صد هزار ساله برهما بوجود آمده اند از میان میروند وآنچه تا این روز در عدم بوده بوجود می آید وآشکار میشود و همه در شب برهما پنهان و بعدم باز میگردند.

٤ — فعل با فاعل مطابقت ندارد باید (شوند و میگردند) باشد.

٥ — از او.

٦ — او را الخ: کسیکه آرزوها و خواهشهای خود را ترك گوید و دل را زبون سازد و بخدمت خلق و بندگی خالق همت گمارد بحق واصل شود.

در من خواهی کرد، مرا خواهی یافت.

۸ - ای ارجن، شخصی که دل او پیوسته متوجه ورزش جوگ است، و بجای دیگر انتقال نمی‌کند، هرگاه آن شخص مرا با توجه دل بیاد آورد، بآفریدگار واصل گردد.

۹ - وکسی که[1] همه دان است، و بذات[2] او معلوم کس نیست، و نصیحت کننده جمیع جهانیان، و باریکتر[3] از هزار باریك، و پرورش کننده جمیع خلایق؛

۱۰ - آنکه ماهیت او معلوم کس نیست، و مانند خورشید روشن کننده سایر موجودات است، و برتر از ترکیب هیولانی، همچنین آفریدگار را، هرکس که وقت مردن با حضور دل و قوت جوك، وحبس نفس درمیان دو ابرو، یاد کند او را بیابد.

۱۱ - وآنرا دانندگان بید، بی زوال می‌گویند، و سنیاسیانی که از حیطه نفسانیت برآمده باو می‌رسند، و از بهر یافتن او، روش پسندیده می‌گزینند، من کیفیت یافتن او با تو گویم.

۱۲ - وکسی که روزنهای بدن ببندد، دل را در سینه حبس بکند، و دم درمیان هر دو ابرو نگه دارد، و در ورزش جوگ می باشد؛

۱۳ - و در یاد آفریدگار قالب تهی کند، او بمرتبه خلاصی برسد.

۱۴ - ای ارجن شخصی که دل او هرگز بجای دیگر منتقل نه شود، و پیوسته در یاد من باشد، یافتن این چنین کس[4] مرا، هیچ مشکل نیست.

۱۵ - وکسانی که مرا می یابند در مقام خلاصی میرند[5] و در دام پیدایش که خانه محنت است و جاودان نیست می افتد.[6]

---

۱ — کسیکه همه دان است: یعنی خدای دانا.

۲ — بذات او معلوم کس نیست: یعنی خدا وند که خرد بکنه ذاتش پی نمی برد.

۳ — بسیار بسیار لطیف که بفهم در نگنجد

۴ — یافتن اینچنین کس الخ یعنی برای اینچنین کس مشکل نیست که مرا بیابد.

۵ — (میرند) سهو قلم است، صحیح آن میرسند میباشد.

۶ — (می افتد) غلط و صحیح آن (نمی افتند) است. توضیح: عارفان بزرگ که بمرتبه عالی معرفت رسیده و بحق واصل شده اند دیگر بجهانی که خانه رنج و اندوه است باز نمیگردند.

خلاصه گفتار نهم

(راج ودیا یوگ[1]) : شاه دانشها و بزرگترین رازها

کریشنا در این گفتار میفرماید که پادشاه دانشها و بزرگترین رازهای حقیقت را تنها کسی دریابد، که آینه دل او از زنگار کینه و رشك و آز پاك است، وعیبجوئی نمیکند، و آزار نمیرساند.

اگرچه ذات بی‌زوال آفریدگار برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم است، و از نظرها پنهان، ولی همه جانداران در وجود او پنهان و ذات وی بر کل موجودات محیط است.

پس هر کس دانش و بینش خود را بکار برده کثرت را در وحدت و وحدت را در کثرت بیند و بندگی خداوند بزرگ و بی مانند را گزیند، بآفریدگار میرسد، و آنانکه غیر از خدا را میپرستند بهمانان میرسند.

ای ارجون، هر گامی که بر میداری و هر سخنی که میگوئی و هر کاری که میکنی، از خوردن و نوشیدن و گذاشتن و برداشتن و دادن و گرفتن، برای رضای خدا کن نه برای خوشنودی نفس خویشتن، که همین است راه راست و درست. (إن صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین[2]- قرآن مجید)

---

۱ — Rāj Vidya Yoga

۲ — سوره ششم، الانعام، آیة ۱۶۳ : براستی نماز و بندگی من و زندگی و مرگ من برای پروردگار جهانیان است.

۲۴- هرگاه ارباب معرفت در اترائین[1] بمیرند، بآفریدگار واصل می شوند، و از دائره پیدایش بیرون می‌آیند. و اترائین عبارت است از زمان برگشتن خورشید از جانب جنوب بسوی شمال، و درین، سر آنست که روز دیوتاست، و دیوتای این روز، آتش و روشنی خورشید است. و رت[2] اترائین شش ماه می باشد آنرا سفید فام گویند.

۲۵- و هنگامی که خورشید از طرف شمال بجانب جنوب بر گردد، آن وقت را تا مدت شش ماه دکهناین[3] گویند، و جوگیانی که درین مدت قالب تهی می‌کنند، بسرگ منتقل می‌شوند، اما ثانی الحال بعالم وجود می‌آیند، و این هر دو راه مردم، از عهد قدیم است.

۲۶- لیکن هرکه از راه اترائین می‌رود باز بعالم کون و فساد نمی آید، وکسی که از طریق دکهناین می‌رود متوجه ویرانه فنا می‌شود، بسوی معموره پیدایش بر می‌گردد.

۲۷- ای ارجن، هر جوگی که برین هر دو راه اطلاع پیدا کرده، دیگر در وادی غفلت نیفتد. بنا برآن تو پیوسته ورزش جوگ می‌کرده باش.

۲۸- و نتیجه که از خواندن بید و عمل جگ و کشیدن ریاضت حاصل می شود، آن را هر جوگی که از آن هر دو راه باخبر است، می یابد، و بآفریدگار قدیم واصل می‌گردد.

---

۱ — Uttarayan یا Uttarayanam شش ماه که دران خورشید عروج به شمال می کند.

۲ — رت: موسم Rutu

۳ — Dakshinayan یا Dakshinayanam

۷ - ای ارجن، جمیع جانداران در روز فنـای عالم از قـدرت من فانی می شوند، و چون آنها را پیدا می کنم، هم از قدرت من بوجود می آیند.
۸ - این طوایف را بموجب کردار آنها با قدرت خود هربار پیدا می سازم.
۹ - ای ارجن، اعمال[۱] سابق مثل این مردم در من اثر نمی کند و من ازان کردار بیگانه ام.
۱۰ - و برکرت بیـاری من حیوانات و جمادات را پیدا می کنند،[۲] ازین ممر خلق بوجود می آید.
۱۱ - و مردم نادان مرا بصورت آدمی دیده، بی عقیده می شوند. و خداوندی بزرگ مرا نسبت بجمیع جانداران نمی دانند، بنا بران مرا بچشم حقارت می نگرند.
۱۲ - وکسانی که نهال امید ایشان بر نمی دهد، از کردار و دانش بهره مند نمی شوند، و دلهای ایشان را آرام نیست، آن مردم خوی راچهسان[۳] و دیتان دارند، بنا بر (آن)[٤] مرا باهانت یاد می کنند.
۱۳ - ای ارجن، آنانکه بر آینه دلهای ایشان زنگار حرص و غصه بنشسته،[۵] آن طایفه بزرگ، دیوتا صفت اند، و مرا اول جانداران بی زوال دانستـه بخدمت من قیام می نمایند.
۱٤ - و پیوسته اوصاف من می سرایند، و بروش خویش ثابت قدم، سعی در شناختن من می نمایند.

۱ — اعمال سابق الخ: با آنکه خدا آفریننده و نگاه دارنده و فنا کننده موجودات است در ردیف آنها نیست، او در همه چیز مؤثر است و هیچ در او اثر ندارد. موجودات پیـدا میشوند و زندگی می کنند و فانی میشوند اما خداوند نه پیدا میشود و نه فانی میگردد. موجودات از ثمر کار و کشته خود بهره‌ور میشوند لکن خداوند از تمام این تعلقات پاك و آزاد است. سورهٔ اخلاص عالی ترین کلامی است که خداوند درین باره در قرآن فرموده است.
۲ — میکنند.
۳ — Rakshas : دیوان.
٤ — در متن نبود اضافه شد.
۵ — بنشسته سهو قلم کاتب است و صحیح آن (نه نشسته) است.

گفتار نهم

۱ - کرشن فرمود: ای ارجن[۱]، تو در مقام شکایت کنی نیستی بیاران، من کیفیت آفریدگار بر طبق احکام علم که با کس نگفته ام، با تو می گویم، که تو بشنیدن آن از دام پیدایش رهائی خواهی یافت.

۲ - و این دانش، پادشاه جمله دانشها و سرهاست، وپاکیت بمرتبه کمال دارد، و از همه چیز در بدایت دانسته می شود وبا نکوکاری اتصال دارد، و راحت جاودانی ازو میسر شود.

۳ - ای سوزنده دشمنان، آنانکه برین طریقه نکوکاری اعتقاد ندارند، خلاصی نمی یابند، و برگشته بملك پیدایش[۲] می آیند.

٤ - من صورت آفریدگار ام[۳]، و همه عالم و جمیع جانداران در ذات من متضمن اند و من در ضمن آن همه.[٤]

٥ - ای ارجن،[٥] زیرکی کارهای من ببین که جمیع جانداران در ذات من متمکن اند، و من پیدا کننده و نگاه دارنده ایشانم، و حقیقت من نقیض حقیقت آنهاست.

٦ - و چنانکه باد تند در هوا، و باد سست در سایر موجودات است، همچنان جمله جانداران در ذات من موجود اند.

---

۱ — ترجمه این شعر چنین است: ای ارجون چون تو از کسی عیبجوئی نمیکنی، من راز شگرفی را از دانش آمیخته با خرد برای تو بیان و روشن خواهم کرد تا از بند آمد و شد در این جهان و عالم پیدایش رها گردی.

۲ — آمد و شد در این جهان.

۳ — آفریدگارم.

٤ — در اصل «هم» بود، اصلاح شد.

٥ — منظور شگفت انگیزی است. توضیح این شعر چنین است: با آنکه تمام کاینات بوجود خداوند بستگی دارد و نشانی از اوست ولی نمیتواند چنانکه باید حقیقت او را نشان دهد. چه حقیقت خداوند خیلی برتر از مکان و زمان است.

جماعتی که بر طریقـه نکوکاری که در هر سه بیـد مذکور شده اطلاع دارند، بحرص دنیا و آرزوهای گوناگون گرفتارند، آن مردم بجهان می آیند و می روند.

۲۲- قومی که غیر از من بیاد دیگری نمی پردازند و پیوسته بخدمت من قیام می نمایند، من با ایشان بخشش می کنم و نگاه بانی می نمایم.

۲۳- ای ارجن، گروهی که از روی اعتقـاد خدمت دیگران می کنند آن هم بنـدگی من است، اما اینچنین نشاید کردن.

۲۴- و دهنـده نتیجـه جمله جگهـا و حاجت منم، و کسانی که مرا اینچنین نمی دانند باز گرفتار[1] پای بند پیدایش می شوند[2].

۲۵- و جماعتی که خدمت دیوتا می کنند بعد از مردن نزد ایشان می روند. و آنانکه پرستش پیران[3] قرار داده اند بطرف آنها منتقل می شوند. وطائفـهٔ که بندگی دیوان زبون می کننـد در صحبت آنهـا می روند. و جمعی که بخدمت من قیـام می نمایند بمن می رسند.

۲۶- و هرکه با صدق دل بقصـد بندگی من برگ،[4] گل و بر،[5] و آب بمن بدهـد، من آن چیزها را ازآن خدمتگار قبول می کنم.

۲۷—۲۸- ای ارجن، تو هرکاری که می کنی، و آنچه می خوری و می گوئی، و در آتش می اندازی و ریاضت می کنی، با نیت من مقرون گردان، که از پای بند کردار نیك و بد خلاص خواهی شد. و از کارهـائی که به نیت من خواهی کرد بمقام خلاصی رسیده مرا خواهی یافت.

۲۹- ای ارجن، من در جمیع جاندارانم، و مرا با کس نه نسبت دوستی است و

---

۱ — در اصل «گرفتاری» بود، اصلاح شد.
۲ — در اصل «می شود» بود، اصلاح شد.
۳ — منظور پتران است که نیاکان و باباها باشد.
٤ — برگ درخت (درمیان برگ و گل واو ساقط شده). در اصل «برگ گل و برد آب» بود.
۵ — میوه.

۱۵- و بعضی مردم مرا یکی دانسته، با جگ معرفت، تعظیم من بجای می آرند. و ارباب متعارف مرا متعدد می دانند، و گروهی مرا در همه جا اعتقاد می‌کنند.

۱۶- و در هردو قسم جگ چیزی که به پتران[۱] داده می شود، و غله و روغن و افسون و آتش، و آنچه در آن انداخته می شود، منم.

۱۷- و پدر جمله جهانیان، و مادر ایشان، و دهنده نتیجه کردار مردم، و پدر کلان، همه دان و پاك می باید دانست. و حرف اول[۲] و رگ بید[۳]، و ججر بید[۴]، و سیام بید[۵]،

۱۸- و مربی همه، و صاحب ایشان، و گواه و قرارگاه و نگهبان همه منم. و دل من با همه کس راست است. و پیدا کننده، و ناچیز گرداننده، و بازگشت همه، و تخم پیدایش، آن که معدوم نمی شود،

۱۹- و گرمی خورشید در تابستان، و خشك كنندهٔ آب و دهندهٔ آن، و زندگانی و اجل[۶]، و اندك و بسیار، منم.

۲۰- و خوانندگان هر سه بید و نوشندگان آب سبزهٔ سوم[۷]، آنانکه از حیطه گناهان برآمده اند و در بندگی من جگها کرده، آن جماعت ملك پاك اندر[۸] یافته در سرگ عیش فراوان می کنند.

۲۱- و چون نکوئیهای ایشان منتهی می گردد باز باین عالم می آیند. و همچنین

۱ — Pitran بزرگان، نیاکان، باباها و پیران.

۲ — منظور حرف «اوم» که در زبان سانسکریت بمعنی خداست میباشد.

۳ — Rigveda

٤ — Yajurveda

٥ — Sām Veda

٦ — مرگ و عزرائیل.

۷ — سوم Soma: نام یکی از گیاهان مقدس.

۸ — Indra: اندر پرست شهری بود نزدیك دهلی امروز، توضیح آنکه شهر اندر راجه ای داشته بنام Shatakratu که بنده خاص خدا بوده و صد قربانی کرده و باین سبب بحق تقرب جسته و بیهشت رفته است. کریشنا میگوید کسانیکه مانند او بندگی و برای من قربانی کنند (ملك پاك اندر یافته در سرگ عیش فراوان کنند) یعنی عالم مقدس و جاودانی که او یافت می یابند و در بهشت روزگاری بس دراز زندگانی مینمایند.

خلاصه گفتار دهم

و بهوتی یوگ[1]: پهنای عظمت و جلال ایزدی

کریشنا در این گفتار از وحدت وجود یا «همه اوست» سخن می گوید: در هر ذره‌ای از جهان هستی پرتوی از جمال بی زوال او آشکارا جلوه گر است.

دل هر ذره‌ای که بشکافی * آفتابیش درمیان بینی[2]

او آفریده کسی و چیزی نیست و آغاز و انجامی ندارد همه چیز و همه کس با جهان بی پایان هستی از خواست و توانائی او هست شده اند، و نگاهدارنده همه کاینات او است. او آغاز و میانه و سرانجام همه چیز و همه کس است، و بازگشت همه نیز بسوی اوست. او توانا و داناست.

۱ — Vibhuti Yoga

۲ — ازهاتف اصفهانی است.

نه دشمنی. با وجود آن، آنانکه از سر اخلاص خدمت من می‌کنند، ایشان در من و من در ایشانم.

۳۰- ای ارجن، شخصی که خدمت همه گذاشته ببندگی من قیام می نماید، هرچند بدکردار باشد، تو او را از زمرهٔ نیکان اعتقاد بکن، که پیشهٔ پسندیده پیش گرفته است،

۳۱- در اندك فرصت نیکوکار خواهد شد و همیشه در مقام آرام خواهد بود.

۳۲- ای ارجن، تو التزام این دعوی بکن که خدمتگار من ضائع نمی شود، و طایفهٔ زنان و بیش[1] و شودر[2] که کان گناه اند، اگر بمن ملتجی شوند ایشان هم خلاصی یابند.

۳۳- از برهمنان پاك، و راجهای رکهر و عابدان چه گویم. و چون این جهان بر یك قرار نیست و خالیست از راحت، تو میان بخدمت من بند، و روی دل در من کرده ببندگی من قیام نمای. و به نیت من عمل جگك بکن و سر بر زمین بنه ای ارجن، تو بر من که آفریدگار ام[3] تکیه بکن، که مرا خواهی یافت.

---

۱ — Vaishyas : بازرگانان ویکی از چهار طبقه مردم هند.

۲ — Shudras : خدمتگذاران و آخرین طبقه مردم هند. توضیح: مردم هند بچهار دسته تقسیم و شناخته شده اند: اول برهمنان یا روحانیان، دوم سپاهیان سوم بازرگانان چهارم خدمتگاران یا طبقه نجسان.

۳ — آفریدگارم.

خود بمن برسد ، در آن هیچ شك نیست .

۸ - و پیدایش همه خلق از من است و از من آشکارا می شود[۱] و ارباب دانش مرا این چنین اعتقاد کرده بخدمت من قیام می نمایند .

۹ - و آنانکه حواس و جان خود را در من گم کرده اند ، و سخنان مرا با یك دیگر می گویند و بدیگران می آموزند ، و پیوسته بذکر من اشتغال می نمایند ، آن جماعت در همین مقام صبر می کنند ،[۲] و با خرمی بسر می برند .

۱۰ - و گروهی که برین روش ثابت قدم اند ، و با میل دل بندگی من می کنند ، من با آن[۳] مردم دانشی می دهم که از آن دانش مرا می یابند .

۱۱ - و از روی مرحمت در عقل ایشان در آمده ، تاریکی بیدانشی را از دلهای ایشان ، با شمع معرفت زایل می سازم .

۱۲ — ۱۳ - ارجن گفت ، ای کرشن ، آفریدگار عظیم و جای کلان[۴] و پاك بزرگ توئی . و همه طوائف رکهر و نارد[۵] بزرگترین ، و دیول[۶] [و] بیاس[۷] ، ترا مرد بزرگ با صفا و بی زوال ، و اول دیوتا ، آنکه بدایت ندارد ، و خداوند بزرگ می گویند ، و تو نیز خود را با من این چنین ظاهر می سازی .

۱٤ - و هرچه با من می گوئی همه را راست اعتقاد می کنم . ای بزرگ ، ظهور ترا نه اقوام دیوتا می داند ،[۸] و نه طائفه دیوان .

۱۵ — ۱٦ - ای کرشن ، تو خود را خود می شناسی ، ای پیدا کننده جانداران و صاحب ایشان و بزرگترین دیوتا و پرورش کنندهٔ خلق ، در قالبهائی که تو

---

۱ — می شوند .
۲ — آن جماعت در همین مقام صبر می کنند یعنی آز را از خود دور کرده و قانع شده اند .
۳ — بآن .
٤ — مقام ارجمند .
۵ — Narada .
٦ — Devala .
۷ — Vyasa .
۸ — میدانند .

گفتار دهم

۱ - کرشن فرمود، ای دراز دست، چون ترا گفتار من خوش می آید بار دیگر سخنان بزرگ مرا بشنو. بنا بر آن بجهت نفع تو می گویم.

۲ - آن چنان است که دیوتا و رکهشیران[۱] بزرگ بدایت من نمی دانند، که من از هر وجه اول ایشانم.

۳ - و کسی که مرا بی بدایت و بی نهایت می داند، او درمیان مردم از دایره جهل برآمده، از بند گناهان خلاصی می‌یابد.

۴ - ۵ - و عقل و دانش، و آرام و تحمل، و راست گوئی و زبون ساختن حواس و دل، و راحت و محنت، و پیدایش و فنا، و ترس و ایمنی، و عدم ایذای خلق، و یکسان بودن با هر کس، و صبر کردن، و ریاضت کشیدن، و دادن وبنیکوئی مشتهر گشتن، و بدنام بودن، و همه این چیزها جدا جدا در جمیع جانداران از من پیدا می شود.

۶ - و هفت رکهم مقدم، و چهارده[۲] رکهم دیگر که بر ایشان هم سابق اند، و چهارده[۲] منو،[۳] از دل من پیدا شده اند، وافزاینده قدر ایشان منم، و معموری عالم از نسل ایشانست.

۷ - هرکه برین نهج حقیقت خداوندی من بداند، . . . . .[۴] از وسیله کردار و ایمنی

---

۱ — Rushinam (M صدای نون غنه میدهد) یعنی دانایان و در اینجا منظور اولیاء الله است.

۲ — در ترجمه های انگلیسی مخصوصاً ترجمه رادا کریشنان چهارده رکهه و چهارده منو ندارد فقط چهار منو نوشته شده ولی یك ترجمه انگیسی از چهارده منو ذکر میکنند.

۳ — Manu نام پدر اکشوا کوو پسر Visvaswan موکل خورشید است. همچنین منو نخستین فرد موجود در هر نوع میباشد. و اولین قانون‌ساز هند، و یکی از عارفان بزرگ و مشهور بوده است.

٤ — و توانائی مافوق طبیعت مرا بشناسد.

۲۳- و در جماعت رودر،[۱] شنکر؛[۲] و در طوائف، جکهه؛[۳] و در راکهسان،[۴] کبیر؛[۵] و در زمره هشت بسو،[۶] آتش؛ و در کوهها، سمیر[۷] منم.

۲۴- ای ارجن، تو مرا در گروه برهمنان خاصه، دیوتا مشتری؛ و سپه سالار ایشان، اسکند؛[۸] و در جوها،[۹] دریای عمان؛

۲۵- و در رکهیشران بزرگ بهرگو؛[۱۰] و در کلام، اونکار؛[۱۱] و در جگها، جگ افسون؛ و در جمادات، کوه همانچل؛[۱۲]

۲۶- و در درختان، درخت پیپل؛[۱۳] و در رکهیشران دیوتا، نارد؛[۱۴] و در قوم گندهرب،[۱۵] چتر رتهه؛[۱۶] و در جماعت سده،[۱۷] کپل؛[۱۸]

---

۱ — Rudras (گروهی از فرشتگان که در نیرو از دیگران برترند) یا یازده خدای ویرانی.

۲ — Shankara یا شیوا خدای ویرانی و فنا کننده است.

۳ — Yakshas : خدمتگذاران مظهر نیروی بدی. یعنی دیو و شیطان و جن.

٤ — Rakshasa : مظهر نیروی بدی یا دیو.

۵ — Kuvera : کبیر در زمره فرشتگان و اولیاء الله بود اما برادرش راون از طایفه دیوان و دشمن رام چندر.

٦ — Vasus نام هشت خداوند بدی.

۷ — Meru smimeruh : نام یکی از هفت کوه مقدسی است که در کتب مذهبی هندوان ذکر شده است بدین قرار: سمیر، سموپت، همکوت، همون، نکده، پارجاتر، کیلاس.
Sumiru, Samupat, Himkut, Himavan, Nakdh, Parjatar, Kailas.

۸ — Skandah : پسر مهادیو و مهادیو لقب شیوا خدای ویران کننده است.

۹ — در ترجمه های انگلیسی دریاچه است.

۱۰ — Bhrgu : نام یکی از اولین عارفان و (درویش) هم گفته اند که پدر زن ارجون باشد.

۱۱ — Onka یا Om نخستین حرفی است از نام خدا در زبان سانسکریت. و خدا را بزبان سانسکریت اوم گویند.

۱۲ — Himalayah

۱۳ — Peepal درختی است که در نزد هندویان بسیار مقدس و مورد احترام است، برگش پهن و مانند دل است و درخت پیپل ماده میوه ای دارد شبیه بانجیر که خوراکی نیست، در پای پیپل نر تشریفات مذهبی بجای می‌آورند و رنگ سرخ و زرد میریزند.

۱٤ — Naradah : نام یکی از فرشتگان که عارفی مشهور بوده.

۱۵ — Gadnharva : خوانندگان آسمانی و بهشتی. توضیح: مترجم همه جا (واو) سانسکریت را به (ب) مبدل کرده همچنانکه وید را بید کرده است و (هرو) را (هرب).

۱٦ — Chitraratah : نام راجه و هم خواننده مشهور عالی و آسمانی.

۱۷ — Siddhas : مردمان دانا و عالمان کامل.

۱۸ — Kapila : نام یکی از عارفان بزرگ که موجد فلسفه سانکهیه بوده است.

آشکارا شده با من بگو.

۱۷- ای جوگیشور،[۱] من چون پیوسته در یاد تو می باشم در کدامین اجساد ترا دانم؟

۱۸- ای کرشن، تو کیفیت خداوندی خود را در راه جوگ دفع دیگر[۲] مشرح[۳] با من بگو، که مرا از شنیدن سخنان تو سیری حاصل نمی شود، چنانکه از آب حیوان.

۱۹- کرشن فرمود، که من حقیقت خداوندی بزرگ خود با تو گویم، ای بزرگترین کوروان، عظمت خداوندی من بمشابه ایست که از بیان بپایان نمی رسد.

۲۰- ای ارجن، در باطن جمیع جانداران جان منم، و نیز اول و میانه و آخر ایشانم.

۲۱- و در پسران[۴] آدت،[۵] بشن[۶] ریزه قد،[۷] و در اجرام درخشان، خورشید؛ و در چهل و نه باد، مریخ؛[۸] و در کواکب، ماه؛

۲۲- و در بیدها، سام؛[۹] و در اقوام دیوتا، اندر؛[۱۰] و در حواس، دل؛ و در جانداران، آگهی؛[۱۱]

---

۱ — Yagishwar سالك كامل و منظور كريشنا ميباشد.
۲ — دفعه دیگر.
۳ — مشروح.
٤ — در اصل سانسکریت و ترجمه انگلیسی ۱۲ پسر آمده.
۵ — Adityana.
۶ — Vishnu.
۷ — مترجم اضافه کرده و منظور ذره است.
۸ — Marichi.
۹ — Sama.
۱۰ — Indra خدای تندر (رعد).
۱۱ — هوشیاری و شعور.

۳۲- و اول پیدایش و میانه و آخر آن منم. و در علوم، علم معرفت آفریدگار منم، و در انتخاب[۱] بحث شناختن ها؛

۳۳- و در حرفها، الف؛ و در فضلها،[۲] فضیلتی که ازان دو کس را غیر یکسان بیند؛ و زمانی که نهایت ندارد، و برهما خداوند چهار دهن؛[۳]

۳۴- و در رباینـدها، مرگ؛ و درکارها که بوقوع آید، بدایت؛ و در کلمات، ماهیت مدحت و ثنا، و ناطقهٔ ملایم، و حافظه، قوت عاقله، و خصلت تحمل و صبر منم.

۳۵- و در شامها،[۴] برهت شام؛[۵] و در بیدها، گایتری؛[۶] و در ماهها، ماه اگهن؛[۷] و در شش موسم، بسنت[۸]؛

۳۶- و[۹] در ارباب دغل، قمار؛ و در اصحاب شکوه و شوکت، ظفر و تردد؛ و در مردم پر زور، قوت؛

---

۱ — (در انتخاب بحث شناختن ها) معنی مفهوم نشد اما موضوع اینست که: در مباحثات و گفتگو من نمونه درست برهان و تعقل هستم.

۲ — (و در فضلها فضیلتی که از آن دوکس را غیر یکسان بیند) معنی مفهوم نیست لکن مطلب در ترجمه‌های انگلیسی اینست: از اقسام گوناگون ترکیبات صرف و نحوی من پیوند میان مرکب هستم.

۳ — برهما چهار سر و صورت دارد که بچهار جهت عالم نگاه میکند.

۴ — Samas : نام سرودهای مخصوصی است.

۵ — Brihatsama : نام قطعه ای از سرودهای ساما است.

۶ — Gāyatri : نام یك قطعه شعر از کتابهای ویدا و نام وزنی از اوزان اشعار وید.

۷ — Margashirsa : نام یکی از دوازده ماه هندوان که درمیان نومبر و دسمبر واقع میشود. Agham یا اگهن بنظر مولف گناه است لکن با ملاحظه اصل سانسکریت معلوم شد که Adhrma بمعنی گناه است و چون یك (د) و یك (گ) سانسکریت تقریباً بیکدیگر شباهت دارند ممکن است این اشتباه صورت لغت از انجا حاصل شده باشد.

۸ — Vasant : بهار. توضیح: ایام سال بشش فصل تقسیم میشود بدین قرار: بهار، تابستان، موسم بارندگی تابستان دوم، پائیز، زمستان.

۹ — ترجمه این شعر چنین است: درمیان دغل بازان، قمارم، و در صاحبان شکوت، شکوهم، و در فاتحان، پیروزی، در عزم، ثبات، و در خوی خوش، مهربانی و احسانم.

۲۷- و در اسپان، اچهی شرا؛[۱] آنکه همراه آب زلال از دریا بر آمـــده است؛ و در قسم فیلان، ایراوت؛[۲] و در اصناف آدمیان، راجه؛[۳]

۲۸- و در انواع اسلحـه، بجر؛[٤] و در گاوان، کام دهینو؛[۵] و در اسبـاب پیـدایش، آب منی؛ و در ماران، باسك؛[٦]

۲۹- و در صف اژدها، شیکهه؛[۷] و در جانوران آبی، برن[۸]؛ و در طـائفـه پتران،[۹] ارجما؛[۱۰] و در ارباب سیاست، یم؛[۱۱]

۳۰- و در قوم دیت، پرهلاد؛[۱۲] و در زبون کنندگان زمانه، اجل؛[۱۳] و در حیوانات، هزبر؛[۱٤] و در مرغان، کرر؛[۱۵]

۳۱- و در چیزهای تیز رو، باد؛ و در سلاح گیرندگان، رام چندر؛[۱٦] و در ماهیان، مگر[۱۷] و در دریاها، گنگ[۱۸] بدان.

---

۱ — Uchchishravas : نام اسب اعظم.

۲ — Airavata.

۳ — پادشاه.

٤ — Vajra : صاعقه و نیروی طبیعت و نوعی از اسلحه.

۵ — Kamadhuk

٦ — Vasukih

۷ — Ananta یا Sheesh : اژدر یا پادشاه ماران.

۸ — Vanura خدای باران.

۹ — Pitris : نیاکان.

۱۰ — نام یکی از بزرگان که نخستین خاندان را تاسیس کرده.

۱۱ — Yamah : جم بعقید عوام هندویان شاه مردگان یا ملك الموت و در فلسفـــه ایشان روح اولین که بر نفس حیوانی غلبه می یابد.

۱۲ — Prahlada : نام یکی از مشاهیر مردان خدا پسر هرنا کرشپ راجه، هرنا کرشپ منکر خدا بود و پرهلاد عاشق خدا.

۱۳ — مدت و زمان.

۱٤ — شیر.

۱۵ — Garuda : نام پرنده؟ شبیه به سیمرغ که ویشنو (خدای نگاهدارندهٔ موجودات) بران سوار میشده.

۱٦ — Ramah :

۱۷ — Makara : نهنگ.

۱۸ — Ganges یا Jahnavi هندیان برود دریا میگویند.

خلاصه گفتار یازدهم

وشوا روپ درشن[1]: مشاهده صورت عالم کبیر

کریشنا در این گفتار، صورت هستی، و عالم جلال وجبروت خویش را، بارجون نشان میدهد، و ارجون با دیده روشن دل، پرتو با شکوه و جهانگیر عالم کبیر را، می بیند، و در می یابد، که خود و همراهانش پاره‌ای، از آن وجود کل، و ذات برتر هستند. آنگاه با احترامی آمیخته با ترس و فروتنی، خداوند یگانه و بزرگ را، می ستاید و سر بتعظیم و سجده فرود می آورد.

کریشنا سرانجام میفرماید: کسی از خواندن وید و قربانی آتش و ریاضتهای دشوار نمی تواند عالم جلال و جبروت مرا ببیند و بعظمت من پی برد و بمن برسد، مگر آنکه حس نفرت خلق را از خود دور کند، و همه را دوست خود شمرده با جهانیان الفت گیرد، و چشم خود بینی و دوبینی را بر کند.

---

۱ — Vishva Roopa Darshana

۳۷- و در جادوان،[1] کرشن؛ و در پاندوان، ارجن؛ و در طائفه من،[2] بیاس؛[3] و در شاعران، زهره؛

۳۸- و در اهل حکومت، سیاست؛ و در خواهندگان ظفر، انصاف؛ و در چیزهای نهانی، خاموشی؛ و در ارباب معرفت، دانش؛

۳۹- و تخم جمیع جانداران منم. ای ارجن، هیچ فردی از حیوانات و ذره جمادات بی من نیست.

٤٠- ای سوزندهٔ دشمنان! خداوندی بزرگ من نهایت ندارد، و من شمه ازان خداوندی برمز و اشارت گفتم.

٤١- و مردی که با شوکت عظیم و بنای فراوان بود، با نیرو و با عقل و با قوت و غیر آن زیاده از دیگران داشته باشد، آن زیادتی بخش شکوه من بدان.

٤٢- ای ارجن، ترا ز[4] زیادتی دانش چکار است. بدانکه من جمله جهانیان را باندك قوت نگاه داشته ام.

---

۱ — Yādava : نام راجه ایست، و کریشنا از آن نسل بود، این نسل را چندر بنسی یا خاندان قمری گویند
توضیح از ترجمه انگلیسی: در خاندان Vrishnis من Vasudeva هستم (وسودوا) نام پدر کریشنا و لقب خود کریشنا بوده است. ضمنا وسودوا برادر کنتی و دائی ارجون بوده.

۲ — Muni : دانایان

۳ — Vyasa : نام یکی از مشاهیر عارفان که مفسر ویدانت ومصنف مها بهارت بوده.

٤ — از.

٨ - و تو باین[1] دیده‌های خود مرا نمی توانی دید، من چشم بزرگ روشن از نور معرفت بتو می‌دهم، بآن چشم صورت خداوندی مرا ببین.

٩ - سنجی گفت: «ای راجـه! کرشن، صاحب جوگیان این سخن گفته صورت خداوندی بزرگ خود بارجن بنمود.

١٠- و آن صورت مشتمل بر دهن، و دیده بسیار، و عجـائب بسیار، و زیورهای روشن فراوان بود، و اسلحه دیوتا در دست.

١١- و حمایل گلها[2] و لباس دیوتا در بر داشت. و عطر آن از صندل وغیره بکار برده، و بیننـده را از دیدن آن حیران می ساخت. و درشن[3] بی نهایت بود، و رو بهر طرف داشت.

١٢- و اگر هزار خورشید بیك دفع از افق بر آید، بروشنی آن بزرگ برابری نکند.

١٣- ارجن در قالب بزرگترین دیوتا، جمله جهانیان را، بصورتهای مختلف دید،

١٤- و از دیدن آن در عجب شد، و هردو دست فراهم آورده سجده کرد.

١٥- ارجن گفت کـه اقوام دیوتا در ذات تو می بینم، و طوائف هر چهار قسم جانداران، و برهما و[4] صاحب دیوتا را بر تخت نیلوفر نشسته؛ و جمـاعت رکهه همراه تست. و ماران

١٦- و دست فراوان و شکم و دهن و دست بی پایان[5] و صورتهای بی‌عدد در بدن تو مشاهده می‌کنم. ای خداوند خلق؛[6] اول و میانه و آخرمعلوم نمی شود.

١٧- تمام عالم در ذات تو آشکارا می بینم. و تاج بر سر نهاده و زیور در بازو بسته

---

١ — در اصل «بامن» بود، اصلاح شد.
٢ — حلقه گل که بگردن می اندازند.
٣ — درشن: منظره، دیدن.
٤ — «و» زاید است.
— «دست بی پایان» زاید است.
— ای خداوند الخ: ارجون می گوید من اول و میانه و آخر ترا نمی بینم.

گفتار یازدهم

۱ ـ ارجن گفت، که تو از روی ترحم، بزرگیء خود را که آنرا ادهیاتم گویند با من گفتی. و من ازین سخنان تو از دایرهٔ جهل و بی‌دانشی برآمدم.

۲ ـ ای کرشن! کیفیت پیــدایش جانداران و فنای ایشان با شرح و بسط از تو شنیدم، و بزرگی بی‌زوال ترا نیز گوش کردم.

۳ ـ ای صاحب بزرگ! تو حقیقت خود را چنانکه بیان کردی همچنان است، اکنون می‌خواهم که صورت خداوندی ترا ببینم.

٤ ـ ای صاحب جوگ! اگر می‌دانی که من آنرا می‌توانم دید، پس آن صورت بی‌زوال خود را بمن نمای.

٥ ـ کرشن فرمود که ای ارجن! صورتهـای مختلف مرا که هزارانند، با صفای و رنگهای گوناگون ببین.

٦ ـ و[1] در ذات من دوازده خورشیـد، و یازده رودر و اشنی‌کار،[2] و چهـل و نه باد، و جز آن از عجائب بسیار که تو هیچگاه ندیده، مشاهده بکن.

۷ ـ جمله جهانیان را، از حیوانات و جمادات و چیزهای دیگر از آنچه آرزوی دیدن آن داری، امروز در قالب من معاینه کن.

---

۱ ـ ترجمه این شعر چنین است: ای ارجون، دوازده خورشید و هشت نیروی بدی و یازده فرشته نیرومنـد (خدایان ویرانی)، و دو اشونی کار (دو پزشك خدایان که دو قلوهستند) و چهل و نه مریخ (خدایان باد) در ذات من موجودند و عجایب دیگر که تو هرگز ندیده ای.

۲ ـ Ashviui Kumaras: نام فرشته ایست اسب سوار و چـابك دست (بنا بتفسیر مولف) بنا بران باید برج قوس باشد یا مریخ که خــداوند جنگ است. لکن بنابر ترجمه های انگلیسی اشونی کار را میتوان دو پیکر گفت. و هم این دو فرشته را که در نهایت زیبائی باشند دو پره بینی مها پرس گفته اند. مها پرس تجسم روح الارواح Maha-Purush. است

۲۴- و من قالب ترا که بفلك رسیده، و روشنی، که از رنگهای گوناگون و دیده های روشن بزرگ، دارد، کشاده دهن دیده، درگرداب ترس فرو رفته ام، ای بشن![1] من تاب دیدن این هیکل ندارم، و تحمل نمی توانم کرد.

۲۵- و دهنهای ترا، که دندانهای آتشین می‌نمایند، مانند آتش روز قیامت مشاهده کرده حیران مانده ام، و عقل من پریشان شده. چنانچه مشرق را از مغرب و شمال را از جنوب نمی دانم، و آسایش نمی یابم. ای صاحب دیوتا! ای قرارگاه عالم! بر من مهربان شو.

۲۶- که من پسران دهرت راشتر را، با سایر راجه‌ها، و توابع ایشان، و بهیکهم، و کرن، و درونا چارج، و دلاوران بزرگ، و من دهرشت و سکهندی،[2]

۲۷- و امثال ایشان، در دهن تو که از دندانهای آتشین مهیب می نماید، بتعجیل در می‌آیند، می بینم، و بعضی مردم که سرهای[3] ایشان شده در رخنهای دندان دیده می شوند.

۲۸- و چنانکه دریاهای خورد بسرعت بدریای عمان در می‌آیند، همچنین مردم دلاور در دندانهای سوزان تو می افتند.

۲۹- و چنانکه پروانه بی اهمال[4] خود را در شمع می اندازد، همچنان همه مردم بجهت هلاکت خود، بی توقف، خویشتن را در دهن سوزان تو می‌اندازند.

۳۰- تو با دندانهای آتشین خود آن جماعت را می‌خایی و مزه می کنی، تو جمله جهانیان را از شکوه خود پر ساخته، و روشنی مهیب تو بر سر جمیع اهل[5] می‌تابد.

---

۱ — Vishnu : خدای نگاهدارنده جهان. ترجمه شعر ۲۴ چنین است: ای خداوند بزرگ ای ویشنو، من پیکر عظیم و درخشان ترا که بآسمان رسیده و همه جا را فرا گرفته، با رنگهای گوناگون، و دهنهای گشاده، و چشمان درشت آتشین دیده، درگرداب ترس فرو رفته ام، و تاب و توان دیدن آنرا ندارم.

۲ — «من دهرشت و سکهندی» در ترجمه های انگلیسی ذکر نشده.

۳ — که سرهای ایشان الخ: که سرهای مغرور ایشان در زیر دندانهای آتشین توله شده، و در رخنه های دندان تو دیده می شوند.

۴ — بی پروا.　　۵ — اهل عالم.

و چکر[1] در دست گرفته و تودهٔ روشنی که چشم بدیدن آن بهرطرف در نظر می‌آید. و روشنیء تو مانند آتش سوزان، حیطهٔ قیاس در نمی آید.

۱۸- و بزرگ بی زوال، سزاوار شناختن، و جای بزرگ، بازگشت بر یك حال است، و نگهبان طریقه نکوکاری؛ و من ترا اول

۱۹- و تو اول و میانه و آخر نداری، و قوت ترا نهایت نیست. و د و مهر و ماه دیده‌های تست، و روی تو شعله آتش؛ و تو با شه جهانیان می‌تابی.

۲۰- و زمین و آسمان و جمله اطراف گیتی را تو تنها احاطه کردهٔ هیکل مهیب ترا، ساکنان هر سه عالم دیده، ترسیده اند.

۲۱- طوایف دیوتا، از ترس در ذات تو می آیند. و بعضی از جما کفها[2] جمع کرده بمدح تو قیام می‌نمایند، و اقوام رکهیشران بز سدهه[3] خیریت دعای خلق بتقدیم می‌رسانند، و ستایش ترا می‌گویند.

۲۲- و طوایف رودر و خورشید، و بسو، و سادهیه، و وسودیوا و باد و پتر، و گندهرب، و جکهر، و دیوتا، و سدهه، ترا می‌بینن فرومانده اند.

۲۳- ای دراز دست! از دیدن هیکل بزرگ تو، که مشتمل بر دهن و بسیار است در آن، و قدم بی‌شمار، و دندان آتشین مهیب، همه اند و بدل من نیز خوف راه یافته.

۱ — Chakra یك نوع اسلحه.

۲ — کفها جمع کرده: دوکف دست را هندوبان روی هم گذاشته برابر چهره خود نگاه میـ سلام و احترام است.

۳ — Sadhyas

۳۸- که اول دیوتا و مرد پیشینه توئی، در روز فنـا، عالم بتمام در ذات تو قرار می‌گیرد. و دانای روزگار و سزاوار شناختن توئی، ای بی نهایت، جهان را تو پیدا کردهٔ.

۳۹- و باد و جم و آتش و برن و ماه، و برهما و پدرکلان او توئی، و من ترا سجده می‌کنم هزار بار، بلکه هزار هزار بار

۴۰- در پیش و پس ترا سجده می‌کنم. ای همـه، ای دل همه، ای صاحب قوت بی‌پایان، ای دلاور بزرگ، چون همه چیز بتو می‌رسد، بنا بران ترا همه گفته می‌شود.

۴۱- و من ترا دوست خود دانسته، از شوخیِ بی ادبانه[1] پیش آمدم؛ آنکه گفتم: «ای کرشن! ای جادو! ای دوست من! این بزرگی ترا نمی دانستم.

۴۲- و نظردوستی[2] غافل گشته این خطاها کردم، اکنون عذر این تقصیرات را از تو درخواست می‌کنم. و نیز آنچه از روی مطایبه هنگام بازی کردن، و خوردنی خوردن، پر[3] پلنگ[4] صندلی[5] نشسته بی ادبی واقع شد، عفو آن را از طرف خود و جمیع دوستان از تو درخواست می‌کنم، ای آنکه در قید هیچ کس در نمی آئی!

۴۳- ای بدو جمیع حیوانات و جمادات، و سزاوار تعظیم، همه را اوستاد بزرک توئی. و هیچ کس در مقام همسری تو نیست که زیادتی در صورت دارد،[6] و نیز فردی از افراد عالم در قوت با تو همسری نمی تواند کرد.

۴۴- بنا بران ترا، که خداوندی، و سزاوار تعظیم همه کس هستی، سجـده می‌کنم، و

---

۱ — بیشرمی و دلیری.

۲ — توضیح: نظر بدوستی از بزرگی تو غافل گشتم.

۳ — بر.

٤ — تخت خواب.

٥ — درمیان پلنگ و صندلی «و» ساقط شده.

٦ — که زیادتی در صورت دارد: چه کسی می تواند در این سه جهان از تو بزرگتر باشد.

۳۱- اکنون با من بگو، که تو باین هیکل هولناك خود چــه کسی؟ ای بزرگترین دیوتا! بر من رحم بکن، که من ترا سجده می‌کنم، و می خواهم که ذات ترا، که اول همه چیزهاست، بشناسم، که من از حقیقت تو آگاه نیستم.

۳۲- کرشن فرمود که من هلاك کنندهٔ خلقم، و بصورت مرگ متمثل، و از بهر معدوم ساختن جهانیان افزون[1] شده ام. و دلاوران این فوجها که درین معرکه حاضر اند، اینها را غیراز تو بوادی فنا منتقل خواهم کرد.

۳۳- ازین رهگذر تو برخیز، و لشکرعدو را زیر کرده[2]، نیکنامی از بهر خود حاصل بکن، و پادشاهی پر دولت بدست آر، و من پیش ازین این جماعت را کشته ام. اکنون تو سبب اظهار این معنی شو.

۳٤- و من درونا چارج، و بهیکهم، و جدرتهه، و کرن، و امثال ایشان را، از دلاوران نامی، بقتل رسانیده ام. تو میان بخدمت من بسته ایشان را بکش، که درمیان کارزار دشمنان را زیر خواهی کرد.

۳۵- سنجی گفت که چون[3] این سخنان از زبان کرشن شنید، لرزه بر اعضای او افتاد، و گریه در گلوی او گره شده. در آن وقت کفها جمع کرده با رسن[4] بسیار سر بسجده برد، بعد ازان بسخن در آمد و گفت:

۳٦- ای کرشن! این مردم ازشنیدن اوصاف تو خوش حال می شوند، و با تو نسبت دوستی پیدا می‌کنند. و جماعت راچهسان از برش[4] بهر طرف می‌گریزند، و طوائف سده ترا سجده می‌کنند.

۳۷- ای آنکه نهایت نداری، ای صاحب دیوتا، ای قرارگاه عالم، ای پردل، ای اوستاد برهما، ای پیدا کننده، این طوایف چرا ترا سجده نکنند؟

۱ ـــ یعنی آماده شده ام.
۲ ـــ شکست دادن.
۳ ـــ کلمه «ارجون» ساقط شده.
٤ ـــ «رسن» و «برش» شاید سهو قلم کاتب باشد و صحیح آن ترس است.

۵٤- ای ارجن! شخصی که ترك همه چیز کرده دل بخدمت من ببندد، آن شخص ازین خدمت بشناسد و ببیند.

۵۵- ای ارجن! کسی که کارها بنیت من کند، و غیر از من دیگری را بزرگ نداند، آن بمن رسد.

درخواست عفو تقصیرات می نمایم، چنانکه پسر از پدر، و دوست از دوست، و عاشق از معشوق.

۴۵- و چیزی که من در مدت عمر خود ندیده بودم، اکنون آن را مشاهده کرده، بسیار خوش حال شدم. اما از دیدن این هیکل مضطرب شده ام. ای صاحب دیوتا! ای پناه جهانیان! حالا مهربان شده صورت قدیم خود بمن نمای.

۴۶- ای صاحب هزار دست! ای عالم صورت! این شکل را تغییر بده، می خواهم که ترا تاج بر سر نهاده و گرز و چکر گرفته با چهار دست[1].

۴۷- کرشن فرمود که ای ارجن! من این صورت را، که از قوت جوگ و رضای خود بتو نمودم، و آن مقرونست بروشنی و صورت عالم، و اول همه چیزها، و نهایت[2] ندارد، و غیر از تو بدیگری ننموده ام.

۴۸- ای دلاورترین قوم کوروان! هیچ کس از اهل عالم غیر از تو، بوسیله بید و جگها، و خواندن و دادن، و اعمال و ریاضت شاقه، قدرت دیدن آن نمی یابد.

۴۹- می باید که اندوه بدل تو راه نیابد، و دیوانه نشوی، و ایمن و قوی دل شده صورت مرا مرتبهٔ دیگر ببین.

۵۰- سنجی گفت که کرشن بزرگ، شکل موزون و هیکل معهود خود، بارجن بنمود، و آن هراس گرفته را، تسکین داد.

۵۱- درین وقت ارجن گفت که ای کرشن، ترا بصورت خوب آدمی دیده، دل من آرام گرفت و بحال خود آمدم.

۵۲- کرشن فرمود: آن صورت مرا که دیدی، دیگری تاب دیدن آن ندارد. دیوتا هم پیوسته آرزوی دیدن این صورت می کنند.

۵۳- و بطریقی که تو مرا دیدی، غیری بوسیله بید و ریاضت، و تصدق و جگ، نمی تواند دید.

---

۱ — کلمهٔ «ببینم» ساقط شده.   ۲ — بی انتها و بیکران.

گفتار دوازدهم

۱ - ارجن گفت که ای کرشن، جماعتی که بخدمت دیوتا قیام می نمایند، و جمعی که بندگی آفریدگار قدیم، غیر ظاهر[1] می‌کنند، درین هر دو طایفه صاحب جوگ و بزرگ کیست؟

۲ - کرشن فرمود: کسانی که روی دل در من کرده، باعتقاد درست، همیشه بندگی من میکنند، من میدانم که ایشان بزرگ اند.

۳ - و گروهی که بندگی آفریدگار بی زوال که آشکارا نیست، و همه جا را احاطه کرده، و در مراقبه[2] متصور نمی‌شود، و حرکت[3] نمی‌کند، وراست گو است، میکنند؛[4]

۴ - و حواس را زبون ساخته اند، معامله ایشان با خلق یکسان است، و در نفع جهانیان و فوائد ایشان می‌کوشند، ایشان نیز مرا می یابند.

۵ - و[5] در طلب آفریدگار نهان، ارباب قالبها، بدشواری میسر می‌شود.

۶-۷- وکسانی که جمیع کارهای خود بمن سپرده، روی دل در من کرده، بخدمت من قیام می‌نمایند، و بمراقبه من اشتغال دارند، ای ارجن! ایشان را بی توقف از دریای اجل،[6] و قید عالم، می‌برآرم، و نگاهبانی ایشان نیز می‌کنم.

۸ - ای ارجن! تو روی دل و عقل در من کن، که بمن گم خواهی شد،[7] درین هیچ شك نیست.

---

۱ — دیده نشدنی.
۲ — در وهم نمی‌گنجد.
۳ — کسیکه بر همه چیز و همه جا محیط است و بر یك حال.
٤ — میکنند.
٥ — اندیشه خداوندان پیکر (موجودات) برای رسیدن بخدای بی جسم و نا دیدنی بسیار سخت و دشوار است.
٦ — از دریای اجل و قید عالم: از پیدایش و مرگ.
۷ — که بمن گم خواهی شد: در من فانی خواهی شد.

خلاصه گفتار دوازدهم

بهکتی یوگ[1]: معرفت بوسیله عشق حقیقی

در این گفتار ارجون از کریشنا می پرسد، کسانیکه صفتهای خداوند را از راه حواس در جلوه های عالم هستی، وآفرینش می بینند، و میپرستند، و در خدمت فرشتگان که نماینده صفات پروردگار هستند، قیام میکنند، بزرگتر و بهترند، یا کسانیکه ذات احدیت را بی نام و نشان، و از قید مکان و زمان آزاد دانسته، با نیروی اندیشه و عشق بهستی او پی میبرند، و پیوسته بخیال جمالش بسر میبرند؟

کریشنا میفرماید: هر دو راه راست و درست است، لکن خداوند بی نام و نشان، و آزاد از قید زمان و مکان را، اندیشیدن و پرستیدن، هرچند دشوار تر است، بهتر است. باز مطالب گفتارهای پیش را بیاد آورده میگوید: کسانیکه همه چیز و همه کس را دوست خود بدانند، و دیوان پلید آز و رشك و خشم و کینه و خواهش و آرزو را همه کشته باشند، بمن خواهند رسید.

و همچنین کسانیکه ترك کلیه علایق و ترك نتیجه تمام کردار گفته، روی دل بسوی من کرده، و فانی شده اند، دوست من هستند و بحق واصل خواهند شد.

Bhaktiyog — ۱

مکروه غصه نمی‌کشد. و آنچه از دست رفتـــه اندوه آن نمی‌کشد، و در بند حصول چیزهـا نیست و ترك دهنده هر نیك و بد، خدمتگار من و دوست من است.

۱۸- و هرکه با دوست و دشمن، و ارباب مدح و ذم، و تعظیم و اهانت، بر یك حال بود، و در سردی و گرمی، و راحت و محنت، یکسان باشد؛

۱۹- و با هیچ‌کس صحبت نمی‌دارد، و بر لب مهر خاموشی نهاده، هرچه می یابد بآن راضی می‌شود، و در یك‌جا آرام نمی‌گیرد، و عقل صافی او همیشه در دل او جلوه‌گر است، اینچنین خدمتگار هم محبوب من است.

۲۰- وکسانی‌که زلال[1] نیکوکاری که من بیان کردم از روی یقین باعتقـاد درست نسبت بمن حاصل میکنند، آن مردم نزد من محبوب‌تر اند.

---

۱ — آب زندگانی یا باده بهشتی.

۹ ـ و اگر نتوانی که دل خود را بمن بیامیزی، پس در ورزش آن قدم نهاده، طلب یافتن من نمای.

۱۰ـ و اگر ورزش هم از دست تو نیاید، آن زمان، کارها بنیت من می‌کرده باش، که ازین رهگذر هم بمقام خلاصی خواهی رسید.

۱۱ـ و اگر آن کار هم از دست تو نمی‌آید، در پناه من در آمده، غیر مرا مخواه، و دل را زبون ساخته، جمله نتیجه‌های کردار آن برآر[1].

۱۲ـ و دانش از ورزش بهتر است، و از دانش مراقبه، و از مراقبه ترك نتیجه اعمال؛ ازین معنی دل آرام یابد.

۱۳—۱٤ـ و[2] شخصی که نسبت بهیچ جانداری، خطرهٔ[3] دشمنی بدل نمی رساند، و با همه کس شیوهٔ دوستی و ترحم رعایت می‌نماید، و با هیچ چیز دل‌بستگی ندارد، و بار تکبر از سر انداخته، و راحت و محنت نزد او یکسانست، و تحمل و صبر و آرام شعار اوست، و پیوسته در اندیشهٔ جوگ می‌باشد، و دل را زبون ساخته عقیدهٔ خویش در من قوی گردانیده است، و دل و عقل خود را در ذات من گم کرده، اینچنین خدمتگار محبوب من است.

۱۵ـ و کسی‌که مردم ازو نترسند، و ازو مردم متوهم نبوند، و از حیطهٔ شادی و غمی و حسد و خوف بر آمده باشد، او نیز دوست من است.

۱٦ـ و مردی که چیزی نمی‌خواهد، و دل و تن او پاك بود، و درکارها سستی نمی‌کند، و تغافل از احوال مردم شیوهٔ اوست، و دل او از اخلاق ذمیمه مبراست، و ترك جمیع اعمال کرده، آن خدمتگار نیز محبوب من است.

۱۷ـ و شخصی که از یافتن چیز مرغوب خوشحال نمی شود، و از رسیدن امر

---

۱ — یعنی رها کن.

۲ — و شخصیکه نسبت بهیچ جانداری خطره دشمنی بدل نمیرساند: نسبت بهیچکس اندیشه بد نمیکند و خیال دشمنی بدل راه نمیدهد.

۳ — اندیشه.

جان بدایت ندارد، نیست نمیگردد، از اوصاف سه گانه آرامش (ست) و جنبش (رج) و سستی (تم) پاکیزه است، و با روح الأرواح اتصال دارد و پاره ای از آن بشمار میرود.

آفریدگار بزرگ نیز با آنکه مانند هوا برهمه چیز احاطه دارد با هیچ چیز آمیزش ندارد، چون آفتاب همه جا را روشن میکند او پیدا کننده و نگاه دارنده و نیست کننده جهان و جهانیان است، برتر از همه هستی است، زائیده نمی شود، مرگ ندارد، آغاز و انجام ندارد راه راست و درست را او مینماید.

بالاترین دانش آنست که آدمی خدا را بآثار بشناسد، خدائی که درباره او هست و نیست نتوان گفت خدا ایکه از بس لطیف است بدانش و اندیشه در نگنجد. کسیکه دورتر از دور و نزدیکتر از نزدیك بموجودات است. باکسانیکه او را شناخته اند نزدیك است و از کسانیکه او را نشناخته اند دور.

دوست نزدیکتر از من بمن است
وین عجب تر که من ازوی دورم

هرکس کیفیت ماده و روح و خواص آنها را بشناسد و بداند که همه چیز از طبیعت و ماده پیدا و پراگنده می شود و باز در آن جمع خواهد شد، او داناست و در پروردگار فانی شود و از بند پیدایش آزاد گردد. گروهی خود را در

خلاصه گفتار سیزدهم

چهتر[1] وچهترگیه[2] یوگ: فرق میان تن و جان

فلسفه این گفتار بیشتر از گفتارهای دیگر است، و تنها جائی‌که از فلسفه ویدانت در گیتا یاد شده درهمین گفتار است ارجون از کیفیت ماده و روح و تن و جان و دانش آنها و چیزیکه باید دانسته شود از کریشنا میپرسد. کریشنا میگوید: عناصر پنجگانه (خاك و باد و آب و آتش و هوا) و حواس ده‌گانه ظاهر و باطن و دل وحس خودشناسی (خودی) و محسوسات حواس (رنگ و بو و طعم و آواز و مساس) همه از ماده و جسم است و این ماده هم بدایت ندارد. تن (باصطلاح گیتا کشت) جایگاه پیدایش حواس و دل و حس خودشناسی است.

و آنکه بهستی خود پی‌میبرد جان است (باصطلاح گیتا داننده تن).

جان بوسیله حواس و دل بپیکر می‌پیوندد وبا آن خوی میگیرد و یکی میشود و از محسوسات و خوشی و ناخوشی بهره میبرد. جان با آنکه مقیم تن است با آن آمیزش ندارد و هیچ کاری نمیکند و نیکی و بدی باو نمیرسد.

---

۱ — Kshetra: کشت یا کشتزار (تن و پیکر آدمی آمیخته با حواس و دماغ)

۲ — Kshetragya: داننده تن (جان یا روح عارف کامل)

گفتار سیزدهم

۱- ارجن گفت[1] که ای سری کرشن! پرکرت و پرکھ[2] وچهتر و چهترك،[3] و گیان، و گیه[4] چه معنی دارد؟ با من بگو، می‌خواهم که حقیقت هر کدام بدانم.

۲- کرشن فرمود که ای ارجن! چهتر عبارت است ازین قالب (و در اصل لغت چهتر بمعنی کشت آمده) وکسی که آن را از آن خود می‌دانند،[5] او را ارباب دانش چهترك گویند، یعنی دانندهٔ کشت.

۳- ای ارجن! تو مرا در جمیع بدنها مشترك بدان، و دانشی‌که ازان حقیقت این کشت و دانندهٔ آن معلوم شود، آن را نزد من گیان گویند.

٤- و این کشت، قالب هر قالب که هست، و آن چنانکه هست، و بدستوری که باحواس ترکیب یافته، و ازو چیزی‌که پیدا شده، وکسی‌که داننده این کشت،[6] باخداوندی او بعبارت مختصر با تو می‌گویم، بشنو.

٥- همین مطلب را جماعت رکهیشران بوجوه مختلف بعبارت بیــد و اشلوکهائی که در آن شك نیست با ذکر دلائل سرائیده اند.

٦- و خاك[7] و باد و آب و آتش و هوا، و دل و عقل و خودی پرکــرت،

---

۱ — این شعر در برخی از چاپها نیاورده اند (و اگر آنرا بحساب بیاوریم جمع اشعار گیتا ۷۰۱ بیت می شود. در حالیکه آنچه از پیشینیان بما رسیده و شنیده ایم گیتا دارای ۷۰۰ شعر است — رادا کرشنان).

۲ — Purusha : نفس روحانی یا روح کلی که درکاینات ساری است.

۳ — سهو قلم کاتب است و باید چهترگیه باشد

٤ — Gya : دانستنی (چیزیکه باید دانسته شود.

٥ — داند.

٦ — با نیروی او.

۷ — پنج عنصر یعنی (اثیر یا هوا، خاك، باد، آب و آتش) و هوش و خودشناسی و پنج حواس ظاهر و پنج حواس باطن و دل و پنج اسباب حواس ظاهر که رنگ و طعم و بو و مساس و آواز باشد همه با طبیعت همراه و اصل جسم است.

نفس خود در حالت مراقبه می بینند و برخی از راه دانش و تحقیق آثار ماده و روح و جمعی از راه عرفان و گروهی که از همه جا بی خبرند ولی بوسیله شنیدن از دیگران خداوند بزرگ و یکتا را پرستش میکنند همه از بند پیدایش بگذرند وبحق واصل شوند.

هرکس که تن را از جان فرق بگذارد و روح را فنا ناپذیر و خلاصی جانداران را از قید طبیعت بداند، او آفریدگار بزرگ را بیابد.

۱۴- و هرجا که دست و پا و سر و دهن و گوش است، از آن اوست، و او بهمه چیز محیط است.

۱۵- و در جمیع حواس و محسوسات عکس او می نماید، و او ازینها برتر است، و با هیچ چیز آمیزش ندارد. و با آنکه با همه آمیزش ندارد و با آنکه با همه آمیخته است از وصف ست و رج و تم مبراست،[۱] و نگاهبانی اینها می‌کند.

۱۶- و در ظاهر و باطن جمیع حیوانات و جمادات متمکن است، و چون لطافت بر وجه اتم و اکمل دارد بچشم سر دیده نمی شود، و جماعتی که در وادی طلب او قدم نهاده، بآن مردم نزدیك است، و گروهی‌که از معرفت او بی خبر اند از ایشان دور.

۱۷- و در افراد اجسام فی الحقیقت متجزی و مقسوم نیست. اما مقسوم طوری نماید و او مربی جانداران و نگاهبان ایشانست و ایشان را پیدا می‌کند و ناچیز می‌گرداند.

۱۸- و او بر روشنی مهر و ماه و سائر اجسام رخشانست و از دائره طلب و بی دانشی بیرون، و از دانش آنچه می باید دانست و چیزی‌که از علم معرفت دانسته می شود، اوست؛ و در دلهای همه می تابد.

۱۹- ای ارجن! من چهتر و گیان و گیه را بطریق اجمال با توگفتم. هر خدمتگار من که این سخنان مرا دریابد سزاوار خلاصی گردد.

۲۰- ای ارجن! پرکرت و پورکه را بی بدایت بدان و قالبها و حواس و راحت و محنت را از پرکرت اعتقاد بکن و آن را سبب پیدایش اجسام و حواس و تخم اینها بدان.

۲۱- و پرکه سبب گرفتن لذت دائم نیست لیکن از مر اختلاط پرکرت سبب گرفتن لذتهای آثار و لوازم آن پرکرت می شود.[۲]

---

۱ — با آنکه با هیچ چیز آمیزش ندارد با همه آمیخته است و از وصف زادن و زندگی موقت و مرگ مبراست.

۲ — ترجمه این شعر چنین است: طبیعت یا ماده سبب پیدایش پیکر و حواس است و روح موجب لذت و الم.

و یازده حواس، و رنگ و طعم و بو و مساس، و آواز، همه اینها اصل جسم است.

۷- و آنچــه از قالب بظهور می‌آید این چیزهاست. آرزوی دوستی و دشمنی،[۱] و راحت و محنت. و ترکیب حواس را با قالب «سنگهات»[۲] گویند، و آنچه حاصل می‌شود آن را چنتنا[۳] نامند.

۸- و دهرت[٤] عبارت است از «تحمل ایذای خلق»، و تحمل[٥] و راست بودن با همه کس، و خدمت استاد کردن، و پاکیزگی ظاهر و باطن،

۹- و استقامت در طلب خلاصی و زبون ساختن قالب و حواس، و برآمدن از دائرهٔ تکبر و قید محسوسات، و ملاحظـه کردن عیبهای پیدائش و فنا و پیری و بیماری،

۱۰- و ترك دوستی، و اختلاط با پسر و زن[٦] و اهل خانه و مانـنـد آن، و پیوستـه یکسان بودن در حالت غمی و شادی،

۱۱- و پا بر جا بودن در خدمت من و بغیر از من التفات نه نمودن، و گوشه گزیدن و میل صحبت خلق بدل نه رسانیدن،

۱۲- و همیشه در معرفت نفس خود متوجـه بودن، و دیدن نتیجـهٔ معرفت حقیقی، این همه را گیان گویند. وآنچه نقیض این چیزهاست آن را اگیان[۷] نامند.

۱۳- و گیــه آن را می‌گویم که از دیدن او تو خلاصی یابی. کسی که اول ندارد و هیچ کس ازو فراتر نیست و او نه جسم است نه اصل.[۸]

---

۱ — دوستی و دشمنی منظور تمایل و تنفر است.

۲ — Sanghat : یکی شدن، یك جائی.

۳ — Chetana : هوش و فراست. «چنتنا» درست نیست.

٤ — Dhiritih : طاقت و بردباری.

٥ — تحمل دوم زائد است.

٦ — زن و فرزند.

۷ — Agyana : نادانی.

۸ — نه جسم است و نه اصل: نه هست و نه نیست.

۲۸ - کسی که آفریدگار را که در جمله کائنات یکسان است و از فنای اینها فانی نمی‌گردد می بیند همان شخص بیناست.

۲۹ - ومردی که آفریدگار را در جمیع موجودات بیك طور می بیند او خود را ضائع نمی‌سازد و عاقبت بخلاصی می رسد.

۳۰ - و مردی که کارها به هر وجه از بدن و حواس می داند و جان را ازان بی تعلق اعتقاد می‌کند باید دانست که آن داننده داناست.

۳۱ - و شخصی که جمله حیوانات و جمادات را متفرق اعتقاد می‌کند که روز فنا عالم در پرکرت فراهم خواهند آمد و هنگام پیدایش هم آنها ازان پرکرت پراگنده خواهند شد آن داننده این کیفیت در آفریدگار فانی میشود.

۳۲ - ای ارجن! این جان هر چند در بدن مقیم است اما باو آمیزش ندارد، و او را بدایت نیست، و از وصف ست و رج و تم مبراست، و بزرگ که زوال نمی‌پذیرد تا آنکه[1] در بدن می‌باشد لیکن[2] هیچ کاری نمی‌کند ونتیجه نیکی و بدی باو نمی رسد.

۳۳ - ای ارجن! چنانکه هوا در همه جاست و از لطافت بهیچ چیز آمیزش ندارد، هم چنان جان در همه قالبها متمکن است اما از لطافتی که دارد با هیچ بدن نمی آمیزد.

۳٤ - چنانکه خورشید بر جمیع خلائق می تابد هم چنان جان بر تمام بدن پرتو می اندازد.

۳۵ - و آنانکه قالب را از جان بر وجهی که من بیان کردم با دیدهٔ دانش جدا به بینند و خلاصی جانداران از قید پرکرت نیز بدانند آن مردم آفریدگار بزرگ را بیابد.[3]

---

۱ — تا آنکه سهو قلم کاتب است و صحیح آن (باوجود آنکه) میباشد.
۲ — زاید است.
۳ — بیابند.

۲۲- و از رهگذر جمع شدن پورکهِ بآن لوازم در قالبهای نیك و بد بوجود می‌آید.[۱]

۲۳- و او هرچند در بدن اقامت دارد اما[۲] تفرج گیرد. و آنکه حاکم نفس، و مربی[۳] نگاهبان آن بدن، و گیرنده لذت، و صاحب بزرگست، آن را پرماتما[٤] و پورکهِ پر[٥] گویند.

۲٤- و شخصی که[٦] اورا باین اوصاف بشناسد و پرکرت را با خصلت‌های او بداند آن شخص هرچند از جدائی که قرار یافته است تجاوز بکند، از قید پیدائش خلاصی یابد.

۲٥- و بعضی مردم خود را در نفس خود در حالت مراقبه می‌بیند[۷] و طائفه از تحقیق حقیقت آثار پورکهِ و پرکرت خود را مشاهده می‌کنند و جمعی از اعمال جوگ.

۲٦- و گروهی که ازین کیفیت آگاهی ندارد[۸] اما از مردم شنیده بندگی آتما[۹] می‌کند[۱۰] ایشان هم از علم[۱۱] پیدائش بگذرند.

۲۷- ای بزرگترین فرزندان بهرت! جمیع موجودات از حیوانات و جمادات از اجتماع پرکرت و پورکهِ بوجود می‌آیند.

---

۱ — ترجمه این شعر چنین است: روح با جسم یکی شده و از سه صفت که از طبیعت و جسم بوجود می‌آید بهره میگیرد و بواسطه علاقه بهمین سه صفت است که در رحمهای خوب و بد پیدا می‌شود (الشقی شقی فی بطن امه والسعید سعید فی بطن امه) و سه صفت عبارتند از آرامش و جنبش و سستی یا سکون و حرکت و کاهلی.

۲ — اما برتر و خارج از جهان مادی است.

۳ — (و) ساقط شده.

٤ — Pramatma : روح الارواح.

٥ — Purushah Parah : روح اعظم.

٦ — توضیح: اگر شخصی اعمال جایز و غیر جایز را انجام دهد یا ندهد ولی میان جان و تن فرق گذارد و بدین وسیله خدا را بشناسد رستگار و بحق واصل شده از قید پیدایش خلاصی یابد.

۷ — می بینند.

۸ — ندارند.

۹ — Atmana.

۱۰ — میکنند.

۱۱ — علم شاید سهو قلم کاتب باشد عالم صحیح است.

دوستی و دشمنی، رنج و آسایش و غم و شادی در نزد او یکسان باشد و همه چیز و همه کس را یکسان بیند از قید این سه صفت بیرون آمده پاك و رستگار گردد. و هر کس که پیوسته بندگی آفریدگار کند او نیز از این سه مرحله گذشته بحق واصل شود.

خلاصه گفتار چهاردهم

گن[1] تری[2] وبهاگ[3] یوگ :

فلسفه بی تعلق از صفات سه‌گانه

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ٭ ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

در گفتار دوم سخن از سه نیروی ایجاد و بقاء و فناء (ست و رج و تم) بمیان آمد اکنون درین گفتار از سه صفت آنها که آرامش و جنبش و سستی باشد سخن گفته میشود. و این سه صفت نیز بخرد و روشنی ــ خواهش و آز ــ نادانی و تاریکی تعبیر شده است. وهمه آنها از ماده بوجود آمده و موجب پیوند جان با تن شده اند.

صفت آرامش از خرد برخاسته پاك و ستوده و تمیز دهنده میان نیك و بد و موجب آسایش جانست. و صاحب این صفت بعالم ملکوت میرود. صفت جنبش از آز برخاسته جان را گرفتار درد و رنج می‌سازد و صاحب آن درمیان آدمیان بوجود میآید. صفت سستی از نادانی برخاسته جان را بخواب غفلت میکشاند و صاحب آن درمیان مخلوقات زبون پیدا می‌شود. پس هر کس که مغلوب و زبون حواس و محسوسات نشود و خاك و زر، مدح و ذم،

---

۱ — Guna : صفت. ۲ — Traia : سه. ۳ — Vibhaga : تمیز و تشخیص.

۹- و خوی ست براحت می‌رساند، و رج بتردد[1] و مشغله می‌دارد، و تم از حیطهٔ دانش برآورده در وادی غفلت می‌اندازد.

۱۰- ای ارجن! هنگامی‌که ست غالب می‌آید دو خصلت را محو و ناچیز می‌گرداند. همچنین رج هنگام غلبهٔ خود ست و تم را معدوم می‌سازد. ومانند آن تم است، وقتی‌که قوت می‌گیرد آن دو صفت دیگر را زائل می‌سازد.

۱۱- و نشان افزون شدن خصلت ست این است که رگ طمع بحرکت در نیاید، و صاحب او در کارهائی که موجب راحت است شروع می‌نماید.

۱۲- و چون دٔر هیچ جا آرام نگیرد و در دل او آرزوهای چیزها پیـــدا شود، ای ارجن! این نشان رج بدان.

۱۳- ای ارجن! زیادتی وصف تم آنکه، صاحب آن در نیك و بد تمیز نکند، و کارهای پسنـدیده از دست او نیاید، و در وادی غفلت بیفتـــد، و دل او بآرام نرسد.

۱٤- و چون آدمی زمان غلبـــهٔ ست قالب تهی کند، بمقامی‌که شناسنـدگان برهما می‌رسند، منتقل گردد.

۱۵- و هرگاه در غلبهٔ خوی رج بمیرد در قومی‌که بطمع نتیجه کارها می‌کنند بوجود آید. و هنگامی‌که در افزونیء خصلت تم بمیرد، در سلسلهٔ حشرات و حیوانات خسیس، مثل مار و کژدم، پیدا شود.

۱٦- و نتیجهٔ اعمال وصف ست، که بر وجـــه احسن بوجود آمده باشد، نیك و پاکیزه است. و نتیجه کردار رج، محنت. و ثمره کارهای خصلت تم، بی‌دانشی.

۱۷- و از وصف ست دانش پیدا می‌شود، و از خوی رج طمع. و از خصلت تم، غفلت و پریشانیء خاطر و بی‌دانشی.

۱۸- و اصحاب ست بملك دیوتا می‌روند، و ارباب رج در قسم آدمیان بوجود

[1] — بکردار مشغول میدارد.

گفتار چهاردهم

۱- کرشن فرمود: اکنون باز، حقیقت دانش کامل که ازان طوائف منیشران[1] از دائره پیدائش برآمده بمقام خلاصی می‌روند، با تو می‌گویم.

۲- و ایشان بوسیلهٔ این دانش با آفریدگار رسیده اند و در روز پیدائش بوجود نمی آیند و هنگام فنا ناچیز نمی گردند.

۳- و پرکرت من، جای پیدائش جمیع مخلوقات است و من در آن محل تخم می‌نهم.

۴- ای ارجن! هر جسم که در اصناف خلائق پیدا می‌شود پرکرت مادر[2] و ست و نهنده تخم منم.

۵- وصف ست و رج و تم از پرکرت حاصل می‌شود، ای دراز دست! جان را که فنا پذیر[3] است این اوصاف در بدن محبوس می سازد.

۶- خصلت ست پاك اوصاف[4] است و هیچ آلایش ندارد، ای دور از گناه این وصف، جان را با طناب راحت و دانش می بندد.[5]

۷- و رج از روی اشرار است، و از صحبت حرص پیدا شده. ای ارجن! این او را بزنجیر کردار مقید می‌گرداند.

۸- و تم از بیدانشی پیدا شده، جمیع جانداران را بوادی غفلت می‌کشد، ای ارجن! وصف مذکور جان را، با کمند غفلت و کاهلی و خواب، در قید می‌کنند.

---

۱ — معلوم نیست که کاتب این کلمه را منیشی‌ان اراده کرده و نوشته یا منیشران بهرحال لغت درست سانسکریت آن اینست: Munayah (Munis): دانایان و عارفان — Sarve: همه (همه دانایان).

۲ — مادر او است. توضیح: طبیعت مانند رحم و مادر مخلوقات است.

۳ — جان فنا پذیر اشتباه و صحیح آن فنا نا پذیر است.

۴ — پاك و صاف صحیح است.

۵ — توضیح: خوی ست که راستی و درستی و خیر محض است.

خلاصه گفتار پانزدهم

پرش اتم یوگ[1]: معرفت ذات برتر

کریشنا در این گفتار جهان را بدرختی بزرگ، پرشاخ و برگ، با ریشه‌های سخت مانند کرده میگوید. ریشه این درخت در نزد خداوند (برهما) است، و شاخه‌های آن برخی بسوی بالا و پاره‌ای بسوی پائین رفته اند، و برگهایش ویدها هستند. این درخت فنا نا پذیر است و هر کس آنرا بشناسد ویدها را خواهد شناخت. همچنانکه درخت از برگ خود سرسبز و خرم است، این جهان نیز از خواندن کتاب مقدس ویدها و قربانی[2] آتش، پاکیزه و پایدار خواهد ماند. ریشه دیگر این درخت در عالم آدمیان آمده، وشاخهایش از صفات سه‌گانه آرامش و جنبش وسستی غذا گرفته پرورش میابند، و حواس پنجگانه غنچه‌های آن هستند، وکردار آدمیان میوه آن. خوش آیندی و بد آیندی و نیکی و بدی از این ریشه پیدا می‌شوند. کس نمیداند که صورت این درخت چگونه است، آغازش کی بوده و انجامش کی خواهد بود؟ هرکس بتواند با تیشه تیز جهاد نفس و ترك علایق دنیوی این درخت سر سخت را ببرد رستگار شده بجائی خواهد

---

۱ — Purushottama yoga : پرش اتم، روح اعظم یا روح الارواح، لقب کریشنا. یوگ، معرفت.

۲ — قربانی آتش: چیزهای خوشبو و روغن که هنگام بجا آوردن آداب مذهبی در آتش میریزند.

می‌آیند، و اهل تم در زمرهٔ مخلوقات زبون پیدا می‌شوند.

۱۹- و هنگامی‌که بینندهٔ کارها، کارها از هر سه وصف ببینـد و یك کس را برتر ازین اوصاف نداند، آن شخص آفریدگار را بیابد.

۲۰- و هنگامی‌که جان، این هرسه خصلت را، که از تن پیدا می‌شود، ترك دهد، از حیطهٔ پیدایش و پیری و مرگ و محنت برآمده بمقام خلاصی برسد.

۲۱- ارجن گفت که ای صاحب! نشان برآمدن آدمی ازین هر سه خصلت چیست؟ و بر کدام راه و روش سلوك می‌کند، و چسان خصلتهای مذکوره را ترك میدهد؟

۲۲- کرشن گفت که ای ارجن! چون قوت ممیزه در امور نیك و بُد، میل کارهای موجب راحت، بی‌دانشی در ذات او پیدا می‌شود باید که ازان دلگیر نگردد و اگر ازین اوصاف عاری و مبرا بود در تحصیل.[1]

۲۳- و نسبت بهمه بیگانه وش ظاهر شود، و مغلوب حواس و محسوسات نشود و بداند که حواس کارهای خود می‌کند. کارهای حواس بر سر خود نگیرد.[2]

۲۴- و راحت و محنت، و کلوخ و سنگ و طلا، نزد او یکسان بود و به روش خود ثابت قدم بماند.

۲۵- و مردم گرامی دهنده و اهانت رسانده، و ارباب مدح و ذم، و دوست و دشمن را برابر بیند، و ترك اعمال گیرد، این چنین کس را فارغ از اوصاف مذکوره گویند.

۲۶- و کسی‌که پیوسته به بندگیِ من قیام نماید، او از حیطـهٔ این هر سه خصلت برآمده، مرا بیابد.

۲۷- و برهما که آفریدگار عالم است پیدا کننده او منم و خلاصی جاوید و نکوکاری که تغییر پذیر نیست و راحت بی بدل از من است.

---

۱ — در طلب و تحصیل آن اوصاف نباشد.

۲ — نسبت الخ: از سه صفت دانش و خواهش و نادانی برتر باشد و بیگانه و توجهی بکارهای حواس نکند.

گفتار پانزدهم

۱- درختی‌که بیخ او بالاست، و شاخهای او پایان،[۱] و برگهای او بید، آن را اساتهـه[۲] می‌گویند. و بصرصر فنا از پا نمی افتد. هرکه از حقیقت آن آگاه باشد آن را دانندهٔ بید گویند.

۲- و شاخهای آن درخت بعضی بجانب بالا سربرآورده و بعضی بطرف زمین میل کرده، و از وصف ست و رج و تم پرورش یافته. و مدرکات حواس شگوفهٔ شاخهای آنست، و بیخهای دیگر آن درخت در عالم آدمیان پیچیده اند، بکردار[۳] ایشان در پایانست.

۳- وساکنان روی زمین نه صورت آن درخت می‌دانند و نه از بدایت و میانه و نهایت آن خبر دارند، و این درخت را که بیخهای بی شمار دارد، با برگ[۴] صحبت خلق که آن سرسخت و تیز است، بریده.

۴- [پس[۵] راهی را باید جست که آدمی را بمقامی برساند که دیگر بازگشت ندارد، و بگوید: ای نخستین کسی‌که همه جهان و جهانیان را آفریده ای من بتو پناه آورده ام].[۶]

---

۱ — پائین.

۲ — Ashvatthams : درخت پیپل که مقدس و مورد احترام است، برگش مانند دل است. آنرا درخت انجیر مقدس هم ترجمه کرده اند لکن نه چنین میوه ای دارد و نه مردم هند چنین میگویند. در پای این درخت آب و رنگ سرخ و شنگرفی میریزند و شمع و چراغ روشن‌کرده پاره ای از آداب مذهبی بجا می آورند و می گویند بودا هم باین درخت دلبستگی داشته و در زیر آن می نشسته است.

۳ — بکردار الخ: سبب کردار ایشان می گردد.

٤ — برگ: سهو قلم است، صحیح آن ترك است. توضیح: این درخت را با تبر سخت و تیز یعنی ترك علایق صحبت خلق می توان برید.

٥ — ترجمه شعر چهارم که از متن ساقط شده بود ترجمه و اضافه گردید.

٦ — یعنی سلوك إلى الله و فنا فی الله و بقا بالله.

رفت که دانایان میروند و باز نمیگردند،[۱] آنگاه خواهد گفت: ای کسیکه جهانرا با سر پنجه توانائی خویش بجنبش در آورده ای من بتو پناه آورده ام.

کسیکه در راه وصول بحق از خود بگذرد و جز خدا را برای خدا نبیند، بمرتبه عالی از صفای روحانی و باعلی مقام عرفانی رسیده، آفریدگار بزرگ و برتر را با دیده معرفت شناخته، در ذات بی زوال او فانی شود، و از بند پیدایش آزاد گردد، و در مکانی که مهر و ماه بدان نرسد، و منزلی که سلسله پیدایش در آن گسیخته شود خدا را بیابد؛ خداوند بزرگی که فروغ مهر و ماه و آتش از او است در دل هر ذره جای دارد، گیاهان را با آب قدرت[۲] پرورش میدهد، و جانوران را با پرتو هستی بخش خویش جان می‌بخشد، و آدمیان را نیروی خرد و گوهر دانش و زبان گویا میدهد، او توانا و دانا است.

---

۱ — جائی که الخ: مقام بقاء بالله است.

۲ — آب قدرت: تعبیری است برای شیره گیاهان یعنی ماده ایکه گیاه از آن پرورش می یابد.

۱۲- ای ارجن! روشنیء آفتاب عالم تاب و فروغ ماه و آتش را نور من بدان.[۱]
۱۳- و من بملك زمین درآمده بقوت خود نگاهبانیء جانداران می نمایم. و قرص[۲] ماه که آبیست، و جمله غله و سبزیها را پرورش میدهد، منم.
۱٤- و من آن آتشم که در معده های[۳] جانداران همراه و در بادی که از بالا و پایان بدر می رود خوردنیهای آنها بتحلیل می برم.
۱۵- و در سینه های جمیع جاندارانم. و قوت حافظه و مدرکه، و زوال این قوت از من است. و مقصود از دانش جمله بیدها، و پیدا کنندهٔ علم بیدانت، و دهندهٔ آن منم.
۱٦- و در قالب دو نفس است: یکی جهر[٤] و دیگر اجهر[۵] و این نفس اجهر بوادی فنا منتقل نمی شود و گواه نفس جهر است.
۱۷- و یکی دیگر بزرگترین اینهاست که آن را پرماتما[٦] گویند، و او صاحب هر سه عالم است، و همها[۷] را می پرورد، و نگاه می دارد، و فانی نمی شود.
۱۸- ای ارجن! من از جهر و اجهر بزرگترم، ازینجاست که مرا در خلق و بید پرکهوتم[۸] می گویند.
۱۹- هر دانائی که بوجهی بیان کردم مرا پرکهوتم داند، گو[۹] با جمیع اقسام بخدمت

۱ — الله نور السموات و الأرض — قرآن مجید.
۲ — قرص ماه یعنی Soma یا هوم: شیره ایکه گیاه از آن پرورش می یابد. یا شیره ایکه از گیاه مخصوص هوم گرفته میشود و بماه تشبیه کرده اند، مانند شراب که بآفتاب تشبیه شده. قبلا بطور تفصیل از این گیاه مقدس سخن رفته است.
۳ — و در بادیکه از بالا و پایان بدر میرود: یعنی در نفسیکه فرو می رود و بر می آید.
٤ — Kshara: جان.
۵ — Akshara: روان.
٦ — Paramātma: روح الارواح (الله).
۷ — همها: درست نیست.
۸ — پرکهوتم Purshottam: برتر از هستی و لقب کریشنا. خدای بزرگ و یگانه.
۹ — «گو» غلط صحیح آن «و» میباشد

۵- و آنانکه از وادی کبر و بی‌دانشی برآمده، و عیبهای صحبت خلق با ایشان سرایت نمی‌کند، و در طلب معرفت آفریدگار آرزوها را از دل بر آورده اند، و از دائرهٔ راحت و محنت و نیکی و بدی و سردی و گرمی و مانند آن برآمده، این چنین دانایان بمقامی‌که خلل پذیر نیست می‌رسند.

٦- ای ارجن! آن مقام بزرگ جای من است که مهر و ماه آنجا بر نمی آینـد. و در آن محل از آتش اثری،[۱] و از رسیدن آن منزل سلسلهٔ پیدایش گسسته می‌شود.

۷- و جان هر جانداری جز[۲] من است و او فانی نمی‌شود، و حواس پنجگانه و دل که زاویه قالب اند بجانب خود می‌کشند.

۸- و هنگامی‌که این جان از جسمی بجسمی دیگر انتقال می‌کنـد، آن هر شش[۳] چیز را با خود می‌برد، مانند بردن نسیم نکهت گل را از گل.

۹- و او بوسیله دل بمحسوسات آن حواس پنجگانه حظ می‌گیرد.

۱۰- و او را، هنگام برآمدن از بدن،[٤] و زمان بودن او، در وقت حظ گرفتن از محسوسات بوسیلهٔ حواس است،[۵] و[٦] مردم بی دانش نمی بیننـد. و آنانکه دیده‌های معرفت دارند آن را مشاهـده می‌کنند.

۱۱- و جوگیان که بطلب معرفت او قیام می‌نمایند، آن مقیم البدن را می بینند. و کسانی‌که در طلب او شیوهٔ هوشمندی مرعی نمی دارند او را معاینه نمی‌کنند.

---

۱ — یعنی از آتش اثری نیست.

۲ — جزو، یعنی پاره ای از من است.

۳ — شش چیز: حواس پنجگانه و دل.

٤ — ترجمه این شعر چنین است: زمانیکه جان از تن بیرون می‌آید یا وقتیکه در پیکر مانده است و بوسیله حواس از محسوسات بهره میگیرد یا هنگامیکه با صفات سه گانه آرامش و جنبش و سستی (دانش و خواهش و نادانی) یکی می شود بیدانشان آنرا نمی بینند ولی کسانیکه چشم دلشان از نور معرفت روشن شده آنرا مشاهده می‌کنند.

۵ — «است» زاید است.

٦ — «و» زاید است.

خلاصه گفتار شانزدهم

دیو آسر سمپتی یوگ[1] :

تقسیم صفات ایزدی و اهریمنی

کریشنا در این گفتار مردم جهان را بدو دسته بخش کرده میگوید : یك دسته کسانی هستند که با صفات ایزدی آفریده شده اند مانند : مهربانی، بخشش، شکیب و بردباری، فروتنی، نرمی، قناعت، عیب پوشی، راستگوئی و درستکاری. این مردم آرامش خاطر دارند و روشنی دل، با صفای ظاهر و باطن هستند و در معرفت کردگار پا برجا، راه راست و درست را یافته اند، و با کردار نیك خود شان رستگار شده از بند پیدایش آزاد خواهند گردید.

دسته دیگر کسانی هستند که با خوی اهریمنی زائیده شده اند مانند : ریا، خودسری، غرور، خشم، شهوت، نادانی، آز و رشك، دروغگوئی، کژی، درشتی، خودپرستی و عیب جوئی؛ این مردم در بند آرزوهـای بی شمار و امیدهای دور و دراز بسته شده اند، نهـان و آشکار ایشان پلید است، بآفریدگار جهان اعتقاد ندارند، در آزار مردم میکوشند تا زر و سیم و ملك و مال اندوزند؛ اگر بخشش کنند برای خریدن مدح

۱ — Diva Asura Sampad Vibhaga Yoga : پنج کلمه است خدائی، اهریمنی، صفات، تقسیم، راه یا علم.

من قیام می نماید، و[1] همه دانست. تو بر این معنی اعتقاد بکن.

۲۰- ای دور از گناه! اکثر اسرار عالم و علم معرفت، خود با تو گفتم، ای ارجن! آدمی، از دانستن این چنین سخنان، عقل کامل پیدا می کند، گویا بجمیع اعمال قیام نموده.

۱ ــ «و» غلط صحیح آن «او» میباشد.

گفتار شانزدهم

۱ـ کرشن فرمود: ایمنی، و صفای دل، و پا برجا بودن در طریقهٔ معرفت آفریدگار و آداب جوگ، و دادن[1] و جمع کردن حواس، و قیـام نمودن بعمل جوگ، خواندن بید، و کشیدن ریاضت، و راست بودن با همه کس.

۲ـ و عدم ایذای خلق، و راست گفتن، و فرو خوردن غصه، و ترک همه چیز، و جمیعت خاطر، و پوشیدن عیب دیگران، و رعایت شیوه مهربانی نسبت بجهانیان، و قناعت، و ملایمت، و صفا، و وقار.

۳ـ و شوکت،[2] و صبر و تحمل، و صفای ظاهر و باطن، و عـدم نفاق و پندار،[3] این خصلتهای دیوتا. جماعتی‌که[4] از ایشان برآمده در نسل آدمیان پیدا می‌شوند، فراهم می‌آیند.

۴ـ [5][ریاکاری و خودسری و غرور و خشم و تند مزاجی و نادانی، صفات کسانی است که با خوی اهرمنی زائیده شده اند.]

۵ـ ای ارجن! خصال دیوتا سبب خلاصی آدمیان است. و اخلاق طائفه دیت مردم را در دام بی دانشی می‌اندازد. اما تو اندوه را بدل خود راه مده، که تو خصلتهای دیوتا در نفس خود داری.

۶ـ و درین جهان پیدایش آدمیان بر دو قسم است: یکی آنکه از طائفـهٔ دیوتا انتقال کرده در نسل مردم می‌آینـد، و دیگر از قوم دیت برآمده در طوائف آدمیان پیدا می‌شوند. و من احوال دیوتا را مشروح با تو گفتم، اکنون بیان اخلاق دیت می‌کنم، بشنو.

---

۱ ـــ بخشش　　۲ ـــ علوهمت　　۳ ـــ خود خواهی

۴ ـــ جماعتی که الخ: توضیح آنکه کسانیکه از بخشش آفریدگار بهره‌مند شده اند با خوی ایزدی درمیان آدمیان می‌آیند

۵ ـــ ترجمه بند ٤ از متن ساقط بود ترجمه شد.

و ثنـا و تحسین است، و هرگاه قربانی کنند و یا صدقه دهند برای کسب نام و شهرت است. اینچنین مردم با خدا دشمنی می‌ورزند و در گمراهی نیست کننده گام میزنند. از اهریمن زائیـده شده اند و بار دیگر از اهریمن زائیده خواهنـد شد. و چون خدا را نمی شناسند باز بدوزخ خواهند رفت.

دوزخ سه در دارد: یکی هوای نفس دوم خشم سوم آز، هرکس از این سه در بگـذرد در راه خـــیر خود قـدم نهـاده رستگار شود، و هرکس اوامر شرع را انجـام ندهد و بمیل خود رفتار کـند بکمال نرسد و روی خلاصی نبیند. بنـا بران دانایان و عارفان که موافق دانش و دستور خداوند کار میکنند از بند پیـدایش رهـائی یافتـه بسر منزل جاودانی خواهند رسید بجائی‌که دیگر بازگشت ندارد.

۱۴- [1][این دشمن را کشته ام و بحساب دیگران هم در اندك زمان خواهم رسید؛ من آقا هستم، من از زندگی بهره مندم، من کاملم، من زورمندم و توانا و شادم.]

۱۵- و ما دولت منـــدیم و عالی نسب، جگ خواهیم کرد و تصدق خواهیم داد، ازین رهگذر مردم تعریف و تحسین ما خواهنـد کــرد، و این معنی سبب خوش حالی و عزتها خواهد بود.

۱۶- ای ارجن! این مردم بدین نهج در وادی بی دانشی افتاده، از رهگذر حرص که دارند، بکمند هوا[2] و هوس گرفتار شده، و دل را بآرزو و تنعم داده، در دوزخ که جای ناپاك است می افتند.

۱۷- و آنانکه تعریف خویشتن[3] و با هیچ کس شیوهٔ تواضع مرعی نمی دارند، و با تحصیل دنیا و غرور آن، و تکبر و دغل آمیخته، جگها را بر وجهی که نگفته اند، می کنند.

۱۸- و با وصف خودی،[4] و قوت غرور، و هوای نفس، و غصه، متصف بوده؛ و دُرِّ هنر مردم برشتهٔ عیب می کشند، این چنین مردم، با من که در جمیع قالبهــا می باشم، بسبب[5] دشمنی بظهور می رسانند.

۱۹- و من این طائفهٔ خون ریز جهانیان، و خسیس ترین[6] مردم را هر بار در نسل قوم دیت پیدا می کنم.

۲۰- ای ارجن! این ابلهان، در هر پیدایش در قوم مذکور پیدا شده و مرا نایافته بدوزخ می روند.

۱ — ترجمه بند چهاردهم از متن ساقط شده بود ترجمه و اضافه گردید

۲ — هوی

۳ — در اینجا لفظ «می کنند» ساقط شده است، توضیح: آنانکه تعریف خویشتن میکنند یعنی خود پرستند

۴ — خود پرستی

۵ — «بسبب» در این جمله معنی درستی ندارد، توضیح: کریشنا می گوید، کسانیکه دارای صفات ناپسند اهریمنی هستند با من که در تمام پیکرها هستم دشمن اند

۶ — فرومایه

۷- آنکه از نسل طائفهٔ دیت برآمده در زمرهٔ آدمیان بوجود می‌آیند،[1] آن مردم اعمال ظاهر و طریقهٔ معرفت آفریدگار نمی دانند، و پاکیزگی و روش پسندیده، و راستی سخن، در ایشان نمی باشد.

۸- آنچه ناراست است راست اعتقاد می‌کنند، و جهان را بی آفریدگار می دانند، و می‌گویند که از جمع شدن نر و ماده جاندار بوجود می‌آید.

۹- آن جماعهٔ بی‌دلان[2] و کم خردان،[3] ارباب کردار مهیب، برین عقیده تکیه کرده اند.

۱۰- از دست ایشان کارهای نفع خلق بر نمی آید، و بجهت هلاکت جهانیان پیدا می‌شوند، و آنچنان آرزو پیدا می‌کنند که حصول آن از دائرهٔ امکان بیرون است.

۱۱- و مست شراب دنیا و پندار اند، و مقرون بدغل می‌باشند، و روش پاکیزگی نمی دارند. و از بی دانشیء خویش سخنان دروغ را رواج می‌دهند، تا روز فنای عالم در فکر کارهائی که بقید در نمی آید می‌باشند، و حاصل کردن آرزو و تنعم لذات نفس را معتقد اند

۱۲- آن مردم با طنابهای امید بسته شده اند و از هوا[4] و هوس و غصه درون ایشان بر[5] است و آرزوی عیش و جمع مال و اسباب وجهی[6] که کرده اند، می‌کنند. و درین اندیشه می‌باشند

۱۳- که امروز این مدعای ما حاصل شد، بعد ازین مدعیات دیگر هم میسر خواهد شد، والحال این قدر زرداریم، بمرور زمان دیگر بهم خواهد رسید؛

---

۱ — می‌آید.

۲ — منظور از بیدلان در اینجا: کسانیکه عمر خود را در بیدانشی و کم خردی ضائع کرده اند.

۳ — «و» ساقط شده.

۴ — هوی

۵ — براست

۶ — بوجهای

خلاصهٔ گفتار هفدهم

شردها تری وبهاگ یوگ[1]:

تقسیم عقاید سه‌گانه

ارجون از کریشنا میپرسد کسانیکه برابر دستور شرع رفتار نمی‌کنند از کدام دسته سه‌گانه ست و رج و تم[2] هستند؟ کریشنا در این گفتار کوتاه سرشت آدمی را بسه دسته بخش کرده و رفتار هرکس را با سرشتش که از ست و رج و تم سرچشمه گرفته برابر میداند و مقام و مرتبه هرکس را بر حسب ایمان و عقیده ایکه با خوی او نزدیك است چنین بیان می‌کند.

۱ - کسانیکه دارای خوی ست می‌باشند، در بندگی خداوند استوارند، و بخوراك چرب و شیرین و خوش مزه که نیرو دهنده و صحت بخش و شادی فزا و موجب درازی عمر و مهربانی با خلق جهانست تمایل دارند.

۲ - آنانکه خوی رج دارند، دیوان پلید را پرستش میکنند، و چیزهای تلخ و شور و تند و تیز و ترش و گرم و سوزنده را دوست دارند که سبب بیماری و اندوه میشود.

---

۱ — Shraddha Traya Vibhaga Yoga

راه تقسیم سه‌گانه عقاید. شردها در انگلیسی به Confidence ترجمه شده

۲ — در این گفتارسه کلمه ست ورج و تم بترتیب معانی آخرت و دنیا و خسرالدنیا و الآخرة را دارد

۲۱- و دوزخ سه در دارد، و آن هر سه در، بهر خرابی خلق است. اول هوای نفس، دوم خشم، سوم طمع. بنا بران این هر سه خصلت را ترک باید داد.

۲۲- ای ارجن! هر که ازین سه در بگذرد، خیریت خود بخود[1] خواهد و بمقام خلاصی برسد.

۲۳- و شخصی‌که آنچه در عالم قرار یافته ترک دهد،[2] و بسر خود سلوک نماید،[3] او بکمال برسد،[4] و از راحت و خلاصی محروم گردد.

۲۴- بنا بران دانایان موافق علم عمل می کننـــد و تو بر احکام علم مطلع گشته بر مقتضای آن کار بکن.

---

۱ — برای خود

۲ — و شخصیکه آنچه در عالم قرار یافته ترک دهد و بسر خود سلوک نماید: یعنی کسیکه اوامر شرع را انجام ندهد

۳ — منظور از بید لدن در اینجا: یعنی بخواهش نفس خود رفتار کنند.

۴ — «برسد» سهو قلم است، صحیح آن «نرسد» باشد

گفتار هفدهم

۱- ارجن گفت که ای کرشن! جمعی که بموجب علم عمل نمی‌کنند، و جگها را برخلاف احکام علم با عقیدهٔ راسخ بعمل در می‌آرند، آنها را ارباب ست می‌گویند یا ارباب رج یا اهل تم؟

۲- کرشن فرمود: عقیدهٔ ذاتی جمیع این مردم بر سه قسم است، اول آنکه از ست پیدا می‌شود دوم از رج، سوم از تم.

۳- ای ارجن! چنانکه ارباب وصف[1] ست بر اعمال خود عقیده دارند همچنان اهل رج و تم نیز دارند. و رتبهٔ آدمی بحسب اعتقاد اوست، پس هر خصلت که با عقیدهٔ او مقرون باشد او را صاحب آن خصلت باید دانست.

۴- و ارباب وصف ست به بندگی دیوتا قیام می نمایند، و اصحاب خصلت رج پرستش جماعت جکهم[2] و راچهس[3] می‌کنند، و خداوندان خوی تم بخدمت دیوان خبیث[4] و شیاطین همزاد می‌پردازند.

۵- ای ارجن! جمعی که احکام علم نادانسته ریاضت سخت می‌کشند و با زرق و تزویر و خود پسندی مقرون اند، آن مردم را اصحاب تم بدان.

۶- و این بی‌دلان،[5] حواس را خشك می‌سازند، و مرا که در قالبها می‌باشم نیز زحمت می‌دهند.

۷- ای ارجن! خوردنی محبوب مردم، و جگ و ریاضت و تصدق ایشان، بر

۱ — وصف: خوی وسرشت

۲ — Yaksha : دیو

۳ — Rakshasa : دیو

٤ — بخدمت دیوان خبیث الخ: ارواح نیاکان واشباح را پرستش میکنند

٥ — منظور «نادانان» است

۳- خداوندان خوی تم که ارواح نیاکان را پرستش میکنند، و بچیزهای بی مزه و بدبو و ناپاك و گندیده علاقه دارند.

قربانی[۳] را نیز بسه بخش کرده: اول قربانی در راه خدا، دوم برای کسب شهرت، سوم آنکه مخالف احکام شرع است و برهمن ازان بهره‌ای ندارد. همچنین ریاضت را سه بخش کرده: اول ریاضت بدنی که بندگی خداوند و خدمت برهمنان و استادان و بزرگان و دانشمندان باشد با پاکیزگی و راستی و قناعت بر یك زن. دوم ریاضت زبانی که خواندن کتاب ویدها و بسود مردم سخن گفتن است. سوم ریاضت دلی، که آن جمعیت خاطر و خرمی و رفتار نیك و خیر خواهی جهانیان است. ریاضت بگونه دیگر هم وصف کرده: یکی ریاضتی که خالصاً لوجه الله باشد، دیگر ریاضتی که با زرق و ریا برای توجه خلق و کسب عزت است، سوم ریاضتی که با نادانی و خود پسندی توام میباشد. تصدق را نیز بسه دسته بخش کرده: اول تصدقی که در زمان خوب و مکان پاك بی شائبه غرض در راه خدا بمستحق داده میشود، دوم تصدقی که برای گرفتن نتیجه و چیزی در عوض چیزی داده میشود مانند تصدق شفا یافتن بیمار، سوم تصدقی که در جای ناپاك و بی هنگام و بکسی که مستحق نیست داده می‌شود.

در پایان کریشنا میفرماید: برهما با کلمه اوم برهمن را آفرید، و با تت وید را، و با ست جگ را (قربانی)؛ بنا برآن دانایان و عارفان با این سه کلمه مقدس که نامهای خداوند است کارهای خود را آغاز میکنند.

۳ — منظور از قربانی کشتن جانوران نیست بلکه تشریفات مذهبی است یعنی خواندن دعا و ریختن روغن و چیزهای خوشبو در آتش

۱۶- و خورمی[1] خاطر، و معاش نیك کردن با همه کس، و خاموشی از سخنان پریشان، و جمعیت باطن، وخیر خواهی جهانیان، ریاضت دلی است.

۱۷- و ریاضت که مردم، بی طلب،[2] با یقین کامل می‌کنند آن را ریاضت ساتك نامند.

۱۸- و زهد که بجهت عزت و رجوع مردم، آرزوی[3] رزق[4] و ریا کرده می شود، آن ریاضت پاینده نیست.[5]

۱۹- و ریاضت که از روی بی دانشی و خود پسندی کشیده می‌شود و صاحب آن در آن شغل محنت می‌کنند، و قصد او بر ضرر دیگران است، آن را ریاضت تامس.[6]

۲۰- و تصدق که دادنی باشد، اگر در زمین نیك، و وقت صالح، بمرد مستحق، بی شائبهٔ غرض داده، آن را تصدق ساتك گویند.

۲۱- و آنکه از بهر نتیجه، ما در عوض ما،[7] بعد ایذائی داده شود آنرا تصدق راجس نامند.

۲۲- و آنکه بی وقت و جای ناپاك به نامستحق داده شود، آنرا تصدق تامس بدان.

۲۳- و برهما که کلمه اوم، تت، ست بر زبان رانده شروع در پیدایش برهمنان و بید و جگ کرد.

۲۴- شناسندگان آفریدگار کلمهٔ اوم خوانده، در عمل جگ و تصدق و ریاضت[8] می نمایند.

---

۱ ــ خورمی: «خرمی» صحیح است
۲ ــ کلمه «نتیجه» ساقط شده
۳ ــ آرزوی: «از روی» صحیح است
٤ ــ رزق «زرق» صحیح است
۵ ــ جمله «این نوع ریاضت را راجس گویند» از ترجمه ساقط شده یا کاتب انداخته است
٦ ــ اینجا «نامند یا «گویند» حذف شده
۷ ــ ما در عوض ما: چیزی در برابر چیزی و چشمداشت سود
۸ ــ فعل «شروع» حذف شده

سه قسم است، تفاوت هرسه قسم را از من بشنو.

۸- آن چنانست که خداوندان وصف ست بهمان خوردنی میل می‌کنند که ازان این چیزها می‌شود. درازی عمر و خوشحالی وقوت و صحت و راحت و دوستی[1] و آن خوردنی خوش طعم و چرب و دیر هضم[2] و خوشنما[3] می‌باشد.

۹- صاحب خوی رج خوردنیهای تلخ گذار[4] و ترش و شور و گرم و تیز و خشك و سوزنده را دوست می‌دارد. و ازین اطعمه اندوه و محنت و بیماری پیدا می‌شود.

۱۰- و ارباب خصلت تم طعام خشك بی‌مزه و بدبوئی و پس‌خورد و ناپاك را خوش می‌کنند.

۱۱- و جگ که بی طلب نتیجه، بدستوری که گفته شد بعمل در می‌آید، و کنندهٔ آن از بهر انقیاد حکم آن قیام می‌نماید. آن جگ را ساتك[5] گویند.

۱۲- و آنکه بقصد نتیجه کرده می‌شود و مقرون بریا و طلب دنیا بود، ای ارجن! تو آن جگ را راجس[6] بدان.

۱۳- و آنکه مخالف احکام علم، و بی افسون[7] و تصدق و عقیده بود، و برهمنان را در آن بهره نباشد، آن جگ را تامس[8] گویند.

۱٤- و ریاضت نیز بر سه قسم است، اول ریاضت بدنی، دوم ریاضت زبانی، سوم ریاضت دل. اما خدمت دیوتا و برهمنان، و اوستادان، و ارباب دانش و پاکیزگی و راستی، و قناعت کردن بر یك زن، و عدم ایذای خلق، ریاضت بدنی است.

۱۵- و سخنان راحت و فرح آمیز متضمن نفع مردم گفتن، و خواندن بید، ریاضت زبانی است.

۱، ۲، ۳ — هرسه از اضافات مترجم است

٤ — تلخ مزه ۵ — Sattvic : منسوب بصفت «ست» ٦ — Rajasic : منسوب بصفت «رج»

۷ — اوراد و اذکار ۸ — Tamasic : منسوب بخوی «تم»

خلاصه گفتار هیجدهم

موکش سنیاس یوگ[1]: نجات بوسیله پارسائی

گفتار هیجدهم آخرین گفتگوی کریشنا و ارجون است که سنجی برای راجه بزرگ دهرت راشتر بیان میکند. درین گفتار ارجون میخواهد که از طریقه زهد و تقوی و ترك دنیا آگاه شود. کریشنا میفرماید: هر کاریکه بطمع نتیجه کرده میشود از روی خواهش نفس و در مقابل غرضی است. ترك عمل زهد و پارسائی است و ترك نتیجه عمل ترك دنیا. و ترك نتیجه عمل سه نوع است. اول ترك تامس یا از روی کاهلی، دوم ترك راجس یا آلوده بغرض، سوم ترك ساتك یا لله. هر کاریکه انسان میکند پنج چیز سبب حصول آنست: اول تن، دوم جان، سوم حواس، چهارم تصرف پنج باد،[2] پنجم اثر نیکی و بدی، و هرکس کاریکه از این پنج چیز بوجود می‌آید از خود بداند بیخرد است.[3] برای شروع بهرکاری سه چیز لازم است: اول دانش، دوم متعلقات دانش، سوم داننده. و هر یك از دانش و عمل کننده

Moksha Sanyasa Yoga — ۱

۲ — بذیل صفحه ۱۱۵ از همین گفتار رجوع شود.

۳ — بنا بر این عقیده طبیعت یا ماده کار می‌کنند نه روح، و هرکس پیدایش کار را از روح بداند بی‌خرد است. همچنین خداوند که آفریننده طبیعت است کارها را بطبیعت وا گذارده وخود دخالتی درکارهای طبیعت ندارد اینست که اگر آدمی کار را بخود نسبت دهد بجان نسبت داده، وچون جان بخدا اتصال دارد آن کار بخدا نسبت داده است و این از روی بیخردی است.

۲۵- و جویندگان رتبهٔ خلاصی، قطع نظر از نتیجـه، لفظ تت خوانده در اقسام تصدق شروع می‌کنند.

۲۶- [1][نام خدائی ست در وقت احساس راستی و خوبی بکار برده می‌شود، ای ارجن! حتی هنگام کار شایان ستایش و تمجید نیز کلمه «ست» گفته می‌شود.]

۲۷- ای ارجن! کلمهٔ ست در اول جگ و ریاضت و سائر اعمال، که تعلق اینها[2] دارد، گفته می‌شود.

۲۸- و هوم[3] و تصـدق و ریاضت، و سایر اعمال[4] که بی یقین درست نیست، نه درین جهان نتیجه می‌دهد نه در آن جهان.

---

۱ — ترجمه بند ۲٦ از متن ساقط شده بود، ترجمه و اضافه شد

۲ — «باینها» درست است

۳ — «هوم» در اینجا بمعنی قربانی و تشریفات مذهبی

٤ — اعمالی که از روی بی‌ایمانی کرده شود و آنرا «است» (Asat) گویند

نوکران و چاکران است. بنا بر این مردمان باید کار مناسب خوی خویش برگزینند. و هرکس کار خود را بطور ناقص هم که انجام دهد بهتر از آنست که کار قوم دیگر را بنحو احسن انجام دهد.[۱] و نقص در کار گناه نیست. و کس نباید که کار خود را بنام اینکه دارای عیب است ترك کنـد زیرا که در دنیا کار بی عیب نیست. کسیکه فریفتـه زن و فرزند نیست و از نتیجـــهٔ اعمال گذشته در زندگانی خلاصی بزرگ یافته است. هر کس آفریدگار را چنانکه باید بشناسـد، و غم هیچکاری نخورد، و دلش از خرمی پر باشد، و همه جانداران را یکسان بینـد، در من فانی شود. کسیکه بتمام اعمال قیام نماید و بمن پناه بیاورد، بمقام فنا نا پذیری میرسد. شخص باید در همه کارها خیال بهبود حال کافه خلایق را در نظر داشته باشد، و هر کاریکه میکند برای رضای خدا بکند.

ای ارجون تو جمله کارهای خود را بمن سپرده در پناه من در آی. اگر تو دل خود را بمن بسپاری بیابان مشکلات را خواهی پیمود. اینکه تو از نادانی و خود پسنـدی انکار کارزار میکنی در تدبیر خطا میکنی، زیرا خوی سر بازی آخر ترا بر سر جنگ خواهد آورد. ای ارجون چون تو دوست منی من این سر پوشیـــده و عظیم را بتو گفتم، تو آنرا نگاه دار و میان بخدمت من بسته بتعظیم من سر فرود آور که مرا خواهی یافت. این سخن را بمردمیکه ریاضت نمی‌کشنـــد و

۱ — این عقیده گیتا این شعر فردوسی را بیاد می‌آورد: ترا با نبرد دلیران چکار ☆ تو بر زیگری بیلت آید بکار

نیز بر سه قسم است: اول دانشیکه از آن یگانگی آفریدگار معلوم شود، آنرا پسندیده یا ساتك گویند، دوم دانشیکه از آن آفریدگار را بطور کثرت در جمیع موجودات بتفاوت اعتقاد کنند آنرا راجس گویند، سوم دانشیکه صاحب آن آفریدگار را در اجرام بتان بی دلیل و برهان منحصر بداند، این دانش را ناقص و ناپسند و تامس گویند.

عملی که بی آرزو و چشمداشت نتیجـــه کرده شود برای رضای خداست، و آنچه برای حصول نتیجـــه کرده میشود، آلوده بغرض و از روی هوای نفس و دنیائی است. و آنچـه از آن هیچ مقصودی حاصل نشود یا زیانش پای بنـد شخص گردد عمل بیهوده و لغو است، و خسر الدنیا والآخرة.

کسیکه نیك و بد و رنج و راحت در نظرش یکسانست مرد خدا میباشد، و کسیکه فریفته چیزهاست و خواهان نتیجهٔ عمل، مرد دنیا؛ و کسیکه کاهل و تیره عقل و غافل است، نه دنیا دارد و نه آخرت.

کردار هر قوم از پیشوایان دین و سپاهیان و بازرگانان و برزیگران و خـــدمتگاران بمقتضای جبلت ایشانست، مثلا زبون کردن دل و حواس، و یا صفت راستی و درستی و شناختن آفریدگار و تصدیق احکام بیـــد ذاتی پیشوایان دین است، و شجاعت و دلیری و شوکت و جوانمردی و نبرد، خصال سپاهیانست؛ زراعت و نگاهـــداری گاوان و تجارت، خوی برزیگران و بازرگانانست؛ و خدمت بمردم خصلت ویژه

گفتار هیجدهم

۱ـ ارجن گفت که ای دراز دست، و ای صاحب حواس، ای کشیده[1] کیشی دیتا[2] می‌خواهم که بر تفاوت طریقهٔ سنیاس و تیاگ[3] از قرار نفس الأمر اطلاع یابم.

۲ـ کرشن فرمود: کارها که بطمع نتیجه کرده می‌شود، آن کارها را کام کرن[4] گویند، و ترك این اعمال سنیاس است. و این معنی را ارباب دانش می‌دانند. و تیاگ عبارت است از ترك نتیجهٔ اعمال و افعال.

۳ـ و دانایان علم سانکهی بر آنند که اعمال را می‌باید گذاشت. مانند گذاشتن اخلاق ذمیمه.

٤ـ ای بهترین قوم بهرت! آنچه در مطلب تیاگ عقیدهٔ من است، بشنو. ای بزرگترین مردم! تیاگ بر سه قسم است.

۵ـ عمل جگ، و دادن، و ریاضت کشیدن حکمی[5] است. ترك اینها نمی باید داد، که این افعال دلهای ارباب دانش را روشن می‌سازد.

٦ـ لاکن این اعمال را بی‌طلب نتیجه بمیل دل باید کرد، که من بموجب غالب رای خود همین وجه را پسندیده ام.

۷ـ و[6] افعال که بدان امر لاحق گشته، ترك آن مناسب نیست. و اگر شخصی

---

۱ ــ «کشیده» درست نیست، «کشنده» صحیح است.

۲ ــ Keshi نام یکی از دیوان.

۳ ــ Tyāga ترك کردن.

٤ ــ Kāmya Karma کام گرفتن یا کامگاری

۵ ــ حکمی بمعنی حتمی و لازم. شاید استعمال کلمه حکم هم از طرف مترجم بهمین منظور بوده است

٦ ــ «و افعال . . . . . نیست» یعنی ترك اعمال واجب را نباید کرد

خدمتگاران من نیستند و میل شنیدن آنرا ندارند اصلا مگوی. هرکس این سر عظیم را بخدمتگذاران من بگوید عزیز تر از او نزد من کسی نیست.

ای ارجون آیا تو سخن مرا شنیدی و بی دانشی تو بر طرف نشد؟ ارجون میگوید آنچه شنیدم از التفات خداوندی تو یاد گرفتم و شك از دلم بیرون رفت و از دایرهٔ نادانی بر آمدم، و بدانچه امر کردی قیام خواهم کرد.

سنجی میگوید ای راجه بزرگ! من سخن کریشنای بزرگ و ارجون را که از شنیدنش موی بر تن خیزد از توجه ویاس شنیدم و شاد شدم. هرگاه صورت کریشنا را تصور میکنم در گرداب حیرت فرد میروم. عقیده من اینست که هر جا کریشنا پادشاه جوگ و ارجون کماندار میباشند پیروزی و خرد و پادشاهی جاویدان آنجا خواهد بود. مقصود از سر عظیم اینست که انسان تنها در یك ذات برتر و لا یزال و خدای بزرگ و یگانه دل در بندد و با او محبت ورزد، و هر کاریکه می‌کند برای رضای خاطر او کند، و کمر بندگی بسته سر بنیایش او فرود آورد و رو سوی درگاه یکتای او کرده در پناه ذات پاکش درآید، که راه رستگاری همین است وبس.

۱٤- اول جان،[1] دوم پورکهر، سوم حواس، چهارم تصرف پنج باد،[2] یعنی پران، و اپان، و بیان، و اودان، و سمان، پنجم اثر نیکی و بدی.

۱۵- و هر کاری که آدمی ببدن و سخن و دل می‌کند، بد باشد یا نیک، پنج چیز مذکور سبب حصول آن کارهاست.

۱٦- و کسی که افعال خود را که ازین پنج چیز بوجود می‌آید، نظر بعقل ناقص خود از خود داند، آن بی خرد، درین عقل ناقص است.

۱۷- و شخصی که خویشتن را کنندهٔ کارها نمی‌داند، او به نتیجهٔ اعمال سر فرو نمی‌آرد، اگر همه مردم را بکشد،[3] هیچ کس را نکشته باشد، و گرفتار وبال این جریمه نگردد.

۱۸- و از بهر شروع در هر امری سه چیز درکار است: دانش، و آنچه بدانش تعلق دارد،[4] و داننده؛ و از بهر حصول آن در خارج نیز سه چیز می باید: دانش، و ماده، و عمل کننده.

۱۹- و هر کدام از دانش و عمل کننده بر سه قسم است. اکنون کیفیت هر سه قسم مذکور مشرح[5] از من بشنو.

---

۱ — «جان» غلط است تن صحیح است

۲ — پنج باد: بادی که در بدن انسان حرکت میکند چون در پنج موضع می باشد پنج نام دارد:
اول: Prāna پران، حرکت آن از بینی تا بانگشت پا و دم زدن خاصیت این باد است
دوم: Apāna اپان، حرکت این از نشستگاه تا بعضو مخصوص و این باد گرد ناف هم حلقه زده است و باعث حیات همانست
سوم: Samāna سمان، در سینه و ناف حرکت می‌کند
چهارم: Udāna اودان، حرکت این از حلق است تا ام الدماغ
پنجم: Vayāna ویان که ظاهر و باطن از این باد پراست (از مجمع البحرین دارا شکوه)

۳ — اگر همه الخ: در گفتار دوم کریشنا میگوید تن فنا پذیر است و جان فنا ناپذیر بنا برآن کسی نمی تواند جان کسی را بکشد و بر فنای تنهای ناپایدار غم مخورید منظور از فلسفه این کلام در آنجا و هم در اینجا جهاد بالنفس است نه دستور آدم کشی

٤ — چیزی که می دانیم

۵ — «مشرح» درست نیست، مشروح صحیح است

از سر غفلت ترك آن گیرد، آن ترك را تامس گویند.

۸- و نیز گذاشتن اعمال از مر کلفت و رنج نفس، نتیجه نمی رساند، و این ترك را راجس نامند.[۱]

۹- ای ارجن! کار بترك شوق و بی آرزوی نتیجه ترك ساتوك[۲] است.

۱۰- و صاحب ساتك، آن کسی است که باعمال که بوادی پیدایش می‌کند[۳] دشمنی ندارد، و بکرداری که بمقام خلاصی می‌رساند دوست ست[٤] و مقید بآداب ست می‌باشد، و از حیطهٔ شك برآمده از عقل پرورش می یابد.[٥]

۱۱- و خداوند قالب اصلا ترك کار نمی تواند کرد. هرکه قطع از نتیجه اعمال نکند[٦] او را تیاگی گویند یعنی تارك.

۱۲- و نتیجهٔ اعمال بر سه قسم است، و آن نتیجه را گروهی که ترك آن ننموده اند بعد از مردن می یابند، و جمعی‌که ازان نتیجه گوش[۷] استغنا می‌زنند در هیچ محل غبار آن بر دامان ایشان نمی نشیند.

۱۳- ای دراز دست! این هیچ[۸] چیز که سبب حصول کارهاست از من بشنو. این اسباب در علم سانکهی، که بیخ نهال اعمال برکنده، مذکور شده است:

---

۱ — کسیکه اعمال را بواسطهٔ رنج و زحمت آن ترك کند بنتیجه نمیرسد و این‌گونه ترك هم از دسته رجسی است

۲ — وقتی کار واجبی را فقط برای اینکه وظیفه ماست انجام دهیم بدون ابراز علاقه وچشم داشت نتیجه (ترك علاقه و نتیجه) این ترك را Sāttvika ساتوك گویند

۳ — بجای «می کند» لفظ «میکشد» صحیح است یعنی منجر میشود (اعمالی که انسان را بوادی پیدایش میکشد)

٤ — بجای «ست» لفظ «است» درست است

٥ — ترجمه بند دهم چنین است: هرکس از کاریکه لذت ندارد بدش نمی آید و از کاریکه لذت دارد خوشش نمی‌آید یعنی لذت و الم در نزدش یکسانست، او با خوی پسندیده آمیزش یافته، و از بند شك آزاد شده، دانا و مردی است که در حقیقت دنیا را ترك کرده است

٦ — «نکنند» غلط «بکنند» درست است.

۷ — کلمه «گوش» غلط، کوس درست است

۸ — «هیچ» سهو قلم است، «پنج» درست است

راجس نامند.

۲۸- و مردی که غافل و تیره عقل و متکبر و کاهل و مقبوض بود، و کاری که در اندك مدت توان کرد در زمان دراز بعمل در آرد، این چنین کس را کننده تامس نامند.

۲۹- و عقل و تحمل نیز بر سه وجه است، ای ارجن! تفصیل اینها از قرار واقع از من بشنو:

۳۰- عقلی که ازان، کیفیت معاملات مردم، و رگ ناخوشی ها، و مکروهات، و آنچه کردنیست، چیزی که نمی باید کرد، و کاری که بخوف می‌کشد، وامری که ایمنی می‌بخشد، و فعلی که پای بند کننده گردد، و کرداری که بخلاصی می رساند دانسته شود، آن را عقل ساتك گویند.

۳۱- و خردی که[1] ازان، صاحب او طریقه صلاح را فساد اعتقاد کند و فساد را صلاح، و کاری که ممنوع است کردن آنرا ثواب[2] داند، و معانی الفاظ علم را نقیض نفس الأمر یاد گیرد، اینچنین عقل را راجس نامند.

۳۲- و خردی که از روی جهل، عین صلاح را معصیت اعتقاد نماید، و همه سخنان را بر خلاف ظاهر حمل کند، آنرا عقل تامس گویند.

۳۳- ای ارجن! تحمل که بروش پسندیده مقرون است، و دل و جان و حواس را از کردار ناهموار نگاه می دارد، آن را تحمل ساتك گویند.

۳۴- ای ارجن! تحمل که آدمی با میل دل از ممر حصول نتیجه نیکوکاری و آرزو بگزینند، آن را راجس بدان.

۳۵- و تحمل که مرد نادان با رعایت آن، وادئ خوف و خواب و خشم و اندوه

---

۱ ــ ترجمه بند سی و یکم چنین است: خردیکه شخص با آن درست را نادرست و نادرست را درست تشخیص دهد و نداند که چه باید بکند و چه نباید بکند، از نوع راجس است

۲ ــ «صواب» صحیح است

۲۰- دانشی که ازان یگانگی نفس الأمری آفریدگار، آنکه در جمیع کائنات مقسوم[1] طور می نماید، معلوم شود، آنرا دانش ساتك گویند.

۲۱- و از آنچه آفریدگار در جمیع موجودات تفاوت[2] اعتقاد کرده شود، آنرا دانش راجس نامند.

۲۲- و دانشی که صاحب آن، آفریدگار را، در اجرام بتان منحصر داند، بی آنکه بر دلیل آن مطلع باشد، در صور دیگر اعتقاد نکند، این دانش ناقص که مقرون بدلیل نیست، تامس گویند.

۲۳- و عمل که مردم بدان مأمور اند، و آن را با شوق آرزو نمی کنند، و ایشان را بآن نه دوستی است نه دشمنی، و نظر به نتیجهٔ آن قیام نمی نمایند، این عمل را ساتك گویند.[3]

۲٤- و کاری که بطلب نتیجه یا پندار،[4] و رنج بسیار کرده می شود، آنرا راجس نامند.

۲۵- و عمل که پای بند کننده گردد، و ازان مقصود حاصل نشود، و سبب ایذای مردم گردد، و از سر بی خردی و[5] بملاحظه عمل در آید، آن را تامس گویند.

۲٦- و کننده که از حیطهٔ راحت و محنت و خودی بر آمده است، و شیوهٔ تحمل و خوش حالی شعار اوست، و از حصول[6] متغیر نمی شود، این چنین کس را کننده ساتك گویند.

۲۷- و شخصی که فریفته چیزها بود، و خواهان نتیجهٔ اعمال، و قطاع و خون ریز و ناپاك باشد، و از اندوه و خرمی از جا میرود، این چنین کس را کنندهٔ

---

۱ — در حقیقت تقسیم نشده بلکه بر همه چیز محیط است

۲ — گوناگون و جداگانه

۳ — و عمل الخ: کاریکه مردم برابر احکام شرع انجام میدهند صرفاً از روی تمایلات و تنفرات و احساسات شخصی و بدون چشمداشت نتیجه، آنرا ساتك گویند

٤ — خود را بزرگ داشتن، تکبر

۵ — «و» زاید بنظر میرسد

٦ — و از حصول نتیجه خوب و بد متغیر نمی شود

۴۴- و زراعت کردن، و نگهبانی گاوان نمودن، و سودا[1] پرداختن، خوی طائفه بیس. و خدمت مردم، خاصهٔ قوم سودر.

۴۵- ای ارجن! مردی که در کارهای خود ثابت قدم باشد، آن مرد به کمال رسد. و طریقهٔ مردم به نسبت کردن کارهای مناسب خویش، که از رعایت آن طریقه به کمال می رسند، از من بشنو:

۴۶- هر که در افعال خود، قصد خدمت آنکس می کند، که او جمیع جانداران را نعمت وجود عنایت نموده، و بهمه اشیاء محیط است، آن شخص بمقام خلاصی می رسد.

۴۷- و نکوکاری[2] قوم خویش، هرچند کمتر بود، به از نکوکاری قوم دیگر است، اگر بر وجه اتم کرده شود. و در رعایت شیوهٔ نکوکاری قوم خود، هرچند ناقص باشد، گناهی نیست.

۴۸- ای ارجن! کارهای خود را، با آنکه پرعیب باشد، ترك نمی باید داد. که همه کارها بعیب مقرونست، چنانکه آتش با دود.

۴۹- و شخصی که عقل او فریفتهٔ پسر و زن و جز آن نیست، و حواس و دل را مغلوب ساخته از قید آرزوها برآمده است، آن شخص خلاصی بزرگ، که از ترك اعمال و نتیجه حاصل می شود، در زندگی خود یابد.

۵۰- و بعد از حصول این مرتبه بر وجهی که با آفریدگار واصل گردد، آن وجه را که روش بزرگ معرفت است، بزبان مختصر از من بشنو:

۵۱- هر که بعقل صافی و مستقل موصوفست و دل را با رعایت شیوهٔ تحمل بدست

---

۱ — سوداگری و پیله وری

۲ — و نکوکاری الخ: نکوکاری در اینجا مراد عمل خیر نیست بلکه منظور پیشه و هنر هر صنفی است. مثال و توضیح: کشاورز باید بکشاورزی خود پردازد اگر چه در آن کار کامل نباشد. این عیب و نقص گناهی نیست، سر انجام روزی مرتفع خواهد شد. اما چنانچه کشاورز بکار سربازی پردازد و در آن کار هنرمندی هم نماید باز باندازه پیشه کشاورزی خود ارزشی ندارد. بنا بر عقیده گیتا هرکسی را بهر کاری ساختند، فردوسی هم میفرماید: ترا با نبرد دلیران چکار ✡ تو برزیگری بیلت آید بکار (و من خرج عن ذیه فدمه هدر)

و غرور نمی‌گذارد،[۱] آنرا تحمل تامس گویند.

۳۶- ای ارجن! راحت نیز بر سه نوع است، درینولا من آن را بیان می‌کنم، بشنو:

۳۷- راحت که از مراقبه پیدا می‌شود، و دل بآن خو کند، و بمحنت[۲] بکشد، اول مانند زهر و آخر مثل زلال نماید، و از صفای دل و عقل بوجود آید، آن راحت را ساتك می‌گویند.

۳۸- و آنچه از اختلاط حواس با محسوسات پدید آید، و در اول کار شیرین نماید و عاقبت تلخ گردد، آن را راحت راجس نامند.

۳۹- و راحت که از خواب و کاهلی و غفلت پیدا شود، و فراموشی آورد، آن را تامس گویند.

۴۰- ای ارجن! هیچ جانداری در زمین و ملك دیوتا نیابی که از خصلت ست و رج و تم که آثار پرکرت است عاری و مبرا باشد.

۴۱- ای ارجن، سوزندهٔ دشمنان! کردار[۳] هر قوم از برهمنان و کهتریان و بیس و سودر بمقتضای جبلت ایشان بوقوع می‌آید، بتفاوت است.

۴۲- زیر کردن حواس و دل، و ریاضت کشیدن، و پاکیزگی ظاهر و باطن، و آرام دل، و راستی، و دانش علمی،[۴] و معرفت آفریدگار، و تصدیق احکام بید ذاتی برهمنان است.

۴۳- و شجاعت و شوکت، و استقلال در بندگی، و پا برجا بودن در عرصه نبرد، و جوانمردی و ترفع،[۵] خصال کهتریان است.

---

۱ — یعنی ترك نمیکنند

۲ — یعنی در مراقبه زحمت بکشد

۳ — کردار الخ: هرکاری بصنفی اختصاص دارد، و کار هر قوم باکار قوم دیگر متفاوت است و نیز کار هر صنف با سرشت و ذات ایشان بستگی دارد. بنا بر این عقیده هرکسی را از برای کاری آفریده اند

۴ — «دانش علمی» در ترجمه ها دانش و خرد است

۵ — بزرگی و قدر و منزلت

٦٠- ای ارجن از بیدانشیء تست که بر کارزار اقدام نمی نمائی، که آخر، بر کارهائی که بمقتضای ذات تست، بی اختیار جنگ خواهی کرد.

٦١- ای ارجن! آفریدگار، در جمله حوصله جانداران مقیم است، و بقدرت خود اینها را می گرداند، مانند گردانیدن بازیگر صورت بی جان را.

٦٢- ای فرزند بهرت! کسی‌که در جمیع جزئیات است باو ملتجی شو، و در پناه او درآی، که از نظر من مقام آرام و جای پایدار خواهی یافت.

٦٣- ای ارجن! من اکثر پوشیده ترین سرها با توگفتم. تو جمیع مقالات را بر وجه احسن ملاحظه نموده، هرچه بخاطرت برسد، بر آن عمل بکن.

٦٤- ای ارجن! چون تو دوست منی، بنا بر آن از بهر فائدهٔ تو این سر عظیم من قیام دارد.[1]

٦٥- تو روی دل خود در من بکن، و میان بخدمت من بسته، بتعظیم من قیام نمای و بمن سر فرود آر. چون تو یار منی، من دعوی می‌کنم که مرا خواهی یافت.

٦٦- و ترك جمیع اعمال نیك و بد نموده در پناه من در آی، که من ترا از وبال همه گناهان[2] خواهم ساخت. ازین رهگذر، غم ناك مباش.

٦٧- و این سخن را بقومی‌که ریاضت نمی‌کشند، و جمعی‌که در تمام خدمت‌گذاری من نیستند، و آنها که میل شنیدن این ندارند، و طائفهٔ که شکایت من می‌کنند، اصلا مگوی.

٦٨- و هرکه این سر عظیم را با خدمت گاری[3] من خواهد گفت، او خدمت بزرگ من بجا خواهد آورد، و از حیطهٔ جمیع انواع شك بر آمده بمن واصل

---

۱ — ترجمه بند ٦٤: ای ارجون، باز بشنو چون تو در نزد من بسیار عزیز هستی پندی سود مند، که عالیترین سخن و بزرگترین رازهای منست، بتو خواهم داد.

۲ — کلمه «آزاد» ساقط شده

۳ — خدمتگاران و فدائیان و هوا خواهان

آورده، از حیطـهٔ التفات محسوسات و دوستی و دشمنی خلق برآمده، آنکس سزاوار خلاصی می‌شود.

۵۲ـ و کسی‌که گوشه بگزیند، و بکم خوردن خو کند، و سخن و بدن و دل را زیر کرده دامن از صحبت خلق فراچیند، و پیوسته بمراقبه اشتغال نماید، آن شخص لائق خلاصی می‌شود.

۵۳ـ و هرکه از خودی و قوت و پندار و حرص[1] علاقهٔ عیال بگذرد، و چیزی را بخود نسبت نکند، و بآرام بود، آن شخص سزاوار مرتبهٔ خلاصی می‌شود.

۵۴ـ و هرکه آفریدگار را بدستوری که گفته شد، نشناسد،[2] و دل او بخرمی پر گردد، و غم هیچ کاری گرد دل او نگردد، و در بند خواست چیزی نباشد، و جمیع جان‌داران را یکسان بیند، او را خدمت خاصه میسر گردد.

۵۵ـ ازان خدمت،[3] هرآنچه منم و چنانکه بشناسد، توان در من فانی شود.

۵۶ـ ای ارجن! شخصی‌که بجمیع اعمال قیام نماید، و پناه بمن آورده، او از عنایات من بمقام عالی که تغییر پذیر نیست، می‌رسد.

۵۷ـ ای ارجن! تو جمله کارهای خود بمن سپرده در پناه من درآی و روی دل و عقل در من بکن، و پیوسته در رعایت این نسبت می‌باش.

۵۸ـ و هرگاه دل بمن خواهی سپرد، از التفات من قطع بیابان جمیع مشکلات خواهی کرد، و اگر تو از خودبینی سخن مرا گوش نخواهی کرد، پشیمانی رو بتو خواهد آورد.

۵۹ـ و آنکه از جهل و خودپسندی انکار کارزار می‌نمائی در تدبیر خطا می‌کنی، بجهت آنکه خوی کهتری که کرمی است، البته ترا بر سر جنگ خواهد آورد.

---

۱ ـــ میان «حرص» و «علاقه عیال» یك «و» لازم است

۲ ـــ بجای «نشناسد» لفظ «بشناسد» صحیح است

۳ ـــ ترجمه شعر پنجاه و پنج: و از آن خدمت حقیقت مرا بشناسد که من چه و که هستم و پس از دانستن حقیقت من در من فانی شود

حیرت فرو میروم، و دل من پریشان می‌گردد.

۷۸- و عقیدهٔ من آنست که هرجا که کرشن پادشاه جوگ، و ارجن کمان‌دار خواهد بود، فتح و ظفر و حکومت جارید و عقل آنجا خواهد بود.

– تمام شد –

خواهد شد .

۶۹- و شخصی که[1] این سخنان مرا گوش می‌کند، مثل تو، در جهانیان رعایت کنندهٔ شیوهٔ دوستی با من نیست و نخواهد بود، و نیز ازو محبوب تری نزد من در مردم نیست و نخواهد شد .

۷۰- ای ارجن! هر که این سخنان مرا متضمن نکوکاری بخواند، او به جگ دانش خود از بهر من جگ کرده باشد. که عقل من این چنین می‌گوید .

۷۱- و کسی که این سخنان از روی اعتقاد بشنود، و در مقام انکار نشود، از دائرهٔ گناهان بر آمده بمنازل نکوکاران برسد. ای ارجن! آیا تو این سخنان مرا بگوش شنیدی و بیدانشیء تو بر طرف نشد؟[2]

۷۲- ارجن گفت، که من از دائرهٔ جهل برآمدم، و آنچه شنیده بودم از التفات تو یاد گرفتم، و حرف شك از صفحهٔ دل من سترده گشت، و بدانچه امر کردی قیام خواهم کرد .

۷۳- سنجی گفت که من سخنان کرشن بزرگ و ارجن، که از ان موی بر تن خیزد، گوش کردم .

۷۵- و از توجه بیاس این سخنان سر، از زبان کرشن شنیدم .

۷۶- و از استحضار این گفتار غریب، که میان کرشن و ارجن مذکور شده، شاد می‌شوم .

۷۷- ای راجهٔ بزرگ! هرگاه من صورت کرشن را تصور می‌کنم، در گرداب

---

۱ — ترجمه بند ۶۹: درمیان مردم کسی بهتر از آن نیست که از دل و جان بخدمت من پردازد و در روی زمین عزیز تر از اوکسی در نزد من نخواهد بود. توضیح: با توجه بند ماقبل موضوع چنین است: کسیکه سخنان خداوند را بشنود و بدیگران بیاموزد بزرگترین بندگی را نسبت بخداوند انجام داده و در نزد آفریدگار کسی بهتر از او نخواهد بود

۲ — آیا برطرف شد؟

نکاتیکه در حروف لاتین و اصطلاح مترجم رعایت شده بقرار زیر است :

الف — در حروف لاتین

A : ا - زبر - ع	H : ه
A : آ	CH : چ
E : زیر - ی	CHCH : چ
EE : ی	S : س - ش
O : پیش - و	H : پس از K و T و G در اینجا صدای ه میدهد نه خ و نه د و نه غ
OO : و	
U : او - پیش - و	S : درمیان دو حرف صدا دار صدای س میدهد نه ز
OU : و	
I : زیر - ی	S : در برخی از لغات بقاعده انگلیسی برای جمع است .
SH : ش	
W : و	

ب — در اصطلاح مترجم

V : ب	SH : ك
Y : ج	S : ش
K : چ	KS : ج

فهرست نامهای علم و برخی از لغات

هر چند که معانی لغات و توضیح و تفسیر لازم و خصوصیات نامهای علم در ذیل هر صفحه بطور شرح و بسط آورده لکن از نوشتن فرهنگ بگوت گیتا بدو منظور ناگزیر بودم. نخست آنکه امکان دارد که برخی از معانی لغات ذکر نشده باشد یا کامل نباشد پس کوشش شد که در آخرین فرصت آنرا تکمیل کنم. ثانیاً سود بیشتری برای خوانندگان در نظر گرفته شد چه ممکن است خواننده معنی لغتی را که در صفحه اول خوانده و در صفحه دهم بآن مواجه میشود فراموش کرده باشد، و چون معانی لغات جز در مواقع اشتباه مکرر نشده دچار زحمت بسیار شود. از این رو زحمت ترتیب این فرهنگ را هر چند که دشوار بود تحمل کردم و همت بران گماشتم تا کار بر خوانندگان عزیز آسان گردد و نویسنده را بدعای خیر یاد فرمایند.

و از آنجا که هر آدمی خواه و نا خواه دچار سهو و اشتباه میشود امیدوار است که اگر لغزشی و اشتباهی در معانی و توضیحات و تفسیرهای این کتاب ملاحظه فرمایند خورده نگیرند و بچشم اغماض در نگرند که کار بی‌عیب ویژه آفریدگار جهان است و بس.

خداوند همه را براه راست و کار نیك راهنمائی و یاوری کناد.

۲۰ ـ آذر ماه ۱۳۳۷ خورشیدی برابر ۱۱ دسمبر ۱۹۵۸ م محمد کامگار پارسی

تلفظ در ترجمه	صفحه	بند	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر یا سانسکریت	معنی و شرح
ادديو	٤٧	٢	آدی دیو	Adhidaiva	جانی که در تمام موجودات ساری میباشد و فانی نمی شود یعنی روح کل و برهما
آدجك	٤٧	٣	آدی یگیه	Adhiyajna	روح انسانی که با نکوکاری بخدمت خلق و بندگی خدا می پردازد
اتراین	٥٠	١		Uttarayan	مدت شش ماه که خورشید بشمال خط استوا میرود
اندر	٥٤	١٤		Indra	مانند اندر پرست ـــ خدای رعد
آدت	٦٠	١٢	ادتیه	Adityana	خورشید
اسکند	٦١	٤	سکند	Skandha	پسر مهادیو و مهادیو لقب شیوا خدای فنا کننده
اونکار	٦١	٥		Onkar	نام خدا را بتکرار بردن یا گفتن
اوم				Om	نام خدا
اچهی شرا	٦٢	١	اچی شروا	Uchchishravas	نام اسب اعظم
ایراوت	٦٢	٢		Airavata	نام فیل مشهور
ارجما	٦٢	٦	اریما	Āryamā	کسیکه نخستین خاندان را تاسس کرد
اجل	٦٢	٧			زمان
اگهن	٦٣	٨		Aghan	ماه نهم هندی
اشنی کار	٦٦	١١	اشونی کمار	Ashvini Kumar	دو فرشته توامان که پزشك خدایان بودند
اگیان	٨٢	١٥		Agyan	نادانی
آنه	کح	ذیل		Anna	یك شانزدهم روپیه
آتما	٨٤	١٠		Ātmān	خداوند
اساتهه	٩٣	٢		Ashvatthām	درخت مقدس پیپل
اچهر	٩٥	٩	اکهشر	Akshar	روان
اشلوك			شلوك	Shlok	یك قطعه شعر
ایشور	کح	٧		Ishwar	خدا

فهرست نامهای علم و برخی از لغات

تلفظ در ترجمه	صفحه	جلد	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
اپانیشاد	ج	۱۱	اوپنشد	Upanishd	مجموع فلسفه ویدها
ارجن	و	۲	ارجون	Arjuna	پسر پاندو — شاگرد کریشنا در تعلیم گیتا
اکبر شاه	ح	۵			پادشاه گورکانی هند ۱۶۰۵-۱۵٤۲ م
انجمن آسیائی بنگاله	ی	۷			در کلکته
اوتار	کح	۸		Awtār	مظهر اتم خدا
اکهشر	کز	۱۳		Akshar	هستی فنا نا پذیر
اندر پرست	یه	۱۵		Indraprastha	دهلی امروز
اتموجا	۲	۱۲		Uttamauja	یکی از راجگان و دلاوران جنگ مها بهارات
ابهمن	۲	۱۲	ابهمنیو	Abhimanyu	پسر ارجون و یکی از دلاوران جنگ مها بهارات
اشوتهاما	۳	۲	اشوت تهاما	Ashwat—thāma	پسر درونا چارج و یکی از دلاوران تیر انداز
اننت بجی	٤	۱	اننت ویجی	Anantavijya	سفید مهر یا شیپور جداشتر
اچهواك	۲٤	۳	اکشواکو	Ikshawāku	پسر منو و راجه ایکه بانی خاندان سورج بنسی بود
ادهی اتم	۳٤	۲	ادهی آتم	Adhiyātma	نفس روحانی
اتم سنجم یوگ	۳٤	۲		Ātmasanyama Yoga	تعلیم ضبط نفس
اجل	٥٤	۲			مرگ و عزرائیل
ایذاء	٥	۲			رنج و اندوه
اکهشر برهما یوگ	٤٦	۲		Akshara Brahma Yoga	معرفت هستی لا زوال و نا محدود
ادبهوت	٤٧	۲	ادی بهوت	Adhibhuta	وجود مادی و فنا شونده

تلفظ در ترجمه	صفحه	سطر	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
بهرت	٤	١٥		Bharat	پسر شکنتلا و نام سرزمین هند از اوست
برهمن	١٣	٦		Brahman	پیشوای روحانی — دانشمند و عارف — نخستین طبقه از طبقات چهارگانه مردم هند
برهما	١٦	٦		Brahma	یکی از خداوندان سه گانه که پیدائش جهان از اوست و مقام اول را دارد — آفریدگار
بیش	٥٦	٨	ویش	Vaishya	بازرگان که در طبقات چهارگانه مردم هند مقام سوم را دارد
بیاس	٥٩	١٢	ویاس	Vyasa	نام پدربزرگ کوروان و پاندوان — عارف مشهوری که مفسر ویدا ومصنف مهابهارات و سراینده بگوت گیتا بود
بشن	٦٠	١٢	وشنو	Vishnu	یکی از خداوندان سه گانه که نگاه دارنده و پرورش دهنده جهان است و مقام دوم را دارد — پروردگار
بسو	٦١	٢	وسو	Vasu	نیروی بدی
بهرگو	٦١	٥		Bhrgu	روشن — یکی از عارفان — نام در وید
بجر	٦٢	٣	وجر	Vajra	صاعقه و نوعی از اسلحه
باسك	٦٢	٤	واسکی	Vasukih	افعی
برن	٦٢	٥	ورن	Varuna	خدای باران
برهت شام	٦٣	٨		Brihatsama	نام قطعه ای از سرودهای سام وید است
بسنت	٦٣	٩	وسنت	Vasant	بهار
بهکتی یوگ	٧٤	٢		Bhakti Yoga	معرفت بوسیله عشق حقیقی

تلفظ در ترجمه	صفحه	[illegible]	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
اودان	۱۱۵	۲		Udāna	نام بادی که در تن آدمی است
اپان	۱۱۵	۲		Apāna	,, ,,
اجمل خان	ح	۹			مؤلف این بگوت گیتا و منشی روابط فرهنگی هند و ایران
ابوالفیض فیضی	ح	٦			ملك الشعرا دوره اکبر شاه
ابوالفضل	ط	٦			صدر اعظم اکبر شاه و برادر فیضی
الهجویری	ك	۲۲			ابوالحسن علی بن عثمان صاحب کشف المحجوب وفات ٤٦٤ ﻫ
ابن عربی	ك	۲۲			محی الدین العربی وفات در ٦۳۸ ﻫ

(ب)

تلفظ در ترجمه	صفحه	[illegible]	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
بگوت	ﻫ	۷		Bhagavad	خداوندی
بهیکم پرب	ط	۷		Bhikam Parb	نام فن ششم از کتاب مهابهارات
دکتر بگوانداس	یب	۱٦		Dr. Bhagvandas	مترجم گیتا بانگلیسی
بهکتی	یج	۱۵		Bhakti	عشق الهی
بودا	یط	۷	بوده	Buddha	پیغمبر معروف سرزمین هند که در ۲۵۰۰ سال پیش آمد و گفت من از پیش خود بر انگیخته شده‌ام و فلسفه مذهب او بر پایه درستی و راستی است
بهکتی مارگ	کج	۳		Bhakti Marg	راه عشق و محبت
برهمن گرنتهه	که	۱		Brahman Granth	تفسیر ویدا
باره کلا	کح	۵		Bārah Kalā	هفتاد و پنج در صد ــ باره یعنی دوازده و کلا یعنی بخش.
بنسی	۲٤		ذیل چندرونش	Chandarvinsh	خاندان قمری
بهیکم	۳	۱	بهیشم	Bhishama	سردار لشکر کوروان و پدرکلان.
بهیم سین	۳	۱۸	بهیم	Bhimasin	پسر پاندو

تلفظ در ترجمه	صفحه	سطر	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
پورش اتم یوگ	۹۱	۲	پرشوتم یوگ	Purushottama Yoga	معرفت ذات برتر
پرکهوتم	۹۵	۱٤	پرشوتم یوگ	Puroshottama	خـدای یگانه و برتر از هستی — لقب کرشنا
پران	۱۱۵	۲		Prana	نام بادی که در تن آدمی است
پارجاتار	٦۱	ذیل		Parjatar	نام کوه
پیسه				Paise	پیسه یك صدم روپیـــه بکلمه روپیه نگاه کنید

(ت)

تلفظ در ترجمه	صفحه	سطر	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
دکتر تاراچند	یب	۸		Dr. Tarachand	سفیر کبیر سابق هنـــد در ایران — نویسنده مقدمه این کتاب
تیر تهنکر	کط	۱۰		Tir Thankara	موعود جینیان
تم گن	۱۳	۱		Tamasguna	صفت تاریکی — نادانی — سستی خشم — فنا
تلك	٤٦	۱۰		Lokmanya, Tilak	لقمانیا تیلك یکی از لیدرهای هند ومفسر گیتا وفات ۱۹۲۰
تری	۸٦	۲		Traia	ســه
تامس	۱۰٦	۱۵		Tamas	تاریکی — نادانی — آدم بدکار
تاسیك	۱۰٦	ذیل		Tamasic	منسوب بخوی تامس
تیاگ	۱۱۳	۲		Tyaga	ترك کردن
تمذیق	۱۸	۱٤			ریاکار و منافق
تناسخ	کد	۱۵			بازگشت جان آدمی پس از مرگ بپیکر دیگر، برگشت بعالم کون

(ج)

تلفظ در ترجمه	صفحه	سطر	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
جی	ی	۱۳		Ji	شریف — بزرگ
جین	کط	۱۰		Jaina	پیر و مـذهب‌جین که یکی از مذاهب معتبر هنـد است و مذهب جین
جمنا	یه	۱۵		Jamuna	رودی که از دهلی میگذرد

تلفظ در ترجمه	صفحه	بند	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
بیان	۱۱۵	۳	ویان	Vayāna	نام بادی که در پیکر آدمی است
بیـد			وید	Ved	کتاب مقدس هندوان
بیدانت			ویدانت	Vedant	یکی از شش روش فلسفه هند و تفسیر وید است یعنی تصوف والهیات و ما بعد الطبیعیات
برات			ورات	Virāt	یکی از دلاوران و پدرزن ابهمن
بکرن			وکرن	Vikran	یکی از دلاوران جنگ مهابهارات
				(پ)	
پانی پت	یه	۲		Panipat	شهری است در شمال دهلی
پاندیت سوندرلعل	یب	۱۰		Pandit, Sunderlal	عضو انجمن روابط فرهنگی هند
پراکرتی	ك	۸	پرکرتی	Prakirti	طبیعت — کاینات — وجود مادی
پروش اتم	کب	۱۰	پرشوتم	Purushottama	روح الارواح — خدا
پاندو	ید	۸		Pāndava	پسر بزرگ ویاس — پدر یدهشتر و ارجون
پانچال	یه	۸		Panchal	نام قبیله و محلی که در مشرق دهلی است
پروجت	۲	۱۰		Purujit	یکی از دلاوران جنگ مهابهارات
پانچ جنیه	۳	۱۸	پنچ جنیه	Pānchjanya	شیپور کریشنا
پوندریك	۳	۱۹	پندریك	Paundra	شیپور بهیم سین
پیتران	٥٤	۳		Pitran	پیران — باباها — نیاکان
پیپل	٦١	۷		Peepal	نام درخت مقدس هندوان
پرهلاد	٦٢	۷		Pralada	یکی از مشاهیر مردان خدا که پدرش هرناکرشب راجه ای بود منکر خدا
پرکه	۸۱	۱	پرش	Purusha	نفس روحانی و روح کل که در کاینات ساری است
پرماتما	۸٤	۳		Pramātma	روح الارواح — الله
پورکه پر	۸٤	٤	پوروش پر	Purushah Parah	روح اعظم

تلفظ در ترجمه	صفحه	باب	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
جودهامن	۲	۱۲	یدها منیو	Yudhamanya	یکی از پهلونان جنگ مهابهارات
جوگ	۱۲	٦	یوگ	Yoga	علم سلوك یا راه خدا شناسی — یکی از شش فلسفه هند علم سلوك با ذکر و فکر سالك را بوصال معشوق حقیق یا الله میرساند
جگ	۱٦	٦	یگه — یجن	Yaga	جشن و مراسم مذهبی و قربانی (بعقیده گیتا قربانی نفس و خدمت بی مزد و منت)
جنك	۲۰	۸		Janak	راجه مشهور که دانشمند و عارف بود
جریمه	۲۲	۳			گناه
جگ				Yug	بضم اول زمانه و قرن
ججروید	٥٤	٦	یجروید	Yajurveda	یکی از چهار کتاب مقدس ویدا
جوگشور	٦۰	۲	یوگشور	Yogishwar	سالك کامل یعنی کریشنا
جگهه	٦۱	۱	یکش	Yaksha	دیو — شیطان
جادو	٦٤	۱	یادو	Yadava	نام راجه ایست که کریشنا از آن نسل بود این نسل را چندربنسی یا خاندان قمری می گویند
جهر	۹٥	۹		Kshara	جان
جدهشتر	٤	۱	یدهشتر	Yudhishthira	پسر پاندو و برادر ارجون و سردار لشکر پاندوان
جامی	ك	۲۱			عبد الرحمن جامی یکی از بزرگان شعرا و نویسندگان اهل تصوف در قرن نهم ۸۱۷ — ۸۹۸
جبرئیل	کو	۷			فرشته مقرب و پیك میان خدا و پیغمبر اسلام بود

تلفظ در ترجمه	صفحه	بند	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
درشن	۶۷	۸		Darshana	منظره — مشاهده
دوارکا				Dwarika	در محل گجرات کنار دریا — بلغت کریشنا نگاه کنید
دیوامرسمپتی وبهاگ یوگ	۹۷	۲۰		Diva, Asura, Sampad Vibhga, Yoga,	خدائی — اهریمنی — صفات — تقسیم — راه (تقسیم صفات ایزدی و اهریمنی)
دهرت	۸۲	۵		Dhiritih	طاقت — تحمل — بردباری
دهیان				Dhyan	مراقبه و فکر
دکتر رادها کریشنان	یب	۱۶		Dr. Radhakrishnan	مترجم و مفسر گیتا بانگلیسی معاون ریاست جمهور هند

(ر)

تلفظ در ترجمه	صفحه	بند	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
رام	کح	۵		Rama	یکی از اوتاران هندوان
رتهیان	۱۱	۱۵		Rathi	لقب سرداران و جنگجویان
رج گن	۱۳	۱		Rajasguna	صفت بقا و جنبش که یکی از صفات سه‌گانه عالم است (ست ـ رج ـ تم)
راجه رکه	۲٤	٤	راجه ریشی	Raja, Rishi	ولی الله ـ عارف بحق ـ دانا
رت	۵۰	٤	روتو	Rutu	موسم
راج ودیا یوگ	۵۱	۲		Raj, Vidya, Yoga	شاه دانشها و بزرگترین رازها
رچهسان	۵۳	۱۱	رکشش	Raksha	دیوان
رگ ویدا	۵٤	٦		Regveda	یکی از چهار کتاب مقدس ویدا که عبارتند از: رگ سام ـ ججر ـ اترو
رکهیشران	۵۸	٤	رشین	Rashinam	دانایان و اولیاء الله (ریشی دارای نیروی فکر و ادراك و عمل بسیار است)
رودر	٦۱	۱		Rudras	خدایان ویرانی که نیروی آنان بیشتر از دیگرانست مانند رعد و برق و صاعقه

تلفظ در ترجمه	صفحه	سطر	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
(د)					
دتارام	ی	۱۲		Dataram	برهمن کاتب ترجمه فارسی بگوت گیتا
دهرت راشتر	ید	۸		Dhirit Rashtara	پسر بزرگ ویاس و برادر پاندو که کور مادرزاد بود
درجودهن	ید	۱۰	دریودهن	Duryodhana	پسر بزرگ دهرت راشتر و سردار لشکر کوروان
دروپد	یه	۸		Dropada	نام راجه مشهور قبیله پنچال و پدر زن ارجون
دروپدی	یه	۹		Dropadi	نام دختر راجه دروپد و زن ارجون
دروناچارج	۲	۵		Dronāchārya	نام یکی از سرداران لشکر کوروان که استاد فن تیراندازی بود و بارجون تعلیم داده بود
دهرشت کیت	۲	۱۰	دهرشت کیتو	Dhrishtketoo	یکی از دلاوران جنگ مهابهارات
دیودت	۳	۱۸		Devadata	شیپور ارجون
دهرشت دمن	٤	۳	دهرشت دیومن	Dhrshtadyomna	یکی از دلاوران جنگ مهابهارات
درین ولا	٤	۹		Vela	در این هنگام — زمان
درونه	٤	۱۷		Drona	یکی از دلاوران که همان دروناچارج باشد
دیوتا	۸	۹		Devta	فرشتگان و ارواح مقدس
دربه	۳٦	۹		Drbh	نام علف مقدسی که عرفای هند بر آن می نشینند
دیت	٤۳	۱٤	دیته	Daitya	دیو — شیطان
دکهناین	۵۰	۷	دکشناین	Dakshinayan	مدت شش ماه که خورشید بجنوب خط استوا بر می‌گردد
دیول	۵۹	۱۲	دول	Devala	یکی از دانایان و عارفان مشهور ونام ناردا

تلفظ در ترجمه	صفحه	سطر	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر یا سانسکریت	معنی و شرح
ستیاك	۲	۸		Satyak	یکی از دلاوران جنگ مهابهارات
شیبیه	۲	۱۱		Shaibya	« « «
سوم دت	۳	۲		Somadatta	نام یك راجه
سفید مهره	۳	۱۳		Shankh	صدف معروف بگوش ماهی که بجای شیپور بکار می برده اند
سکهوکه	٤	۱		Sugusha	شیپور نکل
سهدیو	٤	۱		Sahadeva	یکی از پهلوانان و پسر کوچك پاندو
سرگ	۸	٤	سورگ	Swarg	بهشت و مقام روحانی
ست گن	۱۳	۱	ستوگن	Sattwaguna	صفت ایجاد — خرد — آرامش — روشنی حق — نیك و پاك — صلح کامل — نخستین صفت از صفات سه گانه عالم
سوریه	۲٤	ذیل		Surya	خورشید
سانسکریت	ح	۳		Sanskrit	قدیم ترین زبان مردم هند شمالی و با زبان اوستا دو شاخه از یك درخت بشمار می آید
سنیاسی	۲۹	ذیل		Sannyasee	پرهیزگار و تارك دنیا
سیام بید	٥٤	۷	سام وید	Sāmveda	یکی از چهار کتاب مقدس ویداست
سوم	٥٤	۱۳		Soma	همان گیاه مقدس هوم است که در اوستا نام برده شده
سمیر	٦۱	۲		Smimeruh	نام کوه
سده	٦۱	۸		Siddhas	مردم دانا و عارفان کامل
سنگهات	۸۲	۳		Saughat	ترکیب حواس با دل — یکی شدن
ساتك	۱۰٦	۱۱	ساتوك	Sattvic	منسوب بصفت ست
سمان	۱۱٥	۲		Samāna	نام بادی که در تن آدمی است
سوشیانت	کح	۱۳			موعود زردشتیان — نجات دهنده
سموپت	٦۱	ذیل		Samupat	نام کوه

تلفظ در ترجمه	صفحه		تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
راجه	۶۲	۲	راجا	Raja	پادشاه
راجس	۱۰۶	۱۳		Rajas	محرك - دارای احساسات - با شور و هیجان
روپیه	کج	ذیل		Rupya	پول هند - سابقاً روپیه شانزده آنه بود و امروز صد نیا پیسه است. یك روپیه برابر با شانزده ریال ایران میباشد
(ز)					
زرتشتیان	کح	۱۳			پیروان حضرت زردشت پیغمبر ایران
(س)					
سید علی بلگرامی	ج	۱۲			مترجم تمدن هند
سانکهیا	یج	۱۸		Sankhya	روشی از فلسفه هند
سنیاس	کب	۵		Sanyas	زهد و پرهیزگاری
سوله کلا	کح	٦		Sulah, Kalā	سوله یعنی ۱٦ و کلا یعنی بخش (صد در صد)
سویمبر	یه	۹		Suyambar	نوعی از جشن عروسی است که دختر برای خود شوهر انتخاب می کند
سنجی	۲	۱		Sanjaya	مرکب ران دهرت راشتر - دهرت راشتر چون کور بود بمیدان جنگ نرفت - سنجی موضوع جنگ را بعلم باطن کشف و برای او حکایت کرد
سروم کهلواد برهم	ك	۵		Sarvam Khalvidam Brahma	این جمله سانسکریت بمعنی (همه اوست) و بر اصل نوشته ایکه بدست من رسید چاپ شد لکن پس از تحقیق بسیار معلوم شد که صورت جمله چنین است (سروم کهلویدم برهما)

تلفظ در ترجمه	صفحه	سطر	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر یا سانسکریت	معنی و شرح
شردهاتری ویبهاگ یوگ	۱۰۳	۲		Shraddha, Traya, Vibhaga, Yoga	معنی چهار لغت به ترتیب عبارتند از عقاید — سه گانه — تقسیم — راه (تقسیم عقاید سه‌گانه)
شمس الدین شیرازی، علامه	کو	۲			مصنف کتاب ابطال حاول
شنك	۳	۱۳		Shank	سفید مهره — صدف یا گوش ماهی - شیپور جنگ مهابهارات
شیوا				Shiva	خدای فنا کننده و بعقیده هندوان سومین خداوند بزرگ — بکلمه شنکر نگاه کنید
شیعه					پیرو حضرت علی بکلمه حضرت علی نگاه کنید
(ط)					
طغائیان	۵	۱٤			سرکش و ستمکار
(ع)					
علیگر	ط	۹		Aligarh	شهری است در نزدیکی جنوب شرقی دهلی
عمان	٦۱	٤			دریای عمان در جنوب شرقی ایران
عطار	ك	۲۱			شیخ فرید الدین عطار نیشابوری وفات ٦۲۷ ھ
حضرت علیء	کو	٥			حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب نخستین امام شیعیان وخلیفه چهارم اهل سنت و جماعت در ۱۹ رمضان ٤۰ ھ شهید شد
حضرت عیسی مسیح	کح	۱٤		Jesus-Messiah	حضرت عیسی مسیح در ۳۳ سالگی یعنی در ۳۳ م او را بدار آویختند و شهید شد

تلفظ در ترجمه	صفحه	سطر	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
سیاست	کو	۷			تدبیر — تنبیه کردن — تازیانه زدن و کشتن در اصطلاح قدما
سعدی	ك	۲۱			شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی وفات ۶۹۱ ﻫ
سنائی	ك	۲۱			ابو المجد مجدود بن آدم حکیم سنائی وفات ۵۴۵ ﻫ
			(ش)		
شاهزاده دارا شکوه	ج	۵			شاهزاده محمد دارا شکوه قادری سال شهادت ۱۰۶۹ ﻫ
شوپن هاور	ج	۱۰		Arthur Shopenha-ver	فیلسوف بزرگ المانی ۱۷۸۸—۱۸۶۰م
شری یا سری	و	۱	شری	Shri	جناب — حضرت
شنکرآچاریا	یط	۱۸		Shankar, Acharya	عارف مشهور و شارح و یداها که بخداوند یگانه معتقد بود و با بت پرستی مخالف و موجد یکی از فلسفه های هند است و کسی است، که از پیشرفت دین بودا در هند جلوگری کرد
شکهندی	۴	۳		Shikhandi	یکی از پهلوانان جنگ مهابهارات
شگون	۵	۸			بضم اول وثانی فال نیك — فال زدن — میمنت
شاتاکراتو	۵۴	ذیل		Shatakratu	نام راجه شهر اندر یا اندر پرست
شودر	۵۶	۸		Shudra	خدمتگذار و کارگر که آخرین طبقه بشمار می آید
شنکر	۶۱	۱		Shankara	خدای فنا کننده و لقب شیوا
شیکه	۶۲	۵	شیش	Sheesh	اژدر — اژدها
شامها	۶۳	۸		Sāmas	نام سرودهای مخصوصی است از سام وید

تلفظ در ترجمه	صفحه	سطر	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
کنس			کونس	Kouns	عم کریشنا ـ بکلمه کریشنا نگاه کنید
کنت بهوج	۲	۱۰	کنتی بهوج	Kuntibhoja	پدر کنتی که یکی از دلاوران جنگ مهابهارات بود
کرن	۳	۱		Karna	یکی از دلاوران جنگ مهابهارات
کرپا چارج	۳	۱	کرپا چاریه	Kripachārya	یکی از دلاوران جنگ مهابهارات و استاد کوروان
کاشی					نام شهر و محلی است مقدس در شمال هند بکلمه کاشراج نگاه کنید
کهتریان	۱۱	۸	کشتریان	Kshatriyas	سپاهیان و دومین طبقه از طبقات چهارگانه هند
کرم یوگ	۱۷	۲		Karmayoga	روش نکوکاری
کرم سنیاس	۲۹	۲		Karma, Sannyas	عمل خالص و بی غرض
کنتی	۳۹	۲		Kunti	زن پاندو و مادر ارجون
کبیر	٦۱	۲	کوبر	Kuvera	یکی از عارفان مشهور خدای دولت و ثروت
کپل	٦۱	۸		Kapila	یکی از عارفان بزرگ که موجد فلسفه سانکهیه بود
کام دهینو	٦۲	۳		Kamadhuk	نام گاو مشهوری بوده
کرر	٦۲	۸	گرور	Garura	پرنده ایست شبیه بکرکس ـ این مرغ افسانه ای گردونه ویشنو میباشد
کشی دیت	۱۱۳	۲	کیشی دیته	Keshi, Daitya	دیوی که بدست کریشنا کشته شد
کام کرن	۱۱۲	٤		Kāmya, Karna	کام گرفتن ـ آرزو کردن ـ کامگاری ـ کار
کرم				Karm	کار و عمل بکلمه کرم مارگ نگاه کنید
کیلاس	٦۱	ذیل		Kailas	نام یکی از هفت کوه مقدس

تلفظ در ترجمه	صفحه	باب	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
			(غ)		
غصه	٤٣	١٤			در زبان اردو بمعنی خشم است
			(ف)		
فتور	٦	٢			سستی
حضرت فاطمه ع	کو	٦			حضرت فاطمه زهرا رض وفات ١١ه دختر حضرت پیغمبر اسلام
			(ق)		
قنوج	یه	٨		Kanauj	محلی است در جنوب شرقی دهلی
قران مجید	٥١	١٨			کتاب آسمانی و مقدس اسلامیان
			(ک)		
کریشنا				Krishna	پیغمبر هندویان — مرشد کامل — یکی از اوتاران بزرگ — مظهر اتم برهما و وشنو و شیوا — خدای بزرگ — کریشنا پسر واسودوا شاه متهرا بود (نزدیك دهلی) عم وی کنس تخت و تاج موروثی او را غصب کرد و مادر او را در بند انداخت و فرمان داد که اگر از او پسری تولد یافت او را بکشند . کریشنا پس از تولد معجزه‌آسا از قتل نجات پیدا کرد و عم ظالم را کشت و ملك را بدست آورد و پایتخت را بدوارکا انتقال داد . در جنگ مهابهارات بظاهر کالسکه ران ارجون بود و فلسفه معرفت یزدان را باو تعلیم داد .
کلکته	ی	١٢		Calcutta	کلکته یا بنگال در مشرق هندوستان
کرم مارگ	کا	١٥		Karma, Marg	راه عمل
کرم سنسار	کد	٨		Karma, Sansara	دوره مکافات یا تناسخ
کلنکی اوتار	کح	٨		Klanki, Awatar	موعود هندوان که باید ظاهر شود
کروك چهتر یا کروك کهیت	ید	٤	کروکشتر	Kurukshetra	نام شهر و میدان جنگ مهابهارات در شمال دهلی
کورو	ید	٩		Kurava	پسر کوچك ویاس که کور مادرزاد بود — پدر کوران
کاشراج	٢	١٠	کاشی راج	Kasheeraj	راجه کاشی — نام یکی از پهلوانان جنگ مهابهارات

تلفظ در ترجمه	صفحه	اپـ	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر یا سانسکریت	معنی و شرح
		(ل)			
لـتن	ط	۸		Lytton	نام کتابخانه دانشگاه علیگر
لارنسر، دکتر	یج	۱۳		Dr. Larinser	کسیکه انجیل را با گیتا مقابله کرده
		(م)			
مکس ملر	د	۷		Max, Muller	آلمانی نخستین محقق ویدا
مهابهارات	ط	۳	مهابهارت	Mahabharat	رزمنامه منظوم ویاس که بفرمان اکبر شاه بفارسی ترجمه شده و شامل جنگهای مهابهارات می باشد. جنگ بزرگ مهابهارات
محمد عبد الباری خان	یب	۱۳		M. A. Bari	متبحر در علم ادیان و یکی از لیدرهای پنجاب
مکتی	کو	۱۲		Mukti	نجات و رستگاری
مثنوی	کج	۱۷			مولانا جلال الدین محمد بلخی معروف برومی وفات ۶۷۲ ه
منصور حلاج	کح	٦			حسین بن منصور حلاج در عصر ابوالقاسم الجنید بن محمد بن الجنید البغدادی میزیسته و پس از وفات جنید بسال ۳۰۹ بردار شد چرا که دم از انا الحق زد
مهارتهی	۲	۱۳		Mahārathi	پهلوان و جنگجو
منی پهك	٤	۱	منی پشپاك	Mani Pushpaka	سفید مهره و شیپور مهدیو
منو	۲٤	۳		Manu	پسر Visvaswan موکل خورشید پدر اکشواکو — نخستین فرد موجود در هر نوع اولین قانون ساز هند — یکی از عارفان بزرگ
مریخ	٦۰	۱۳		Marichi	ستاره

تلفظ در ترجمه	صفحه	بند	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
محمد کامگار پارسی	یج	۲			رئیس سابق خانه فرهنگی ایران در بمبئی تصحیح کننده و تفسیر کننده و آرایش دهنده متن ترجمه بگوت گیتا و مقدمات و حواشی و نویسنده ذیل صفحات و فهرست نامهای علم و برخی از لغات

(گ)

گیتا	ه	۷		Gita	نغمه — آواز
گیان مارگ	کب	۱۱		Gain, Marga	راه عقل و عرفان
گوتم بودا	کح	۱٦		Gautam, Buddha	خردمند و حکیم و پیغمبر معروف بخشی از هندیان که فلسفه تازه ای بنیاد کرد — بکلمه بودا نگاه کنید
گاندیو	٥	٦		Gāndiva	نام کمان معروفی بود
گیان یوگ	۲۳	۲	سوگیان یوگ	Gain Yoga	راه دانش و عرفان
گیان	٤۱	۲		Gain	دانش و بصیرت
گندهرب	٦۱	۸		Gandharva	خواننده آسمانی و بهشتی
گنگ	٦۲	۱۰	گنگا	Ganges	رود مقدس و معروف
گایتری	٦۳	۸		Gāyatri	یك قطعه شعر از کتابهای ویدا و نام وزنی از اوزان شعر
گیه	۸۱	۲		Gya	دانستنی
گن تری وبهاگ یوگ	۸٦	۲		Gun, Traia Vibhga, Yoga	معنی چهار لغت به ترتیب عبارت است از صفت — سه گانه — قسمت — راه (فلسفه بی تعلقی از صفات سه گانه
گیان و وگیان یوگ	٤۱	۲		Gian Vigian Yoga	علم بصیرت و ادراك
گن	۸٦	۲		Gun	صفت

تلفظ در ترجمه	صفحه	[illegible]	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
(و)					
ویدانت	ج	۱۱	ویدانت	Vedant	بکلمه بیدانت نگاه کنید
وستو	ط	۱۳		Vastava	نائب رئیس باستانشناسی هند
ویاس	ند	۸	ویاس	Vyas	بکلمه بیاس نگاه کنید
وشادیوگ	۱	۱		Vishad Yoga	ترس و نا امیدی — افسردگی
ویرات	۲	۸		Virata	بکلمه برات نگاه کنید
ویدا	۷	٦	ودا	Veda	قدیمترین کتاب مقدس هندوان که عبارت است از: (رگ — سام — ججر — اترون) بکلمه بیدم نگاه کنید
وگیان	٤۱	۲		Vigyan	ادراک و دریافت
ویهوتی یوگ	۵۷	۲		Vibhuti, Yoga	پهنای عظمت و جلال ایزدی —
ویکرن	۳	۲		Vikarna	بکلمه بکرن نگاه کنید
وریشنش	٦٤	ذیل		Vrishnis	نام خاندان کریشنا
وسودوا	٦٤	ذیل		Vasudeva	نام پدر کرشنا والقب خود کریشناواسودوابرادرکتی بود
وشواروپ درشن	٦۵	۲	وشوروپ درشن	Vishva Roopa Darshana	مشاهده عالم کبیر — هنگامیکه کریشنا گیتا را برای ارجون شرح مبداد عالم کبیر را باو نشان داد
ویهاگ	۸٦	۲		Vibhaga	مشخص و بخش و بجزا کردن
ویان	۱۱۵	۲		Vyāna	نام بادی که در تن آدمی است
ولکنس	یج	۱۲		Wilkins	نخستین مترجم گیتا بزبان انگلیسی — ۱۷٤۹ م ۱۸۳٦
(لرد) وارن هستنگز	یج	۱۲		Lord, Warn Hastings	
(ه)					
هستناپور	۳	۳		Hastinapur	نام شهر است درکنار رود گنگ جنوب شرقی دهلی بوده
هیجا	یه	۸			جنگ

تلفظ در ترجمه	صفحه	بند	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
مکر	٦٢	١٠		Makara	نهنگ
منی	٦٤	١		Muni	دانا و عارف بخدا که در فکر و ذکر مشغول باشد
معز الدوله	کو	٩			معز الدوله احمد دیلمی که بر خلفای عباسی تسلط یافت و در قسمت مهمی از ایران شاهی کرد وفات ٣٥٦ ه
متورا			متهرا	Mathura	نام شهر و سرزمین کرشنا در جنوب دهلی بکلمه کریشنا نگاه کنید
مهاپرس	٦٦	ذیل	مهاپروش	Maha, Purusha	بزرگ — روان — تجسم روح الارواح
منشیران	٨٨	١	منیشور	Munis	دانایان و عارفان افضل و اکمل ازمنی ها
موکش سنیاس یوگ	١٠٩	٢		Muksha, Sanyasa Yoga	رستگاری و نجات بوسیله پارسائی
حضرت مهدیع	کح	١٢			حضرت امام محمد مهدیع صاحب الزمان موعود شیعان
مطیع					مطیع بن مقتدر بالله خلیفه عباسی ٣٦١ ه

(ن)

تلفظ در ترجمه	صفحه	بند	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
نولکشور	ی	٣		Nawal, Kishore	چاپخانه لکهنو
نیشکام کرم	یج	١٦		Nishkam, Karma	خدمت بی غرض — کاریکه در آن آرزو و امید سود نباشد
نکل	٤	١		Nakula	یکی از دلاوران جنگ مهابهارات و پسر پاندو
نارد	٥٩	١٢		Narada	نام یکی از فرشتگان که در عارفی مشهور بود
نکده	٦١	ذیل		Nakdh	نام کوه
نصرانیان	کح	١٤			پیروان حضرت عیسیع از شهر ناصرة

غلط نامه

صفحه	سطر و ذیل	غلط	صحیح
ح	۳	زبانهای مهم	زبانهای مهم هند
یب	۳	یاد آورد	یاد آور و
ید	ذیل ٦	Kauwrava	Kurava
یه	ذیل ۸	مسابقه های	مسابقه ها ای
یو	ذیل ۱	و روح پاك	و بعقیده هندوان خدای بزرگ
کب	۱۰	پرش اتم	پروش اتم
کح	۹	تغبیرات	تعبیرات
٤	ذیل ۷	منطوز	منظور
۷	۱	یوگ	یوگ ۱
»	٦	ویدها ۱	ویدها ۲
»	ذیل ۱	———	Sankhya Yoga یعنی راه زهد و عرفان و امتیاز میان جان و تن
»	»	۱ — وید	۲ — وید
۹	۱۸	حجت	جهت
۱۲	۸	۰٤	٤۰
۱۵	۱۳	ی	بی
۲۰	ذیل ۱	۱ — جنك	۱ — Janaka : جنك
۲۲		۳۹ و ٤۰	۳۹ — ٤۰

تلفظ در ترجمه	صفحه	...	تلفظ در سانسکریت	تلفظ در حروف لاتین برابر با سانسکریت	معنی و شرح
هوم	۲٦	۱۵			با تلفظ پارسیان بضم اول بروزن گم گیاه مقدس که در تشریفات مذهبی بکار میرود بکلمه سوم نگاه کنید
هوشیدرو هوشیدرماه	کح	۱۳			نام دو موعود زردشتیان
هوا	٤۲	۸		Ether	اثیر
هاتف اصفهانی	۵۷	ذیل			سید احمد هاتف اصفهانی وفات در سنه ۱۱۹۸ ﻫ
همانچل	٦۱	٦		Himanchal	کوه معروف همالیه واقع در هند
هژبر	٦۲	۸			شیر
همکوت	٦۱	ذیل			نام کوه
همون	٦۱	ذیل			نام کوه

(ی)

یوگ	یج	۱۷		Yoga	علم سلوك یا راه خدا شناسی ـ یکی از شش فلسفه هند
یدهشتر	یه	۱		Yudhishthira	بکلمه یدهشتر نگاه کنید
یادو	یو	۹		Yadava	نام خاندان کریشنا ـ بکلمه جادو نگاه کنید
یگیه	۲۳	۱۲		Yagya	جشن و مراسم مذهبی
یم	٦۲	٦		Yama	بکلمه جم نگاه کنید
یهودیان	کح	۱۳			پیروان حضرت موسی

صفحه	سطر و ذیل	غلط	صحیح
٦٨	١٣	ســدهم ٣	ســدهم
٦٨	١٣	خیرت	خیریت ٣
٦٨	ذیل ٣	Sadhyas ـ ٣	٣ ـ شاد باش: توضیح آنکه گروه دانایان و عارفان کامل با بهترین دعا و ستایش ترا پرستش می کنند.
٦٨	١٥	سادهم	سادهم ٤
٦٨	ذیل	. . . .	Sadhyas ـ ٤
٦٩	٩	و من	من (Mun)
٧١	٤	برن	برن (Barun)
٧١	١٣	صندلی	صنــدل
٧١	ذیل	٥ ـ درمیان پلنگ و صندلی واو ساقط شده.	چوب صندل
٨٣	»	موجب لذت والم	موجب درك لذت و الم
٨٧	سر صفحه	٧٨	٨٧
٩٥	ذیل ٣	. . . . .	وباد نشتگاه (پران و اپان)
٩٧	١	دیوا سرسمپتی یوگ ١	دیوا سرسمپتی وبهاگ یوگ ١
١٠٠	٥	از جمع شدن رو ماده	از جمع شدن نر و ماده.
١٠٢	ذیل ٢	و بسر خود سلوك نماید	. . . . . .
١٠٢	» ٣	منظور از بیدلان در اینجا	و بسر خود سلوك نماید:
١٠٦	٨	بدبوئی	بدبو
١٠٨	ذیل ٤	و آنرا	آنرا
١١٠	١٨	و یا صفت راستی	و ریاضت و راستی
١١١	٤	و کس	و کسی
١١٢	١	خدمتگاران	خدمتگذاران

صفحه	سطر و ذیل	غلط	صحیح
۲۲	ذیل		توضیح آنکه آز که دشمن آدمی است و همیشه با او همراه هرگز سیر نمی شود و چشم دانش و بینش مرد دانا را می پوشاند. جای آز در حواس و عقل و دل است و همه را با شعله آتش خویش می سوزاند و سرانجام معرفت آفریدگار را از دل آدمی بیرون می برد.
۲۷	۷	۲۷ ۲۸ ۲۹	۲۷ — ۲۸ — ۲۹
۲۹	۷	کرم سنیاس	کرم سنیاس یوگ
۳٦	۹	درلهر	درلبهر
٤۱	۱	گیان وگیان یوگ	گیان و وگیان یوگ
٤۳	۲	دریافت	ریاضت
٤۷	۹	خداوندان، قالب	خداوندان قالب،
٥۸	ذیل ۲	رکهه	رکههر
٦۰	« ٥	. . . .	خدایان بید
٦۰	« ۸	. . . .	٤۹ خدایان باد مریخ است
٦۰	« ۹	. . . .	نام یکی از کتابهای ویداست
٦۱	۱	و در طوایف، جگهر	و در طوایف جگهر،
٦۱	ذیل ۱٥	Gadnharva	Gandharvas
٦۲	« ۱	Uchchishravas	Uchchaishravas
٦۲	« ۸	Vanura	Varuna
٦۲	« ۱۱	روح اولین	روح اولی
٦۲	۱۰	مگر	مکر

صفحه	سطر و ذیل	غلط	صحیح
۱٤۰	٦	واسودوا	واسودیوا
«	۷	کلکته یا بنگال	کلکته شهر معروف هندوستان
۱٤۱	۱	کونس Kouns	کنس Kansa
«	۱۱	Kamdhnu	Kamdhenu
«	۱۵	Karm	Karma
۱٤۳	۱	لتن Lytton	لتن لائبریری
۱٤٤	۵	مهاپرس	مهاپرش
«	۱۰	نولکشور	مطبع نولکشور

صفحه	سطر و ذیل	غلط	صحیح
١١٦	ذیل ٣	از روی تمایلات	از روی تعبد نه از روی تمایلات
١١٨	١٣	بیس	بیش
١١٩	١	بیس	بیش
١٢٢	٨	ای ارجون آیا تو	٧٢ـ ای ارجون آیا تو
١٢٢	١٠	٧٢	٧٣
١٢٢	١٣	٧٣	٧٤
١٢٦	١	Upanishd	Upanishad
١٢٨	٣	اجمل خان	محمد اجمل خان
١٣١	١٢	تاسیك	تامسیك
١٣٢	٩	جگهه	جکهه
١٣٣	آخر	جودی	خودی
١٣٤	١	دتارام	داتا رام
١٣٥	٧	معاون ریاست	معاون صدر ریاست
»	١٢	Raja Rishi	Rajrish
»	١٤	Raj, Vidya, Yoga	Rajvidya Yoga
»	١٥	Raksha	Rakshas
»	١٦	Regveda	Rigveda
»	١٦	اترو	اترون
١٣٦	١١	یرهم	برهم
١٣٧	١٧	منسوب بصفت ست	(حق ـ نور ـ خرد)
١٣٩	٧	تشریح لفظ «شیعه»	غیر ضروری است
»	١٢	نخستین امام ـ تا ـ وجماعت	باید حذف شود
»	آخر	تمام سطر	» » »
١٤٠	٥	» »	» » »